

شعر در ایران  
پیش از اسلام

دکتر محسن ابوالقاسمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
پیش از اسلام

حسن ابوالکاسمی



# شعر در ایران پیش از اسلام

محسن ابوالقاسمی



انتشارات طهوری  
۱۳۸۲



## فهرست

راهنمای نشانه‌ها

## بخش اول

شعر در ایران باستان

ایران باستان

الف - گاهان

گاه اول

گاه دوم

گاه سوم

گاه چهارم

گاه پنجم

ب - یشتها

۱ - نظم یشتها

۲ - قالب یشتها

بهرام یشت

ج - فارسی باستان

یادداشتها

## بخش دوم

شعر در ایران میانه

ایران میانه

نوع نظم

الف - نظم هجایی

ب - نظم ضربی

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۱۱ -  
شعر در ایران پیش از اسلام / محسن ابوالقاسمی - تهران: طهوری، ۱۳۸۳.  
۱۹۵ ص: مصور.

ISBN 964-6414-44-3

فهرستویسی براساس اطلاعات فیبا.  
چاپ قبلی: بنیاد و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۳.  
واژه‌نامه.  
چاپ دوم.

۱. شعر ایرانی، ۲. شعر اوستایی، ۳. شعر پهلوی، ۴. شعر مانوی، الف. عنوان.

ش ۱۳۸۳/الف PIRAT ۸۱۶/۰۰۹  
۱۳۸۳  
کتابخانه ملی ایران

۸۳-۳۵۳۰

PIR  
۸۳  
۷/۳۲۱۹



شماره ۱۳۳۸، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۳۵  
تلفن ۶۳۰۶۳۳۰، فکس ۶۳۸۰۰۱۸  
www.tahouri-pub.com

شعر در ایران پیش از اسلام  
محسن ابوالقاسمی  
چاپ دوم (اول ناشر - بازنگری شده ۱۳۸۳)  
چاپ افست: گلشن  
تهران: ۲۲۰۰ نسخه

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات طهوری محفوظ است  
شابک ۹۶۴-۶۴۱۳-۲۲-۰۳ ISBN 964-6414-44-3

دستگاه ادبیات و علوم انسانی کرمانشاه  
شماره کتاب ۳۳۵۱۴  
تاریخ ۸۴/۳/۲۹



اشعار جامعه زردشتی

- ۶۵ ۱- کتیبه حاجی آباد
- ۶۵ ۲- بندهش
- ۶۸ ۳- اندرنامه های پهلوی
- ۷۳ ۴- دین کرد
- ۹۵ ۵- درآمدن شاه بهرام ورجاوند
- ۹۹ ۶- درخت آسوریگ
- ۱۰۱ ۷- یادگار زریران
- ۱۰۷ ۸- جاماسب نامه
- ۱۱۷

اشعار جامعه مانوی

- ۱۲۴ ۱- شعری سه تکیه ای از پهلوی اشکانی
- ۱۲۴ ۲- شعری چهار تکیه ای از فارسی میانه
- ۱۲۸

قالبهای شعری

- ۱۳۳ هویدگمان
- ۱۴۵ انگدروشان
- ۱۴۹

قافیه

- ۱۶۳ موضوعها و زبان شعری
- ۱۶۴ مبالغه و تشبیه از یادگار زریران
- ۱۶۵ استعاره
- ۱۶۷ وصفی مبالغه آمیز از جهان در مرگ مانی
- ۱۷۰ شعر فارسی به شیوه باستانی
- ۱۷۳

یادداشتها

- ۱۷۶
- ۱۸۷ فهرست واژه ها

راهنمای نشانه ها  
الف - نشانه های الفبایی

نشانه	شرح	نشانه	شرح
a	فتحه عربی	ا	ت در پایان واژه های اوستایی به جای t می آید
ā	«ا» عربی در «ماهر»	d	د
ā	«ا» فارسی امروز در «باد»	ð	ذ
o	کسره کوتاه	θ	ث
ō	بلندتر از o است	p	پ
e	کسره فارسی امروز ایران	b	ب
ē	کسره کشیده، پای مجهول	f	ف
o	ضمه فارسی امروز ایران	θ و ð	نگ در «چنگ»
ō	ضمه کشیده، واو مجهول	n	ن
ā	aw در زبان انگلیسی	m	م
a	an در زبان فرانسوی	y	ی
i	کسره عربی	w	و
ī	ی عربی در «امیر»	v	v در واژه های اوستایی به جای w است
u	ضمه عربی	l	ل
ū	واو عربی در «قبول»	r	ر
k	ک	ʀ	رای مصوته نامیده می شود، در ادای آن مخرج مسدود نمی شود
g	گ	s	س
γ	غ	š	ش
x	خ	z	ز
ç	نوعی سین بوده است در فارسی باستان	ž	ژ
c/ç	چ	h o ħ	ه
č/č	چ		
t	t		

ب - نشانه های دیگر

ix وقتی «روی مصوتی گذاشته می شود، آن مصوت هم کوتاه تلفظ می شود و هم بلند، به جای آن که بنویسند «o» و «ā»، می نویسند «ā».

←: مراجعه شود

→: منشأ واژه را نشان می دهد

( ): وقتی نشانه ای در میان ( ) گذاشته می شود، آن نشانه ممکن است باشد یا نباشد.

به جای آن که بنویسند mā و māy می نویسند (mā(y).

\*: دلالت می کند بر این که:

۱- تلفظ فرضی است.

۲- معنی فرضی است.

۳- واژه فرضی است.

[ ]: آنچه در میان [ ] قرار گرفته، حذف شده از اصل به نظر آمده، یا برای روشن شدن مطلب افزوده شده است.

< >: آنچه درون < > قرار گرفته، زاید به نظر رسیده است.

> <: آنچه درون > < قرار گرفته، حذف شده از اصل به نظر آمده است.

### بخش اول

### شعر در ایران باستان

#### ایران باستان

ایران باستان بر دوره ای از تاریخ ایران اطلاق می شود که از هزاره اول پیش از میلاد مسیح شروع می شود و در سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح - سالی که با قتل داریوش سوم حکومت هخامنشی سرنگون شد - پایان می پذیرد. در این دوره، از زبان اوستایی و فارسی، اثر مکتوب به جای مانده است. زبان اوستایی برای نوشتن کتاب اوستا - کتاب دینی زردشتیان - و زبان فارسی برای نوشتن کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی به کار رفته است.

اوستای موجود شامل بخشهای زیر است:

- ۱- یسناها ۲- یشتها ۳- وندیداد ۴- ویسپرد ۵- خرده اوستا.

مهمترین نوشته از فارسی در دوره باستان، کتیبه داریوش بر کوه بیستون است. زبان فارسی به کار رفته در کتیبه های هخامنشی، فارسی باستان نامیده می شود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب زیر:

محسن ابوالقاسمی، تاریخ مختصر زبان فارسی، از انتشارات بنیاد اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۷۳.

## الف - گاهان

کهن‌ترین نوشته‌ای، که از ایرانیان به جای مانده، گاهان است. گاهان، که به معنی سرودهاست و منظوم به نظم هجایی<sup>(۱)</sup> است، سروده زردشت است و او حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کرده است. گاهان بخشی از یسنهاست. یسنها، که بخشی از اوستاست، ۷۲ هات دارد. هات به معنی فصل است. گاهان، که ۱۷ هات از یسنهاست، از پنج گاه تشکیل شده است.

گاه نخست هفت هات از هاتهای یسنهاست، از هات ۲۸ تا هات ۳۴. این گاه «اهونودگاه» نامیده شده است. اهنونود در اوستایی ahunavaiti است. ahunavaiti دارای ahuna و این واژه دارای ahū معنی می‌دهد. ahuna نام بند ۱۳ از یسن ۲۷ است. در این بند واژه ahū، که به معنی «مولی» است، به کار رفته است. بند ۱۳ یسن ۲۷ دعای yaōā ahū<sup>(۲)</sup> را در بردارد. این بند ظاهراً در اصل در آغاز گاه نخست قرار داشته و بدین سبب این گاه «اهونودگاه» نامیده شده است.

گاه نخست از پاره‌های سه بیتی تشکیل شده است. هر بیت ۱۶ هجا دارد. ۷ هجا در مصراع اول و ۹ هجا در مصراع دوم آمده است. پاره‌های هر یک از هاتهای گاه نخست به شرح زیر است:

هات ۲۸	پاره ۱۱
هات ۲۹	پاره ۱۱
هات ۳۰	پاره ۱۱
هات ۳۱	پاره ۲۲
هات ۳۲	پاره ۱۶
هات ۳۳	پاره ۱۴
هات ۳۴	پاره ۱۵

گاه دوم چهار هات از هاتهای یسنهاست، از هات ۴۳ تا هات ۴۶. این گاه «اشتودگاه» نامیده شده است. اشتود در اوستایی uštavaifi به معنی دارای ušta یا uštā است و ušta یا

uštā «بنابر خواست» معنی می‌دهد. چون نخستین واژه از این گاه ušta است، این گاه «اشتودگاه» نامیده شده است.

گاه دوم از پاره‌های پنج بیتی تشکیل شده است. هر بیت یازده هجا دارد. ۴ هجا در مصراع اول و ۷ هجا در مصراع دوم آمده است. پاره‌های هر یک از هاتهای گاه دوم به شرح زیر است:

هات ۴۳	پاره ۱۶
هات ۴۴	پاره ۲۰
هات ۴۵	پاره ۱۱
هات ۴۶	پاره ۱۹

هاتهای ۴۳ و ۴۴ از گاه دوم در قالب ترجیع‌بند سروده شده‌اند. در هات ۴۳ بیت نخست از پاره‌های ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و در هات ۴۴ بیت نخست همه پاره‌ها، جز پاره ۲۰، تکراری است.

گاه سوم چهار هات از هاتهای یسنهاست، از هات ۴۷ تا هات ۵۰. این گاه «سپنتمدگاه» نامیده شده است. سپنتمد در اوستایی spantamai بوده است. spantamai به معنی دارای spantā و آن به معنی «مقدس» است. چون نخستین واژه از این گاه spantā است، این گاه «سپنتمدگاه» نامیده شده است.

گاه سوم از پاره‌های چهار بیتی تشکیل شده است. هر بیت یازده هجا دارد. ۴ هجا در مصراع اول و ۷ هجا در مصراع دوم آمده است. پاره‌های هر یک از هاتهای گاه سوم به شرح زیر است:

هات ۴۷	پاره ۶
هات ۴۸	پاره ۱۲
هات ۴۹	پاره ۱۲
هات ۵۰	پاره ۱۱

گاه چهارم هات ۵۱ یسنهاست. این گاه «وهو خشرگاه» نامیده شده است. «وهو خشر» در اوستایی vohū xšaerem است. vohū به معنی «خوب» و xšaerem به معنی «شهریاری» است. چون vohū xšaerem نخستین واژه‌هایی هستند که این گاه با آنها شروع می‌شود، این

گاه «وهو خشرگاه» نامیده شده است.  
 گاه چهارم از پاره‌های سه بیتی تشکیل شده است. هر بیت ۱۴ هجا دارد. هفت هجا در مصراع اول و هفت هجا در مصراع دوم آمده است. گاه چهارم ۲۲ پاره دارد.  
 گاه پنجم هات ۵۳ یسنهاست. این گاه «وهیشتواشت گاه» نامیده شده است. وهیشتواشت در اوستایی vahištā īstiš است. vahištā به معنی «بهترین» و īstiš به معنی «دارایی» است. چون vahištā īstiš نخستین واژه‌های این گاه است، این گاه «وهیشتواشت گاه» نامیده شده است.  
 این گاه از پاره‌های چهاربیتی تشکیل شده است. مصراعهای اول دو بیت اول هفت هجا و مصراعهای دوم آنها پنج هجا دارد. بیت‌های سوم و چهارم سه مصراع دارند. مصراعهای اول و دوم هفت و مصراعهای سوم پنج هجا دارند. گاه پنجم ۹ پاره دارد.  
 در اوستایی هر یک از پاره‌های گاهان vačastašti ← فارسی میانه vačast نامیده شده است. بیت در اوستایی afsman و در فارسی میانه paymān خوانده شده است. مصراع در اوستایی pada و در فارسی میانه pay نامیده شده است.  
 در هیچ یک از یسنهای گاهان، آن طور که به ما رسیده، نظمی که در بالا ذکر شد، مراعات نشده است. در یسن‌هایی که مصراعهای اول باید هفت هجا داشته باشند، مصراع‌هایی هستند که هشت هجا دارند و مصراعهای دوم که باید نه هجا داشته باشند هشت هجا دارند. این بی‌نظمی بر اثر تغییری بوده که در تلفظ برخی از لغات به وجود آمده بوده است. تغییر تلفظ برخی از واژه‌ها خود بر اثر آن بوده که هنگام ثبت آنان، زبان گاهان زبانی مرده بوده است.

### گاه اول

#### پاره نخست از هات ۲۹

7 هجا xšmaibyā gōuš urvā garəzdā

9 هجا kahmāi mā ɔwarōzdūm kō mā tašaṭ

7 هجا ā mā aēšomō hazasčā

9 هجا āhišāyā dərəščā taviščā

7 هجا nōiṭ mōi vāstā xšmaṭ anyō

10 هجا aṣā mōi saštā vohū vāstryā

### شرح واژه‌ها

xšmaibyā : ضمیر شخصی دوم شخص است در حالت مفعولی له جمع، به معنی «به شما»، «شمارا».

gōuš : حالت اضافی مفرد مذکر از -gao به معنی گاو. «گو» و «گاو» فارسی دری بازمانده gao اند.

urvā : حالت فاعلی مفرد مذکر از -urvan به معنی روان. «روان» فارسی دری بازمانده urvan است.

gōuš urvan : نام ایزدی است از ایزدان دین زردشتی که موکل بر چهارپایان است. یشت نهم به این ایزد اختصاص یافته (رجوع شود به جلد اول یشتها ص ۳۷۲، از ابراهیم پورداود، تهران ۱۳۴۶).

garəzdā : فعل ماضی سوم شخص مفرد است از ریشه garəz به معنی «گله کردن». «گله» فارسی دری از ریشه garəz آمده است.

kahmāi : ضمیر پرسشی است در حالت مفعولی له مفرد خنثی از -ka به معنی «که» و «چه».

mā : ضمیر شخصی متصل اول شخص در حالت مفعولی مفرد.

ɔwarōzdūm : فعل ماضی دوم شخص جمع از ریشه ɔwaros به معنی «آفریدن».

kō : ضمیر پرسشی است در حالت فاعلی مفرد مذکر از -ka به معنی «که».

tašaṭ : فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشه tašā به معنی «آفریدن».

ā : حرف اضافه است به معنی «به».

aēšomō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از -aēšoma به معنی «خشم». «خشم» فارسی دری بازمانده aēšoma است.



hazasčā : دو واژه است، یکی hazas و دیگری čā. čā حرف ربط متصل است به معنی «و». hazas حالت فاعلی مفرد خنثی است از hazah به معنی «خسونت». هیچ یک از hazah و čā به فارسی دری نرسیده‌اند.

āhišāyā : فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد است از ریشه hā(y) به معنی «بستن»، ā پیشوند فعلی است (ā + hā(y) : آزار رساندن. hā(y) به فارسی دری نرسیده است.

derōš : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از derōš به معنی «بدرفتاری». derōš به فارسی دری نرسیده است.

tōviš : حالت فاعلی مفرد خنثی است از tōviš به معنی «آزار». tōviš به فارسی دری نرسیده است.

nōiŋ : نشانه منفی است. «نی» و «نه» فارسی دری بازمانده nōiŋ هستند.

mōi : ضمیر شخصی متصل اول شخص است در حالت مفعولی له مفرد به معنی «مرا». «م» ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد بازمانده mōi است.

vāstā : حالت فاعلی مفرد مذکر است از vāstar به معنی «شبان».

xšmaŋ : ضمیر شخصی دوم شخص در حالت مفعولی عنه جمع.

anyō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از anya به معنی «دیگری». «نیز» فارسی دری بازمانده anōz فارسی میانه و آن بازمانده anyasčīŋ اوستایی است به معنی «دیگری نیز».

aoā : قید است به معنی «پس».

sastā : فعل امر دوم شخص جمع از ریشه sand «شاد کردن».

vohū : حالت مفعولی جمع خنثی است از ahav به معنی «خوب». «به» فارسی دری بازمانده vahav است.

vāstryā : حالت مفعولی جمع خنثی است از vāstrya به معنی «شبانی». vāstrya منسوب است به vāstra به معنی «چراگاه».

#### ترجمه

به شما (یعنی به اهوره مزدا) و امشاسپندان/ روان گاو گله کرد: برای چه مرا آفریدید؟ که مرا آفرید؟

به من خشم و خسونت آزار رسانده است، و بدرفتاری و آزار. نی مرا شبانی (است) جز از شما، پس مرا شاد کنید با شبانی خوب.

#### گناه دوم

#### پاره نخست از هات ۴۴

taŋ owā perōsā	۴ هجا
erōš mōi vaočā ahurā	۷ هجا
nōmaŋhō ā	۴ هجا
yaōā nōmō xšmāvato	۷ هجا
mazdā fryāi	۴ هجا
owāvās sahyāt mavaitē	۷ هجا
aŋ nō ašā	۴ هجا
fryā dazdyāi hākurenā	۷ هجا
yaōā nō ā	۴ هجا
vohū jimaŋ manaŋhā	۷ هجا

#### شرح واژه‌ها

taŋ : ضمیر اشاره است در حالت مفعولی مفرد خنثی از ta به معنی «این».

owā : ضمیر شخصی متصل دوم شخص در حالت مفعولی مفرد.

perōsā : فعل مضارع اول شخص مفرد از ریشه fras به معنی «پرسیدن». «پرسیدن» فارسی دری از ریشه fras آمده است.

erōš : قید است به معنی «درست». erōš به فارسی دری نرسیده است.

vaočā : فعل امر دوم شخص مفرد از ریشه vak به معنی «گفتن».

- ahurā : حالت ندایی مفرد مذکر است از - ahura به معنی «مولی».
- nəmahəō : حالت اضافی مفرد خنثی از - nəmah به معنی «نماز».
- ā : حرف اضافه است که پس از معمول خود آمده به معنی «در باره».
- yaoā : قید است به معنی «چه گونه» و حرف ربط به معنی «تا».
- nəməō : حالت فاعلی مفرد خنثی است از - nəmah به معنی «نماز».
- xšmāvətō : حالت اضافی مفرد مذکر است از - xšmāvant به معنی «چون شما».
- mazdā : حالت ندایی مفرد مذکر است از - mazdāh به معنی «حکیم». هرگز فارسی دری بازمانده ahura mazdāh اوستایی است. ahura mazdāh خدای دین زردشت.
- fryāi : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از - frya به معنی «دوست».
- əwāvəṣ : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - əwāvant به معنی «چون تو».
- saḥyāt : فعل تمنایی سوم شخص مفرد از ریشه saḥ به معنی «گفتن»، «آموختن».
- mavaitē : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از - mavant به معنی «چون من».
- at : حرف ربط است به معنی «و».
- nō : ضمیر شخصی متصل اول شخص در حالت مفعولی له جمع.
- aša : حالت مفعولی معه مفرد خنثی است از - aša به معنی «راستی»، «اردیبهشت» فارسی دری بازمانده aša vahišta اوستایی است به معنی «بهترین راستی».
- fryā : حالت مفعولی معه مفرد خنثی است از - frya به معنی «دوست».
- dazdyāi : مصدر است به معنی «دادن». dazdyāi در فعل امر دوم شخص مفرد به کار رفته است.
- hākurenā : حالت مفعولی جمع خنثی است از - hākurena به معنی «یاوری».
- vohū : حالت مفعولی معه مفرد خنثی از - vahav به معنی «خوب».
- jiṃat : فعل التزامی سوم شخص مفرد از ریشه gam به معنی «آمدن»، «آمدن» فارسی دری از ریشه gam آمده است.
- mana ghā : حالت مفعولی معه مفرد خنثی از - manah به معنی «اندیشه». vohū managhā نهاد جمله‌اند. «بهمن» فارسی دری بازمانده vahav manah اوستایی است به معنی «اندیشه نیک».

## ترجمه

این را از تو پرسم، درست مرا گوی ای اهوره، درباره نماز، چگونه است [نماز چون شمایی؟ ای مزدا، چون تویی توئند به دوستی چون من آموزد. و ما را به اردیبهشت دوست یآوری ده تا به سوی ما بهمن آیدی.

(اردیبهشت و بهمن هر دو از امشاسپندان، یعنی فرشتگان مقرب، دین زردشتی‌اند. رجوع شود به جلد اول یشتها، ص ۶۹، از ابراهیم پورداود، تهران ۱۳۴۶).

## گاه سوم

## پاره پنجم از هات ۴۸

۵ هجابه جای ۴ هجا huxšaorā xšəntam

۷ هجا mā nō dušəšaorā xšəntā

۵ هجابه جای ۴ هجا vaṅhuyā čistōis

۶ هجابه جای ۷ هجا šyaoənanāis ārmaitē

۵ هجابه جای ۴ هجا yaozdā mašyāi

۷ هجا aipi.zəəm vahištā

۵ هجابه جای ۴ هجا gavōi vərəzyātam

۶ هجابه جای ۷ هجا tam nō xvarəəi fsuyō

## شرح واژه‌ها

- huxšaorā : حالت فاعلی جمع مذکر از - huxšaora به معنی «شهریار خوب».
- xšəntam : فعل امر سوم شخص جمع از ریشه xšay به معنی «حکومت کردن».

mā : نشانه نهي است (م -) فارسی دری بازمانده mā است.

nō : ضمیر متصل شخصی اول شخص در حالت مفعولی له و اضافی جمع.

dušaxšāora : حالت فاعلی جمع مذکر از - dušaxšāora به معنی «شهریار بد».

xšēntā : فعل التزامی سوم شخص جمع از ریشه xšay به معنی «حکومت کردن».

vahuyā : حالت اضافی مفرد مؤنث از - vahav به معنی «خوب».

čistōiš : حالت اضافی مفرد مؤنث از - čistay به معنی «آیین».

šyaoθanāiš : حالت مفعولی معه جمع خنثی از - šyaoθana به معنی «کردار».

ārmaitē : حالت ندایی مفرد مؤنث از - ārmatay به معنی «پرهیزگاری».

spēntā ārmatay : بازمانده «اسفندار مذ» فارسی دری، که نام یکی از امشاسپندان است.

اوستایی است به معنی «پرهیزگاری مقدس».

yaoždā : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از - yaoždāh به معنی «تأمین کننده».

mašyāi : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از - mašya در فارسی باستان - martya به

معنی «مرد»، «انسان»، «مرد» فارس دری بازمانده martya است.

aipī.zaθem : حالت مفعولی مفرد خنثی است از - aipī zaθa به معنی «زندگی آینده».

vahišta : حالت ندایی مفرد مذکر است از - vahišta به معنی «بهترین»، «بهشت»

فارسی دری بازمانده vahišta است.

gavōi : حالت مفعولی له مفرد مؤنث از - gao به معنی «چهارپا».

verēzyātā : حالت مفعولی مفرد مؤنث است از - verēzyātā به معنی «شبنامی».

ta : حالت مفعولی مفرد مؤنث از - ta به معنی «آن».

x'arəōai : حالت مفعولی له مفرد خنثی است از - x'arəōa به معنی «خوراک»، «خوال»

فارسی دری بازمانده x'arəōa است.

fšuyō : مصدر است به معنی «پروردن» این مصدر در معنی فعل امر دوم شخص

مفرد به کار رفته است.

### ترجمه

شهریاران خوب حکومت کنند، بر ما شهریاران بد حکومت مکنند، بنابر کردارهای آیین

خوب، ای اسفندارمذ. تأمین کننده ایش (ایش) برای مردم زندگی آینده را ای بهترین، برای گاو شبانی را، آنرا برای خوراک ما پروردان.

### گاه چهارم

#### پاره نخست از هات ۵۱

vohū xšāorəm vairīm ۷ هجا

bāgəm aibi.bairištəm ۷ هجا

vidišəmnāi ižāčit ۷ هجا

ašā antarə.čaraifi ۷ هجا

šyaoθanāiš mazdā vahištəm ۷ هجا

taṭ nō nūčit varəšānē ۷ هجا

#### شرح واژه‌ها

vohū : حالت مفعولی مفرد خنثی از - vahav : خوب.

xšāorəm : حالت مفعولی مفرد خنثی از - xšāora : شهریاری. «شهر» فارسی دری به

معنی «کشور» بازمانده xšāora است.

vairīm : حالت مفعولی مفرد خنثی از - vairya : مطلوب. «شهریور» فارسی دری

بازمانده xšāora vairy، به معنی «شهریاری مطلوب، شهریاری آینده‌آل»،

است.

bāgəm : حالت مفعولی مفرد خنثی است از - bāga به معنی «بهره».

aibi.bairištəm : حالت مفعولی مفرد خنثی است از - aibi.bairišta : نیک‌بختی آورترین.

vidišəmnāi : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از - vidišəmnā : «کاربند، به کاربرنده».

ižāčit : دو واژه است: ižā.čit و ižā. حالت مفعولی مفرد مؤنث از - ižā. علاقه، شوق.

čit : به حقیقت.



ašā: حالت مفعولی معه مفرد خنثی از - aša راستی، نام امشاسپندی است، اردیبهشت فارسی دری بازمانده aša vahišta به معنی «بهترین راستی» است. ašā نهاد جمله است.

antara.čaraifi: فعل التزامی سوم شخص مفرد است از - antara.čar: به وجود آوردن. این فعل از ریشه kar و پیشوند فعلی antar ساخته شده است. «کردن» فارسی دری بازمانده kar و «اندر» و «در» فارسی دری بازمانده antar است.

šyaoəanāiš: حالت مفعولی معه جمع خنثی است از - šyaoəana: کردار.

mazdā: حالت ندایی مفرد مذکر است از - mazdāh: لقب خدای زردشت است.

vahištəm: حالت مفعولی مفرد خنثی از - vahišta: بهترین. «بهشت» فارسی دری بازمانده vahišta است.

ta: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - ta: این.

nō: ضمیر متصل شخصی اول شخص در حالت مفعولی له جمع.

nūčit: دو واژه است: nū čit و nū: اکنون. čit در بالا آمده است.

varəšanē: فعل التزامی اول شخص مفرد از ریشه varəz: ورزیدن. «ورزیدن» فارسی دری بازمانده varəz است.

### ترجمه

شهریاری خوب مطلوب را، (چون) نیکبختی آورترین بهره، اشته به وجود آورد برای کسی که بهترین (کارها) را در کارهایش، به حقیقت، با شوق، به کار می برد، ای مزداه. این را اکنون برای خودمان انجام خواهیم داد.

### گاه پنجم

پاره نخست از هات ۵۳

vahištā ištīš srāvi

۷ هجا

zaraəuštrahē ۵ هجا  
 spitāmahyā yezi hōi ۷ هجا  
 dāt āyaptā ۵ هجا  
 ašāi hačā ahurō ۷ هجا  
 mazdā yavōi vīspāi ā ۷ هجا  
 hva ghōvim ۵ هجا  
 yaēčā hōi dabən saškənčā ۷ هجا  
 daēnayā vaḡhuyā ۷ هجا  
 uxōā šyaoəanāčā ۵ هجا

### شرح واژه‌ها

vahištā: حالت فاعلی مفرد مؤنث از - vahišta: بهترین.

ištīš: حالت فاعلی مفرد مؤنث از - ištay: خواسته.

srāvi: شناخته شده: فعل انشایی مجهول سوم شخص مفرد از ریشه srāv: شنیدن.

«سرودن، سرای - و سروش و سرود» فارسی دری همگی از ریشه srāv

آمده‌اند. فعل انشایی فعلی است که برای بیان مضارع و امر به کار می‌رود.

zaraəuštrahē: حالت اضافی مفرد مذکر از - zaraəuštra: زردشت.

spitāmahyā: حالت اضافی مفرد مذکر از - spitāma: نام خانوادگی زردشت است،

سپیتمان.

yezi: آری.

hōi: ضمیر اشاره در حالت مفعولی له مفرد مذکر است به معنی «او را».

dāt: فعل التزامی سوم شخص مفرد از dā: دادن. «دادن» فارسی دری از dā آمده

است.

āyaptā: حالت مفعولی جمع خنثی از - āyapta: نیکی. «آیفت» فارسی دری بازمانده

āyapta است.

ašāi: حالت مفعولی عنه مفرد خنثی است از - aša: راستی.



hačā: از «از» فارسی دری بازمانده hačā است.

ahurō: حالت فاعلی مفرد مذکر از - ahura: مولی.

mazdā: حالت فاعلی مفرد مذکر از - mazdāh «هرمز» فارسی دری بازمانده ahura mazdāh است.

yavōi: حالت مفعولی له مفرد خنثی از - yav: زمان. «جاوید» فارس دری از yav آمده است.

vispāi: حالت مفعولی له مفرد خنثی از - vispa: همه.

ā: حرف اضافه که پس از معمول خود آمده است به معنی «برای».

hva ghəvīm: حالت مفعولی مفرد خنثی از - hva ghəvīm: زندگی خوب.

yaēčā: دو واژه است: yaē. čā. حالت فاعلی جمع مذکر است از - ya: که. حرف ربط متصل است به معنی «و».

dabən: فعل انشایی سوم شخص جمع از ریشه dab: به کار بردن.

saškənčā: دو واژه است: saškən و čā. فعل انشایی سوم شخص جمع گذرا از ریشه sak: آموختن.

daēnā: حالت اضافی مفرد مؤنث از - daēnā: دین. «دین» فارسی دری بازمانده daēnā است.

va ghuyā: حالت اضافی مفرد مؤنث از - vahav: خوب.

uxōā: حالت مفعولی جمع خنثی از - uxōā: گفتار.

šyaoθānā: حالت مفعولی جمع خنثی از - šyaoθānā: کردار.

### ترجمه

(زردشت): بهترین خوانسته، (که) شناخته شده، زردشت سپستان را است، آری او را (یعنی به زردشت) خواهد داد آفتها، زندگی خوب، از طریق اش، اهوره مزدا، برای همه زمان (ها) و (به کسانی) که گفتارها و کردارهای دین خوب او را (یعنی دین زردشت را) آموزند و به کار برند.

### ب - یشتها

#### ۱ - نظم یشتها

یشت به معنی ستایش است. یشتها نام بخشی از اوستاست. این بخش از اوستا از ۲۱ یشت تشکیل شده است به شرح زیر<sup>(۳)</sup>:

نام یشت	شماره یشت
هرمز یشت	۱
هفت تن یشت	۲
اردیبهشت یشت	۳
خرداد یشت	۴
آبان یشت	۵
خورشید یشت	۶
ماه یشت	۷
تیر یشت	۸
گوش یشت	۹
مهر یشت	۱۰
سروش یشت	۱۱
رشن یشت	۱۲
فروردین یشت	۱۳
بهرام یشت	۱۴
رام یشت	۱۵
دین یشت	۱۶
اردیشت	۱۷
اشتاد یشت	۱۸

زامیاد یشت	۱۹
هوم یشت	۲۰
ونندیشت	۲۱

یشت دوم از دو بخش تشکیل شده است: هفت تن یشت کوچک و هفت تن یشت بزرگ. قصد از هفت تن، هفت امشاسپند است که در دین زردشتی پس از اهوره مزدا، خدای دین زردشت، قرار دارند. امشاسپند به معنی مقدس بی مرگ است. پس از امشاسپندان، ایزدان قرار دارند. ایزد به معنی «ستودنی» است. ایزدان یاوران امشاسپندان و امشاسپندان یاوران اهوره مزدا اند. اهوره مزدا و امشاسپندان و ایزدان، اداره کنندگان جهان نیکی اند. در برابر اهوره مزدا، اهریمن و در برابر امشاسپندان، کماریکان دیوان (یعنی دیوان بزرگ) و در برابر ایزدان، دیوان قرار دارند. اهریمن و کماریکان دیوان و دیوان جهان بدی را اداره می کنند.

هفت تن یشت بزرگ بخشی از «یسنها» است و نام اصلی آن «یسن هفتها» یا هات به معنی فصل است و چون «یسن هفتها» ۷ هات (هاتهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱) را دربر می گیرد، «یسن هفتها» نامیده شده است. در یشتها هر یک از هفت هاتهای «یسن هفتها» یک کرده، یعنی فصل، به شمار آمده و یک بند در پایان هر یک از هاتها عیناً تکرار شده و روی هم به صورت یک ترجیع بند درآمده است.

زبانی که «یسن هفتها» بدان نوشته شده همان زبان گاهان است. از این رو «یسن هفتها» را کار زردشت یا یکی از پیروان او دانسته اند.

گلدنر<sup>(۴)</sup>، ایران شناس آلمانی، بیشتر «یسن هفتها» را منشور دانسته است. وی بندهای ۱ و ۳ یسن ۴۰ را منظوم به نظم هجایی دانسته است.

باوناک<sup>(۵)</sup> «یسن هفتها» را در اصل منظوم به نظم هجایی دانسته و گفته است که «یسن هفتها» در سطرهای ۸ هجایی سروده شده بوده، اما اضافات بعدی، آنرا به صورت نثر درآورده است. باوناک صورت فعلی بند ۸ یسن ۳۵ و بند ۱ یسن ۴۰ را برای گفته خود شاهد می آورد.

بارتلمه<sup>(۶)</sup>، ایران شناس آلمانی، «یسن هفتها» را منشور دانسته است.

در زیر بخشی از بند ۱ یسن ۴۰ که به نظر گلدنر و باوناک منظوم است آورده می شود:

ahū at paifi adāhū

۸ هجا

mazdā ahurā mazdāmčā	۸ هجا
būiričā kərəšvā rāifi tōi	۸ هجا
xrapaifi ahmat hyat aibi	۸ هجا

### شرح واژه‌ها

āhū: صفت اشاره است در حالت مفعولی فیه جمع مونث از -a: این.

at: پس.

paifi: حرف اضافه است به معنی «در». «به» فارسی دری، که پیش از این و آن و او و ایشان به صورت «بد» می آید، باز ماندهٔ paifi است.

adāhū: حالت مفعولی فیه جمع مؤنث از -adā: پاداش.

mazdā: حالت ندایی مفرد مذکر از -mazdāh: مزدا.

ahurā: حالت ندایی مفرد مذکر از -ahura: اهوره.

mazdāmčā: دو واژه است: mazdām و čā. čā حرف ربط متصل است به معنی «و».

mazdām: حالت مفعولی مفرد خنثی است از -mazdāh: اندیشه.

būiričā: دو واژه است: būiri و būiri. būiri: حالت مفعولی مفرد است از -būray: صفت

است به معنی «پُر»، «کامل».

kərəšvā: فعل امر دوم شخص مفرد از -kərəšvā، ماده است از ریشهٔ kar: کردن. «کردن»

فارسی دری باز ماندهٔ kar است.

rāifi: حالت مفعولی مفرد مؤنث از -rātay: هدیه.

tōi: ضمیر شخصی متصل دوم شخص مفرد در حالت اضافی. «ت» ضمیر

متصل دوم شخص مفرد فارسی دری باز ماندهٔ tōi است.

xrapaifi: فعل مضارع سوم شخص مفرد از ریشهٔ xrap به معنی «جلوه کردن».

ahmat: ضمیر اشاره در حالت مفعولی عنه مفرد مذکر است.

hyat: که.

aibi: حرف اضافه است.

ahmat hyat aibi : تا آنجا که به [ما مربوط است].

## ترجمه

پس با این پادشها، ای مزداه اهوره، اندیشه کن و [وعدہات را] کامل کن. با هدیهات جلوہ خواهد کرد، تا آنجا که به [ما مربوط است]...

گلدنر در سال ۱۸۷۷ کتابی به آلمانی با عنوان «در بارهٔ وزن شعر اوستای جدید»<sup>(۷)</sup> منتشر کرد. وی در این کتاب گفته است که بخش بزرگی از اوستای جدید، به خصوص یشتها، در اصل منظوم بوده‌اند. گلدنر یشتها را در اصل تشکیل شده از ابیات هشت هجایی می‌دانست که در طول زمان از صورت ابیات هشت هجایی بیرون آمده‌اند. گلدنر برای اثبات نظر خود هجاهای واژه‌ها را کم و زیاد کرده تا شمار هجاهای آنها را با بیتهای هشت هجایی متناسب کند؛ مثلاً drūm (به معنی سالم) را که یک هجایی است، به قیاس با dhruvām سنسکریت به druvam دو هجایی تصحیح کرده است. گلدنر dugōarām (به معنی دختر) سه هجایی را، که در سنسکریت duhitāram و چهار هجایی است، دو هجایی به شمار آورده است.

هنینگ، ایران‌شناس آلمانی، در سال ۱۹۴۲ در مقاله‌ای یشتها را منظوم به نظم ضربی ذکر کرد<sup>(۸)</sup>. هنینگ اشعار یشتها را تشکیل یافته از بیتهایی می‌داند که سه یا چهار هجای تکیه‌دار دارند. وی شمار هجاهای بیتهای سه تکیه‌ای را میان پنج و ده هجا ذکر می‌کند و می‌گوید بیشتر بیتها هفت یا هشت هجا دارند. اینک نمونه‌ای از آن چه هنینگ در مقاله خود شاهد آورده در زیر آورده می‌شود. (۹) بر بالای مصوتها نشان‌دهندهٔ تکیهٔ واژه‌هاست:

## بند ۵۰ از مهریشت

yātra nōit xšāpa nōit tōmā	۸ هجا
nōit āotō vātō nōit gāramō	۸ هجا
nōit āxtiś pōuru.māhrkō	۷ هجا

nōit āhitiś dāēvō.dāta	۸ هجا
nāēda dūman uzjāsaiti	۸ هجا
hāraiōyō pāiti bārezayā	۸ هجا

## شرح واژه‌ها

yaōra : قید است به معنی «آنجا».

nōit : نه.

xšāpa : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از - xšāpā : شب. «شب» فارسی دری بازماندهٔ xšapā است.

tōmā : حالت فاعلی مفرد حثی است از - tōmah : «تاریکی». tōmah در فارسی دری «تم» شده است و تم در برهان قاطع معنی شده است به «آفتی است که در چشم پیدا می‌شود مانند پرده و آنرا به عربی غشاوه گویند».

āotō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - aota : سرد.

vātō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - vāta : باد. «باد» فارسی دری بازماندهٔ vāta است.

gāramō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - gārama : گرم. «گرم» فارسی دری بازماندهٔ gārama است.

āxtiś : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - axtay : بیماری.

pōuru.māhrkō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - pōuru.māhrka : پسر مرگ. «مرگ» فارسی دری بازماندهٔ māhrka است.

āhitiś : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از - āhitay : آلودگی.

daēvō.dāta : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از - daēvō.dātā مؤنث - daēvō.dāta : دیو داده، آفریده شده به وسیلهٔ دیو.

nāēda : و نه.

dunman : حالت فاعلی مفرد حثی است از - dunman : مه.



uzjasaiti: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ریشه gam: آمدن که با پیشوند فعلی uz «بیرون آمدن» معنی می دهد.

haraioyō: حالت اضافی مفرد مؤنث از - haraifi: نام کوهی که - harā هم نامیده شده است. ← به barəzayā.

paiti: حرف اضافه است به معنی های مختلف، اینجا به معنی «از» است. «به»، که پیش از «او، این، آن، ایشان» به صورت «بد» می آید، بازمانده paiti است.

barəzayā: حالت اضافی مفرد مؤنث است از - barəz به معنی «بلندی».

## ترجمه

آنجا (البرز جای ایزد مهر) نه شب است نه تاریکی

نه سرد باد نه گرم

نه بیماری پر مرگ

نه آلودگی دیو داد

و نه مه بیرون آید

از بلندی هرا.

لازار، ایران شناس فرانسوی، در دو مقاله که یکی را در سال ۱۹۸۴ و دیگری را در سال ۱۹۹۰ به چاپ رسانده نظر هنینگ را مردود شمرده و چون گلدنر یشتها را منظوم به نظم هجایی دانسته و گفته است که یشتها در اصل در بیتهای هشت هجایی سروده شده اند.<sup>(۹)</sup> لازار، بندهای ۱ تا ۷۰ فروردین یشت را، که از یشتهای قدیم است، برای اثبات نظر خود بررسی کرده است. وی در بررسی خود، بخشهایی از فروردین یشت را کهن و اصیل، بخشهایی را اضافات بعدی و جدید و بخشهایی را از نظر کهن و جدید بودن مشکوک دانسته است. برای نمونه بندهای ۱ و ۲ فروردین یشت آورده می شود. در برابر سطرها «ک» به معنی کهن و اصیل و «ج» به معنی اضافه بعدی و جدید و «م» به معنی مشکوک است:

## بند ۱

م	mraoꝯ ahurō mazdā	۶ هجا
ج	spitamāi zaraouštrāi	۷ هجا
م	aēva tē zāvarə aōjasča	۸ هجا
م	xvarəno avasča rafnasča	۸ هجا
ج	frmrava arəzvō spitama	۸ هجا
م	yaꝯ ašaonam fravašinam	۸ هجا
م	uyranam aiwiōuranam	۸ هجا
م	yaəa mē jasən avaiǰhe	۸ هجا
م	yaəa mē barən upastam	۸ هجا
م	uyrā ašaonam fravašayō	۹ هجا

## بند ۲

م	āgham raya x'arənaǰhača	۸ هجا
ج	viōāraēm zaraouštra	۸/۷ هجا
م	aom asmanəm	۵/۴ هجا
ک	yō usča raoxšnō frādərəsrō	۸ هجا
ک	yō imam zam	۴ هجا
ک	āča pairiča bvāva	۸/۷ هجا
ک	maṇayən ahe yaəa viš aēm	۱۰/۹ هجا
ک	yō hištaite mainyu.stātō	۸ هجا
ک	handraxtō dūraēkaranō	۸ هجا
ک	ayaǰhō kəhrpa x'aēnahe	۸ هجا

۸ هجا

raočahinō aōi orīšvā

کی

## شرح واژه‌ها

- mraoŋ: فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشه mrao: گفتن.
- ahurō: حالت فاعلی مفرد مذکر از - ahura: مولی.
- mazdā: حالت فاعلی مفرد مذکر از - mazdāh: حکیم. «هرمز» فارسی دری بازمانده ahura mazdāh است، و این دو واژه نام خدای زردشت هستند.
- spitamāi: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از - spitama: سپیتمان، نام خانوادگی زردشت است.
- zaraouštrāi: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از - zaraouštrāi: زردشت.
- aēva: قید است به معنی «ایدون».
- tē: ضمیر شخصی متصل دوم شخص مفرد در حالت مفعولی له. «ت» ضمیر متصل دوم شخص مفرد، بازمانده tē است.
- zāvarō: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - zāvar: زور.
- aojasča: دو واژه است: aojas و ča. ča حرف ربط متصل است به معنی «و». aojas حالت مفعولی مفرد خنثی است از - aojah: نیرو.
- x'arēnō: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - x'arēnah: فر.
- avasča: دو واژه است: avas و ča. ča در بالا آمده است: avas: حالت مفعولی مفرد خنثی از - avah: یاری.
- rafnasča: دو واژه است: rafnas و ča. ča تکراری است. rafnas: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - rafnah: پشتیبانی.
- frmrava: فعل التزامی اول شخص مفرد از ریشه mrao: گفتن، fra پیشوند فعلی است.
- ərəzvō: حالت ندایی مفرد مذکر است از - ərəzav: پاک و مقدس.
- spitama: حالت ندایی مفرد مذکر است.
- yaŋ: که.
- ašaonam: حالت اضافی جمع مذکر از - ašavan: مقدس.
- fravašinam: حالت اضافی جمع مؤنث از - fravašay: روح انسانی آدمی. «فروهر» فارسی دری بازمانده fravašay است.

- uyranam: حالت اضافی جمع مؤنث است از - uyrā مؤنث - uyra: توانا.
- aiwioūranam: حالت اضافی جمع مؤنث است از - aiwioūrā مؤنث - aiwioūra: پیروز.
- yaəa: قید است به معنی «چه گونه».
- mē: ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد است در حالت مفعولی له مفرد. «م»، ضمیر متصل اول شخص مفرد، بازمانده mē است.
- jasan: فعل ماضی سوم شخص جمع است از - jasa ماده فعل از ریشه gam: آمدن.
- avaiŋhe: حالت مفعولی له مفرد خنثی است از - avah: یاری.
- barən: فعل ماضی سوم شخص جمع از ریشه bar: بردن. «بردن» فارسی دری بازمانده bar است.
- upastam: حالت مفعولی مفرد مؤنث است از - upastā: یاوری.
- uyrā: حالت فاعلی جمع مؤنث است از - uyrā مؤنث - uyra: توانا.
- fravasayō: حالت فاعلی جمع مؤنث است از - fravašay: فروهر.
- āŋham: ضمیر اشاره است در حالت اضافی جمع مؤنث.
- raya: حالت مفعولی معه مفرد مذکر است از - rayay: شکوه.
- x'arēnaghača: دو واژه است: ča: در بالا آمده است، x'arēnagha: حالت مفعولی معه مفرد خنثی است از - x'arēnah: فر. «فر»، «فره» و «خوره» فارسی دری بازمانده‌های x'arēnah هستند.
- viđaraēm: فعل انشایی اول شخص مفرد است از - viđaraya، که ماده فعل است، از ریشه dār به معنی «داشتن» و پیشوند فعلی vi. ریشه dār با پیشوند فعلی vi به معنی «نگهداشتن» است. از dār در فارسی دری «داشتن» آمده است.
- zaraouštra: حالت ندایی مفرد مذکر است از - zaraouštra: زردشت.
- aom: صفت اشاره است در حالت مفعولی مفرد مذکر از - ava: آن.
- asmanem: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - asman: سنگ و آسمان.
- yō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - ya: که. «کسره» اضافه فارسی دری بازمانده ya است.
- usča: قید است به معنی «بالا».

raoxšnō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - raoxšna : روش، «روشن» فارسی دری بازمانده raoxšna است.

frāderāsrō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - frāderāsrā : درخشان.

imaṃ : صفت اشاره است در حالت مفعولی مفرد مؤنث از - imā : مؤنث - ima : این. «ام» در «امروز و امسال و امشب» بازمانده ima است.

zam : حال مفعولی مفرد مؤنث است از - zam : زمین. «زمین» فارسی دری بازمانده zam است.

āča : دو واژه است : ā و ča. ča حرف ربط متصل است به معنی «و». ā پیشوند فعلی - bvāva است.

pairiča : دو واژه است : ča و pairi. ča : «و». pairi پیشوند فعلی است - bvāva.

bvāva : فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد است از - bvāv : ماده فعلی از ریشه bav : بودن.

bav : با پیشوندهای فعلی ā و pairi به معنی «دربرگرفتن»، «احاطه کردن» است. «بودن» فارسی دری بازمانده bav است.

maṇayān ahe yaēn : عبارت قیدی است به معنی «چون».

vīs : حالت مفعولی مفرد مؤنث از - vīs : خانه.

aēm : ضمیر اشاره است در حالت فاعلی مفرد مذکر به معنی «این».

hištaite : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از - hišta : ماده فعلی از ریشه stā : ایستادن. «ایستادن» فارسی دری بازمانده stā است.

mainyu.stāto : حالت فاعلی مفرد مذکر است از mainyu.stāta : مینوی ایستاده، یعنی آسمان بر ستونی تکیه ندارد.

handraxto : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - handraxta : استوار.

dūraēkarano : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - dūraēkarana : دور کرانه. «دور» فارسی دری بازمانده dūraē و «کرانه» و «کناره» و «کران» و «کنار» بازمانده‌های karana اند.

ayaḡhō : حالت اضافی مفرد خنثی است از - ayah : آهن.

kōhrpa : حالت مفعولی معه مفرد مؤنث است از - kōhrp : قالب.

x'aēnahe : حالت اضافی مفرد خنثی است از - x'aēna : تابان، گداخته.

raočahinō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - raočahina : درخشان، درخشنده.

aci : حرف اضافه است به معنی «بر».

orišvā : حالت مفعولی جمع خنثی است از - orišva : یک سوم.

### ترجمه

#### بند ۱

گفت امروزه مزدا

سپستان زردشت را

ایدون ترا درباره زور و نیرو

فرّ و یاری و پشتیبانی

گویم ای پاک سپستان

که (آن) فروهرهای توانای

پیروز پاکان (است)

(که) چه گونه مرا آمدند به یاری

چه گونه مرا آوردند یاری

فروهرهای توانای پاکان

#### بند ۲

باشکوه و فرّ آنان (یعنی فروهرهای پاکان)

نگه دارم ای زردشت

آن آسمان را

که در بالا روشن (و) درخشان

که این زمین را  
 دربر گرفته است  
 چون خانه‌ای این (یعنی آسمان)  
 که هست مینوی ایستاده  
 استوار او دور کرانه  
 با قالب آهن گذاخته  
 روشنی بخش بر یک سوم از زمین.

## ۲- قالب یشتها

یشت‌های ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ به صورت ترجیع‌بند سروده شده‌اند به شرح زیر:

یشت ۵، آبان یشت، از ۳۰ کرده، یعنی فصل تشکیل شده است. یک بند در آغاز هر کرده و یک بند در پایان هر یک از ۳۰ کرده یشت ۵ عیناً تکرار شده است.

یشت ۸، تیر یشت، از ۱۶ کرده تشکیل یافته است. در پایان هر یک از کرده‌ها یک بند عیناً تکرار شده است.

یشت ۹، گوش یشت، از ۷ کرده تشکیل شده است. دو بند در آغاز هر یک از کرده‌ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۰، مهر یشت، از ۳۵ کرده تشکیل شده است. سه بند در پایان هر یک از کرده‌ها عیناً تکرار شده است. از کرده دوم تا پایان کرده ۳۵ یک بند در آغاز هر کرده عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۱، سروش یشت، از دو بخش تشکیل شده است:

الف - بخش نخست، سروش یشت هادخت نامیده شده و این بخش جزء هادخت نسک بوده است. هادخت نسک (نسک: کتاب) بخشی مستقل از اوستای دوره ساسانی بوده است. این بخش ۵ کرده دارد. در پایان هر یک از کرده‌ها دو بند عیناً تکرار شده است.

ب - بخش دوم یسن ۱۵۷ است. این بخش از ۱۳ کرده تشکیل شده است. در پایان هر یک از کرده‌ها یک بند عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۴، بهرام یشت، از ۲۲ کرده تشکیل شده است یک بند در پایان هر یک از کرده‌ها عیناً تکرار شده است. یک بند در آغاز کرده‌های ۱ تا ۱۰ عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۵، رام یشت، از ۱۱ کرده تشکیل شده است. یک بند در آغاز هر یک از کرده‌ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۶، دین یشت، از هفت کرده تشکیل شده است. یک بند در آغاز هر یک از کرده‌ها و یک بند در پایان هر یک از آنها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۷، ارد یشت، از ۱۰ کرده تشکیل شده است. یک بند در آغاز هر یک از کرده‌ها و یک بند در پایان هر یک از آنها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۹، زامیاد یشت، ۱۵ کرده دارد. یک بند در پایان هر یک از کرده‌ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۳ به صورت ترکیب‌بند است. این یشت از ۳۱ کرده تشکیل شده است. در هر یک از کرده‌ها فرورهای گروهی یا یکی از نیکان ستایش شده است. نمونه‌ای از ترجیع‌بند:

### بهرام یشت<sup>(۱۰)</sup>

#### کرده ۱

۱ - vərəraynēm, ahuraōātēm yazamaide  
 pərəsaṭ zərəraōustrō ahurēm mazdām  
 ahura mazda mainyō  
 spēništa dātārē gaēōanām  
 astvaitinām ašāum  
 kō asti mainyavanām  
 yazatanaṃ zayōtēmō  
 āṣṭ mraoṭ ahurō mazdā  
 vərəraynō ahuraōātō



hizvō daŋhaŋha maōrasča  
 vačača šyaoēnača zaoērābyasča  
 aršuxōaēibyasča vāyžibyō  
 yeŋhē hātām  
 āaṭ yesnē paifi vaŋhō  
 mazd ahurō vaēōā ašāṭ hačā  
 yāŋhamčā tašča tāšča yazamaide.

### کود ۲

۶- vērōraynēm ahuraōātēm yazamaide  
 pērēsaṭ zaraōuštrō ahurēm mazdām  
 ahura mazda mainyō  
 spēništa datarē gaēōanām  
 astvaitinām ašāum  
 kō asti mainyavanām  
 yazatanām zayōtēmō  
 āaṭ mraoṭ ahurō mazdā  
 vērōraynō ahuraōātō  
 spitama zaraōuštra.  
 ۷- ahmāi bityō ājasat  
 vazēmnō vērōraynō ahuraōātō  
 gōuš kōhrpa aršānahe  
 srīrahe zaranyō.srvahe  
 yim upairi sruye sanaṭ  
 amō hutaštō huraoōō

spitama zaraōuštra.  
 ۷- ahmāi paoiryō ājasat  
 vazēmnō vērōraynō ahuraōātō  
 vātahe kōhrpa daršyōiš  
 srīrahe mazdaōātahe  
 vohu x'arēnō mazdaōātēm  
 baraṭ x'arēnō mazdaōātēm  
 baēšazēm uta amēmča.  
 ۸- āaṭ ahmāi amavastēmō  
 ama ahmi amavastēmō  
 vērōra ahmi vērōravastēmō  
 x'arēnaŋha ahmi x'arēnaguhastēmō  
 yāna ahmi yānavastēmō  
 saoka ahmi saokavastēmō  
 baēšaza ahmi baēšazyōtēmō.  
 ۹- āaṭ tbaēšā taurvayeni  
 vīspanām tbišvatām tbaēšā  
 daēvanām mašyānamča  
 yāōwām pairikanāmča  
 sāōraṃ kaoyām karafnamča.  
 ۱۰- ahe raya x'arēnaghača  
 tēm yazāi surunvata yasna  
 vērōraynēm ahuraōātēm zaoērābyō  
 vērōraynēm ahuraōātēm yazamaide  
 yāiš dātāiš paoiryāiš ahurahe  
 haomayō gava barōmana



spitama zaraθuštra.  
 ۹. ahmāi erityō ājasaŋ  
 vazəmnō vərəθraynō ahuraδātō  
 aspahe kəhrpa aurušahe  
 sŕirahe zairi.gaošahe  
 zaranyō .aiwiδānahe  
 yim upairi ainikəm sanaŋ  
 amō hutaštō huraoδō  
 vərəθraynō ahuraδātō  
 avaəa ājasaŋ  
 ahe raya x'arənaŋhača  
 təm yazāi surunvata yasna  
 vərəθraynəm ahuraδātəm zaoerābyō  
 vərəθraynəm ahuraδātəm yazamaide  
 yāiš dātāiš paoiryāiš ahurahe  
 haomayō gava barəmana  
 hizvō daŋhaŋha məθrasča  
 vačača šyaoənača zaoerābyasča  
 aršuxδaēibyasča vāyžibyō  
 yeŋhē hātəm  
 āaŋ yesnē paifi vaŋhō  
 mazd ahurō vačəa ašāŋ hačā  
 yāŋhamčā taščā tāščā yazamaide.

### شرح واژه‌ها

vərəθraynəm: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - vərəθrayna: بهرام، ایزد پیروزی. «بهرام»  
 فارسی دری بازمانده vərəθrayna است.

vərəθraynō ahuraδātō  
 avaəa ājasaŋ  
 ahe raya x'arənaŋhača  
 təm yazāi surunvata yasna  
 vərəθraynəm ahuraδātəm zaoerābyō  
 vərəθraynəm ahuraδātəm yazamaide  
 yāiš dātāiš paoiryāiš ahurahe  
 haomayō gava barəmana  
 hizvō daŋhaŋha məθrasča  
 vačača šyaoənača zaoerābyasča  
 aršuxδaēibyasča vāyžibyō  
 yeŋhē hātəm  
 āaŋ yesnē paifi vaŋhō  
 mazdā ahurō vačəa ašāŋ hačā  
 yāŋhamčā taščā tāščā yazamaide.

### کرده ۳

۸. vərəθraynəm ahuraδātəm yazamaide  
 pərəsaŋ zaraθuštrō ahurəm mazdəm  
 ahura mazda mainyō  
 spēništa dātard gaēənaŋəm  
 astvaitiŋəm ašāum  
 kō asti mainyavanaŋəm  
 yazatanaŋəm zayōtəmō  
 āaŋ mraoŋ ahurō mazdā  
 vərəθraynō ahuraδātō

ahuraδātē: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - ahuraδāta: اهوره داد، آفریده شده به وسیله اهوره.

yazamaide: فعل مضارع اول شخص جمع است از ریشه yaz: ستودن.

pərəsa: فعل ماضی سوم شخص مفرد است از - pərəsa: ماده فعل از ریشه fras: پرسیدن. «پرسیدن» فارسی دری بازمانده pərəsa است.

zaraeuštrō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - zaraeuštra: زردشت.

ahurēm: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - ahura: اهوره، مولی. ahura mazdāh لقب خدای زردشت است. «هرمز» فارسی دری بازمانده ahura mazdāh است.

mainyō: حالت ندایی مفرد مذکر است از - mainyav: مینو.

spēništa: حالت ندایی مفرد مذکر است از - spēništa: مقدس ترین. - spēništa: صفت عالی است از - spēnta. «اسفند» فارسی دری بازمانده spēnta است.

dātarō: حالت ندایی مفرد مذکر است از - dātar: دادار. «دادار» فارسی دری بازمانده dātar است.

gaēənaṃ: حالت اضافی جمع مونث است از - gaēə: گیتی. «گیتی» فارسی دری بازمانده gaēə: «کیهان» و «جهان» و «جیهان» و «گیهان» بازمانده‌های gaēənaṃ اند.

astvaitinaṃ: حالت اضافی جمع مونث است از - astvaiti: مونث - astvant: مادی astvant از - ast به معنی «استخوان» و پسوند vant ساخته شده است.

ašāum: حالت ندایی مفرد مذکر است از - ašavan: مقدس. «اشو» بازمانده ašavan است.

kō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - ka: که؟

asti: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ریشه ah: بودن. «است» فارسی دری، و «هست» که «ه» در آن اصیل نیست، بازمانده‌های asti اند.

mainyavanaṃ: حالت اضافی جمع مذکر است از - mainyava: مینویی. mainyava: صفت است از - mainyav به معنی مینو.

yazatanaṃ: حالت اضافی جمع مذکر است از - yazata: ایزد.

zayōtēmō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - zayōtēma: مسلح ترین - zayōtēma: صفت

عالی است از - zaya به معنی «سلاح».

āa: پس.

ahurō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - ahura.

mazdā: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - mazdāh.

vərəəraynō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - vərəərayna.

ahuraδātō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - ahuraδāta.

spitama: حالت ندایی مفرد مذکر است از - spitama: سپیتمان، نام خانوادگی زردشت است.

zaraeuštra: حالت ندایی مفرد مذکر است از - zaraeuštra.

ahmāi: ضمیر اشاره است در حالت مفعولی له مفرد مذکر به معنی «او را».

paoiryō: قید است به معنی «نخست».

ājasa: فعل ماضی سوم شخص مفرد است از - ājasa: ماده فعلی از ریشه gam: حرکت

کردن با پیشوند فعلی ā: آمدن. «آمدن» فارسی دری بازمانده ā + gam است.

vazəmnō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - vazəmnā: وزان. vazəmnā: صفت فاعلی

است از ریشه vaz. «وزیدن» فارسی دری بازمانده vaz است.

vātahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - vāta: باد. «باد» فارسی دری بازمانده vāta است.

kəhrpa: حالت مفعولی معه مفرد مؤنث است از - kəhrp: قالب.

daršyōiš: حالت اضافی مفرد مذکر است از - daršay: «تند»، «قوی».

sṛirahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - sṛira: زیبا.

mazdaδātahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - mazdaδāta: مزدا، آفریده شده به وسیله mazdāh.

vohu: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - vahav: خوب. «به» فارسی دری

بازمانده vahyah اوستایی است و آن صفت تفضیلی است از - vahav.

x'arənh: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - x'arənh: فرّ. «فرّ» و «فره» و «خوره»

فارسی دری بازمانده‌های x'arənah اند.

mazdađātēm: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - mazdađāta.

baraŋ: فعل ماضی سوم شخص مفرد است از ریشه bar: بردن. «بردن» فارسی دری بازمانده bar است.

baēšazēm: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - baēšaza: درمان. - baēšaza اسم است از ریشه baēšaz: درمان کردن. «پزشک» فارسی دری از ریشه baēšaz آمده است.

uta: حرف ربط است به معنی «و». «و» فارسی هرگاه «و» تلفظ شود از «و» عطف عربی است و هرگاه ضمه تلفظ شود بازمانده uta است.

amōmča: دو واژه است: amōm و ča. ča حرف ربط متصل است به معنی «و»، amōm حالت مفعولی مفرد مذکر است از - ama: «نیرو».

amavastēmō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - amavastēma: نیرومندترین. amavastēma صفت عالی است از - amavant به معنی «نیرومند». amavant از - ama و پسوند vant ساخته شده است.

ama: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - ama.

ahmi: فعل مضارع اول شخص مفرد است از ریشه ah: بودن.

vərəora: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - vərəora: پیروزی.

vərəoravastēmō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - vərəoravastēma: پیروزمندترین. vərəoravastēma صفت عالی است از - vərəoravant. vərəoravant از - vərəora و پسوند vant ساخته شده است.

x'arənaŋha: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - x'arənah.

x'arənaŋhastēmō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - x'arənaŋhastēma: فره‌مندترین.

x'arənaŋhastēma صفت عالی است از - x'arənahvant: فره‌مند. x'arənahvant

از - x'arənah و پسوند vant ساخته شده است.

yāna: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - yāna: «لطف»، «پاداش».

yānavastēmō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - yānavastēma: «پاداش‌دهنده‌ترین».

yānavastēma صفت عالی است از - yānavant. yānavant از - yāna و پسوند

vant ساخته شده است.

saoka: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - saoka: سود.

saokavastēmō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - saokavastēma: سودمندترین.

saokavastēma صفت عالی است از - saokavant. saokavant از - saoka و

پسوند vant ساخته شده است.

baēšaza: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - baēšaza.

baēšazyōtēmō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - baēšazyōtēma. baēšazyōtēma صفت

عالی است از - baēšazyā: درمان‌کننده.

tbaēšā: حالت مفعولی جمع خنثی است از - tbaēšah: دشمنی.

taurvayeni: فعل التزامی اول شخص مفرد است از - taurvaya ماده فعلی از ریشه tar:

گذردن، چیره شدن. «گذردن» فارسی دری بازمانده - witar است. wi پیشوند

فعلی است.

vispanam: حالت اضافی جمع مذکر است از - vispa: همه.

tbišvatam: حالت اضافی جمع مذکر است از - tbišvant. tbišvant صفت است از ریشه

tbiš: دشمنی کردن.

daēvanam: حالت اضافی جمع مذکر است از - daēva: دیو.

mašyānamča: ča حرف ربط متصل است به معنی «و» و mašyānam حالت اضافی جمع

مذکر است از - mašya: مرد. برابر mašya در فارسی باستان martya است.

«مشی» فارسی دری، که بر نخستین انسان اطلاق شده، بازمانده mašya است

و «مرد» بازمانده martya.

yāowam: حالت اضافی جمع مذکر است از - yāow. yāow صورت دیگر yāow است.

yātav: جادوگر. «جادو» فارسی دری بازمانده yātav است.

pairikamča: ča حرف ربط متصل است، pairikam حالت اضافی جمع مؤنث است از

- pairikā: جادوگر (زن). «پری» فارسی دری بازمانده pairikā است.

sāoram: حالت اضافی جمع مذکر است از - sāor: حاکم.

kaoyam: حالت اضافی جمع مذکر است از - kavay: پادشاه. «کی» فارسی دری

بازمانده kavay است.

karafnamča: ča حرف ربط متصل است، karafnam حالت اضافی جمع مذکر است



- از karafn. karapan صورت دیگر karafn است. karapan بر روحانی مخالف زردشت اطلاق شده است.
- ahē : ضمیر اشاره است در حالت اضافی مفرد مذکر به معنی «آن او».
- raya : حالت مفعولی معه مفرد مؤنث از - rayay : شکوه.
- x'arənaŋhača : ča حرف ربط متصل است، x'arənaŋha حالت مفعولی معه مفرد خنثی است از - x'arənah : فرّ.
- təm : حالت مفعولی مفرد مذکر است از - ta : این.
- yazāi : فعل التزامی اول شخص مفرد است از ریشه yaz : ستودن.
- surunvata : حالت مفعولی معه مفرد مذکر است از - surunvant : شنیده‌شونده، شنیدنی.
- yasna : حالت مفعولی معه مفرد مذکر است از - yasna : ستایش. «جشن» فارسی دری بازمانده - yasna است.
- zaoərəbyō : حالت مفعولی عنه جمع مؤنث است از - zaoərə : زوهر. zaoərəbyō به جای حالت مفعولی معه جمع یعنی zaoərəbiš به کار رفته است. «زوهر» بر مایع مقدسی که در مراسم دینی به کار برده می‌شده اطلاق شده است.
- yāiš : حالت مفعولی معه جمع مذکر است از - ya : که.
- dātāiš : حالت مفعولی معه جمع مذکر است از - dāta : قانون. «داد» فارسی دری به معنی «قانون» و «عدالت» بازمانده dāta است.
- paoiryāiš : حالت مفعولی معه جمع مذکر است از - paoirya : نخست.
- ahurahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از - ahura : مولی.
- haomayō : حالت مفعولی فیه مفرد مذکر است، که به جای حالت مفعولی معه مفرد مذکر به کار رفته است، از - haomayav : هوم‌دار. «هوم» نام گیاهی بوده که از آن مسکر می‌ساخته‌اند، صورت اوستایی واژه - haoma است.
- gava : حالت مفعولی معه مفرد مذکر است از - gav : شیر.
- barəsmāna : حالت مفعولی معه مفرد خنثی است از - barəsmān : برسَم (بر وزن مرهم) بر شاخه‌هایی از چوب اطلاق می‌شده که در مراسم دینی از آن استفاده می‌شده است.

- hizvō : حالت اضافی مفرد مذکر است از - hizū : زبان.
- daŋhaŋha : حالت مفعولی معه مفرد خنثی است از - daŋhah : مهارت.
- maōrasča : دو واژه است : ča حرف ربط متصل است، maōras حالت مفعولی معه مفرد مذکر است از - maōra : اندیشه.
- vačača : دو واژه است. ča حرف ربط متصل است، vača حالت مفعولی معه مفرد مذکر است از - vak : گفتار، سخن.
- šyaoənača : دو واژه است : ča حرف ربط متصل است، šyaoəna حالت مفعولی معه مفرد خنثی است از - šyaoəna : کردار.
- zaoərəbyasča : دو واژه است : ča حرف ربط متصل است. zaoərəbyas : حالت مفعولی عنه (به جای حالت مفعولی معه) جمع مؤنث است از - zaoərə : زوهر.
- aršuxdaēibyāsča : دو واژه است : ča حرف ربط متصل است، aršuxdaēibyās : حالت مفعولی عنه (به جای حالت مفعولی معه) جمع مذکر است از - aršuxda : درست گفته شده.
- vāyžibyō : حالت مفعولی عنه (به جای حالت مفعولی معه) جمع مذکر است از - vak : گفتار، سخن.
- yejḡhē : حالت اضافی مفرد (به جای جمع) مذکر است از - ya : که، صفت اشاره به معنی «آن».
- hātəm : حالت اضافی جمع مذکر است از - hant : باشند.
- yesnē : حالت مفعولی فیه مفرد مذکر است از - yasna : ستایش.
- paifi : حرف اضافه است به معنی «در» و «بنابر». «به» فارسی دری، که پیش از «این» و «آن» و «او» و «ایشان» به صورت «بد» هم می‌آید، بازمانده paifi است.
- vaŋhō : حالت مفعولی مفرد خنثی است از - vaŋhah : بهترین چیز.
- mazdā : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - mazdāh : مزاده.
- ahurō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - ahura : اهوره.
- vaēoa : ماضی نقلی سوم شخص مفرد است از ریشه vaēd : قرار دادن.
- ašāt : حالت مفعولی عنه مفرد خنثی است از - aša : راستی.

- hačā: حرف اضافه است، «از» فارسی دری بازمانده hača است.
- yāñhamčā: دو واژه است: čā: حرف ربط متصل است، yāñham: حالت اضافی جمع است از - ya: ضمیر اشاره است.
- taščā: دو واژه است: čā: حرف ربط متصل است، taš: حالت مفعولی جمع مذکر است از - ta: آن.
- tāščā: دو واژه است: čā: حرف ربط متصل است، tāš: حالت مفعولی جمع مؤنث است از - tā: مؤنث - ta: آن.
- bityō: قید است به معنی «دوم بار».
- gāuš: حالت اضافی مفرد مذکر است از - gav: گاو.
- aršānahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - aršan: نر.
- zaranyō.srvahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - zaranyō.srva: زرین شاخ. zaranyō: فارسی دری «زر» و srva: «سرو» (به معنی شاخ) شده است.
- yim: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - ya: که.
- upairi: حرف اضافه است به معنی «بر»، «بر»، حرف اضافه، بازمانده upairi است.
- sruye: حالت مفعولی مثنی مؤنث است از - srū: شاخ.
- sanač: فعل ماضی سوم شخص مفرد است از - sana: ماده فعلی از ریشه sand: جلوه کردن.
- amō: حالت فاعلی مفرد است از - ama: پیروزی، ایزد پیروزی.
- hutaštō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - hutašta: نیک ساخته شده.
- huraōdō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - huraōda: نیک روی. hu در hutašta و huraōda پیشوند است به معنی «خوب» و «نیک». tašta: صفت مفعولی است از ریشه taš به معنی «ساختن». raōda در فارسی دری «روی» شده است.
- avaōa: قید است به معنی «چنین».
- orityō: قید است به معنی «سوم بار».
- aspahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - aspa: اسب، «اسب» بازمانده aspa است.
- aurušahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - auruša: سفید.

- zairi.gaošahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - zairi.gaoša: زردگوش، «زرد» فارسی دری از zairi و «گوش» از - gaoša آمده است.
- zaranyō.aiwiōānahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از - zaranyō.aiwiōāna: زرین لگام.
- ainikam: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - ainika: پیشانی.

## ترجمه

## کرده ۱

- ۱- بهرام اهوره داده را می ستاییم  
پرسید زردشت اهوره مزدا را  
ای اهوره مزدا، ای پاک ترین مینو  
ای دادار جهانهای مادی، ای پاک،  
کیست مسلح ترین ایزدان مینوی<sup>(۱۱)</sup>  
پس گفت اهوره مزدا  
بهرام اهوره داده  
ای سپیتمان زردشت.  
۲- به سوی او (یعنی به سوی زردشت) نخست آمد  
وزان بهرام اهوره داده  
با شکل بادی تند  
زیبا مزدا داده  
فره نیک مزدا داده  
آورد، فره مزدا داده،  
درمان و نیرو.  
۳- پس او را (گفت بهرام) نیرومند

به نیرو هستم نیرومندترین

به پیروزی هستم پیروزمندترین

به فره هستم فره‌مندترین

به پاداش هستم پاداش‌دهنده‌ترین

به سود هستم سودمندترین

به درمان هستم درمان‌بخش‌ترین.

۴- پس بر دشمنی‌ها چیره خواهم شد

دشمنی‌های همه دشمنان

دیوان و مردمان

جاودان و پریان

فرمانروایان و کیان و کرپنان.

۵- به سبب شکوه و فره‌اش (یعنی شکوه و فره بهرام)

او را خواهم ستود با ستایشی بلند

بهرام اهوره داده را با زوهرها

بهرام اهوره داده را می‌ستایم

طبق قانونهای نخست اهوره

با انوشابه/ هوم دار شیردار با برسم

با مهارت زبان و اندیشه

و با گفتار و کردار و زوهرها

و با سخنان درست گفته شده

از آن باشندگان

پس بنابر ستایش [آنها] بهترین چیز را

مزاده اهوره قرار داده است [آنها را]، بنابر اشته،

از آنها، آن مردان و آن زنان را می‌ستایم.

### کرده ۳

۶- بهرام اهوره داده را می‌ستایم

پرسید زردشت اهوره مزدا را

ای اهوره مزدا، ای پاکترین مینو

ای دادار جهانهای مادی، ای پاک،

کیست مسلح‌ترین ایزدان مینویی

پس گفت اهوره مزدا:

بهرام اهوره داده

ای سپیتمان زردشت.

۷- به سوی او (یعنی به سوی زردشت) دوم بار آمد

وزان بهرام اهوره داده

با شکل گاو نر

زیبای زرین سرو

بر آن، بر دو سرو [ایش] جلوه می‌کرد

ایزد پیروزی نیک ساخته نیک روی

بهرام اهوره داده

چنین آمد.

به سبب شکوه و فره‌اش... (بند ۵).

۸- بهرام اهوره داده را می‌ستایم

پرسید زردشت اهوره مزدا را

ای اهوره مزدا، ای پاکترین مینو

ای دادار جهانهای مادی، ای پاک،

کیست مسلح‌ترین ایزدان مینویی

پس گفت اهوره مزدا

بهرام اهوره داده

ای سپیتمان زردشت.

۹- به سوی او (یعنی به سوی زردشت) سوم بار آمد

وزان بهرام اهوره داده

با شکل اسب سفید

زیبای زردگوش

زرین لگام

بر آن، بر چهره‌اش جلوه می‌کرد

ایزد پیروزی نیک ساخته نیک روی

بهرام اهوره داده

چنین آمد.

به سبب شکوه و فره‌اش... (بند ۵).

## ج - فارسی باستان

ف. کونینگ<sup>(۱۲)</sup>، ایران‌شناس آلمانی، سطرهای ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ ستون دوم از کتیبه داریوش را، که بر کوه بیستون نویسانده شده، منظوم دانسته است.<sup>(۱۳)</sup>

سطرهای ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ ستون دوم کتیبه بیستون<sup>(۱۴)</sup>

utá nāhām utá gōšā

utá uzbānam frājanām

utāšaij čāšma áwajām

dvarjāmaj bāsta ádarij

harwāšim kára áwēnā

pasáwašim hangmátanaij

uzmjápatij akúnawám

آوانویسی درست سطرهای مزبور به شرح زیر است:

uta nāham uta gaušā

uta hizānam frājanam

utašai aiwam čāšam awajām

dwaryāmai bastah adāryat

harwatšim kārah awainat

pasāwatšim hagmatānai

uzmayāpati akunawam.

## شرح واژه‌ها

uta: حرف ربط است به معنی «و».

nāham: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - nāh: بینی.

gaušā: حالت مفعولی مثنی مذکر است از - gauša: گوش. «گوش» فارسی دری

بازمانده gauša است.

hizānam: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - hizāna: زبان.

frājanam: فعل ماضی اول شخص مفرد است از fra:jan-am: fra پیشوند فعلی است،

a نشانه‌ای که پیش از فعل ماضی می‌آمده، jan ریشه است به معنی «زدن».

fra + jan: «بریدن» معنی می‌دهد. am شناسه است.

utāšai: دو واژه است: utā: و، šai ضمیر متصل شخصی است سوم شخص مفرد در

حالت اضافی. «ش» فارسی دری بازمانده šai است.

aiwam: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - aiwa: یک. «یک» و «ی» نکره بازمانده

aiwa هستند.

čašam: حالت مفعولی مفرد خنثی است از - čaša: چشم، در اوستایی čašman آمده

که در فارسی دری «چشم» شده است.

awajām: کندم، فعل ماضی اول شخص مفرد است از a-waj-a-m: a نشانه‌ای که

پیش از فعل ماضی می‌آمده است، - waja ماده و m شناسه است.

dwaryāmai: دو واژه است: dwaryā حالت مفعولی فیه مفرد خنثی است از - mai, dwar:

ضمیر شخصی متصل است اول شخص در حالت اضافی مفرد. dwar در

فارسی دری «در» و mai در فارسی دری «م»، ضمیر شخصی اول شخص

مفرد، شده است.

bastah: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - basta: بسته.

adāryat: فعل ماضی سوم شخص مفرد مجهول از a-dār-ya-t: a نشانه‌ای که پیش از



فعل ماضی می آمده است، *dār* ریشه است به معنی «داشتن»، *ya* نشانه‌ای که برای ساختن ماده مجهول به کار می رفته است، *t* شناسه است. «داشتن» فارسی دری بازمانده از ریشه *dār* است.

*harwahšim*: دو واژه است: *harwah*: حالت فاعلی مفرد مذکر است از *harwa*: هر، همه. «هر» فارسی دری بازمانده *harwa* است.

*šim*: ضمیر شخصی سوم شخص مفرد در حالت مفعولی.

*kārah*: حالت فاعلی مفرد مذکر است از *kāra*: مردم، سپاه.

*awainat*: فعل ماضی سوم شخص مفرد است از *a-waina-t*: *a* نشانه‌ای که پیش از فعل ماضی می آمده است، *waina* ماده فعل است به معنی «دیدن»، *t* شناسه است. «بین»، ماده مضارع دیدن، بازمانده *waina* است.

*pasāwatšim*: دو واژه است: *šim* در بالا آمده است، *pasāwah*: پس. *pasāwah* از *pasā* و *awah* ساخته شده است. *awah* حالت مفعولی مفرد خنثی است از *awa*: آن. *pasā*

حرف اضافه است، در فارسی دری «پس» بازمانده آن است.

*hagmatānai*: حالت مفعولی فیه مفرد مذکر از *hagmatāna*: لغة «محل گرد آمدن» معنی می دهد، همدان. «همدان» فارسی دری بازمانده *hagmatāna* است. «ا کیاتان»، که از زبانهای اروپایی وارد فارسی دری شده، از یونانی به زبانهای اروپایی راه یافته و آن صورت یونانی *hagmatāna* است.

*uzmayāpati*: دو واژه است *uzmayā* و *pati*. *uzmayā* حالت مفعولی فیه مفرد خنثی است از *uzma*: آویخته. *pati* حرف اضافه است که در فارسی دری «ب» شده است و پیش از «آن»، «این»، «او» و «ایشان» به صورت «بد» هم می آید.

*akunawam*: فعل ماضی اول شخص مفرد است از *a-kunaw-am*: *a* نشانه‌ای که پیش از فعل ماضی می آمده است. *kunaw* ماده فعلی است، که در فارسی دری «کن» شده است، *kunaw* ماده فعلی است از *kar*: کردن، *am* شناسه است.

## ترجمه

و بینی و دو گوش

و زبان بریدم

و او را چشمی بکندم

بردم: [بارگام] بسته داشته آمد

همه مردمش دیدند

پس از آتش به همدان

بردار کردم. (۱۵)

متن زیر چندین بار در کتیبه‌های شاهان هخامنشی آمده است:

*bagah wazarkah ahuramazdāh**hyah imām būmim adāt**hyah awam asmānam adāt**hyah martyam adāt**hyah šyātim adāt martyahyā.*

## شرح واژه‌ها

*bagah*: حالت فاعلی مفرد مذکر است از *bagā*: خدا.*wazarkah*: حالت فاعلی مفرد مذکر است از *wazarka*: بزرگ.*ahuramazdāh*: حالت فاعلی مفرد مذکر است از *ahuramazdāh*: این واژه، که در فارسی

دری «هرمز» شده، نام خدای شاهان هخامنشی است.

*hyah*: حالت فاعلی مفرد مذکر است از *hya*: که. «کسره اضافه» بازمانده *hya*

است.

*imām*: حالت مفعولی مفرد مؤنث است از *ima*: این، «ام» در «امسال» و «امشب» و«امروز» بازمانده *ima* است.*būmim*: حالت مفعولی مفرد مؤنث است از *būmi*. *būmi* که در فارسی دری «بوم»

شده، به معنی «زمین» است.

*adāt*: فعل ماضی سوم شخص مفرد است از *a-dā-t*: «نشانه فعل ماضی و شناسهاست. *dā* ریشه است به معنی «آفریدن»، «دادن» فارسی دری بازمانده *dā* است.



awam: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - awa - awa که در فارسی دری «او» شده، به معنی «آن» است.

asmānam: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - asmān: آسمان.

martyam: حالت مفعولی مفرد مذکر است از - martya: مرد، انسان.

šyātim: حالت مفعولی مفرد مؤنث است از - šyāti: شادی.

martyahyā: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از - martya.

### ترجمه

خدای بزرگ است اهوره مزدا،

که این بوم را داد،

که آن آسمان را داد،

که مردم را داد،

که شادی را داد، مر مردم را.

مرحوم دکتر معین در سال ۱۳۲۲ رساله‌ای با نام «یک قطعه شعر در پارسی باستان» منتشر کرد. در این رساله دکتر معین جمله‌های که در بالا نقل شد شعر و منظوم به نظم آهنگی، یعنی هجایی، دانست. جمله‌های ذکر شده را دکتر معین به صورت زیر آوانویسی و تقطیع کرده است:

۹ هجا      ba ga va zar ka au ra maz dā

۸ هجا      hi ia i mām bū mim a dā

۹ هجا      hi ia a vam as mā nam a dā

۷ هجا      hi ia mar ti yam a dā

۷ هجا      hi ia shi yā tim a dā

۴ هجا      mar ti yah yā

درباره آوانویسی و تقطیع دکتر معین باید گفت:

۱- ایران‌شناسان متنهای فارسی باستان را به صورت مخلوطی از حرف‌نویسی و

آوانویسی به الفبای لاتین برمی‌گرداند. مثلاً mana را به صورت manā می‌نویسند. چون در پایان صورت مکتوب واژه مزبور A نوشته می‌شود. آوانویسی دکتر معین هم مخلوطی است از حرف‌نویسی و آوانویسی و چنین صورتی، تلفظ دقیق واژه‌ها را نشان نمی‌دهد و از آن نمی‌توان شمار هجاها را معین کرد.

۲- در نظم هجایی، یا آن طور که دکتر معین گفته، نظم آهنگی، شمار هجاهای همه مصراعهای یک قطعه شعر با هم مساوی هستند، در حالی که در قطعه‌ای، که دکتر معین آنها را منظوم به نظم هجایی دانسته، شمار هجاهای جمله‌ها با هم مساوی نیستند.<sup>(۱۶)</sup>

\* \* \*

## یادداشتها:

۱- نظم هجایی نظمى است که در هر مصراع شمار هجاها اساس نظم است. کوتاهی و بلندی و نظم قرار گرفتن هجاها اهمیت ندارد. شعر کلاسیک فارسی دری منظوم به نظم کسبی است و آن بدین معنی است که شمار هجاهای کوتاه و بلند و نظم قرار گرفتن آنها یکی است. مصراع اول و دوم بیت زیر هر یک از ۴ پایه تشکیل شده‌اند. هر پایه از یک هجای کوتاه و دو هجای بلند تشکیل شده است. به شرح زیر (U = هجای کوتاه، - هجای بلند):

نو باهوش و رای از نکو محضران چون همی برنگیری نکو محضری را

نو	با	هو	ش	را	بز	ن	کو	مع	ض	ران	چون
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
ه	می	بر	ن	گی	ری	ن	کو	مع	ض	ری	را
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

حال اگر به جای هوش، هش به کار برده می‌شد، شمار هجاهای هر دو مصراع یکسان می‌شد، اما پایه نخست از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تشکیل می‌گردید و بیت منظوم به نظم هجایی می‌بود:

نو	با	ه	ش	را	بز	ن	کو	مع	ض	ران	چون
U	-	U	U	-	-	U	-	-	U	-	-
ه	می	بر	ن	گی	ری	ن	کو	مع	ض	ری	را
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

هم چنین اگر به جای نکو محضران، نیکو محضران و یا به جای نکو محضری، نیکو محضری به کار می‌رفت، شمار هجاهای هر مصراع تغییر نمی‌کرد، اما پایه سوم مصراع اول و مصراع دوم سه هجای بلند می‌داشت، در حالی که پایه‌های دیگر یک هجای کوتاه و دو هجای بلند دارند:

نو	با	هو	ش	را	بز	ن	کو	مع	ض	ران	چون
U	-	-	U	-	-	-	-	-	U	-	-
ه	می	بر	ن	گی	ری	ن	کو	مع	ض	ری	را
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

نو	با	هو	ش	را	بز	ن	کو	مع	ض	ران	چون
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
ه	می	بر	ن	گی	ری	ن	کو	مع	ض	ری	را
U	-	-	U	-	-	-	-	-	U	-	-

← حاشیه ۵۳ بخش دوم.

۲- جمله نخست بند ۱۳ هات ۲۷ به شرح زیر است:

yaθa ahū vairyo aθa ratuθ: چون بهترین خداوندگار، آن چنان داور [است زردشت].

۳- اوستا را از دو قسمت دانسته‌اند، قسمتی که از زردشت است و آن گاهان است. قسمتی که از زردشت نیست، این قسمت خود به دو قسمت تقسیم می‌شود. قسمتی پیش از زردشت تألیف شده و قسمتی هم پس از زردشت تألیف گشته است.

بخشی از یشتها، که به نام یشتهای کهن معروف شده‌اند، از پیش از زردشت وجود داشته است. این یشتها عبارتند از یشت ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۹. یشتهای کهن به دو علت از صورت اصلی خود خارج شده‌اند:

نخست روحانیان زردشتی برای شرح و تفسیر زردشتی آنها مطالبی به آنها افزوده‌اند و احتمالاً مطالبی را هم از آنها کاسته‌اند.

دوم تحول زبان سبب شده که صورت اصلی یشتهای کهن دگرگون شود. اوستا در اصل مکتوب نبوده، آنرا حفظ می‌کرده‌اند. در زمان بلاش اشکانی اوستا را به الفبای پهلوی که از الفبای آرامی گرفته شده، نوشتند. بعداً در سده ششم میلادی الفبایی را که اوستای کنونی بدان نوشته شده از روی الفبای پهلوی و الفبای زیوری اختراع کردند و اوستا را بدین الفبای جدید نقل کردند. نقل‌کننده یا نقل‌کنندگان اوستا به الفبای جدید زبانی را نقل می‌کرده‌اند که برای آنها زبانی مرده بوده، زبان زنده خود آنها نبوده است، از این رو صورت اصلی دچار دگرگونی‌هایی شده است.

هم چنین باید گفت که روحانیانی که یشتهای قدیم را زردشتی می‌کرده‌اند زبان به کار رفته در یشتها را به زبان خود نزدیک کرده‌اند، یعنی زبانی که کهن تر از زبان گاهان بوده، به زبانی تبدیل کرده‌اند، که از زبان گاهان جدیدتر است. در این مورد به نوشته‌های زیر می‌توان مراجعه کرد:

- کریستن سن، آرتور، کیانیان، ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران ۱۳۲۳، ص ۶ و پس از آن.

- هوفمان، کارل، پیرامون فهرست نشانه‌های خط اوستایی، ترجمه بهنام خان خلیلی، کتاب ششم «فرهنگ» بهار ۱۳۶۹.

- هوفمان کارل، مقاله Avesta در دایرةالمعارف ایرانیکا.

- Bailey, H.W., *Zoroastrian problems in the Ninth-Century Books*, Oxford 1971, p. 149 et seq.

- Gershevitch, I., *Old Iranian Literature*, in: *Iranistik, II, Literatur*, Leiden-köln 1968, p. II et seq.

- Henning, W.B., *Acta Iranica*, 15, Belgium 1977, p. 151 et seq.

- Lazard, Gilbert, Composition et metrique dans les yashts de l'Avesta, in: *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies, Part 1, Old and Middle Iranian Studies*, Rome 1990, p. 217 et seq.

- Monna, M.C., *The Gathas of Zarathustra*, Amsterdam 1978, p. I et seq.

- Narten, Johanna, *Der Yasna hapta nhāiti*, Wiesbaden 1986, p. 23 et seq.

الغبای زبوری که در بالا از آن گفت و گو شد، الغبای مسیحیان دوره ساسانی است. این الغبای از آرامی گرفته شده است. مسیحیان دوره ساسانی آثاری به فارسی میانه داشته‌اند که از آنها تنها ترجمه زبور به جای مانده است.

4. Geldner.

5. Baunack.

6. Bartholomae.

در باره نظرات گلدنر و باوناک و بارتلمه رجوع شود به کتاب زیر، ص ۱۷ و پس از آن:

Narten, Johanna, *Der Yasna Hapta nhāiti*, Wiesbaden 1986.

7. Geldner, K., *Über die Metrik des Jüngerer Avesta*, Tübingen 1877.

8. Henning, W.B., *Acta Iranica* 15, Belgium 1977, p. 151 et seq.

و نیز به نوشته ایلباگرشه ویج در ص ۲۱ کتاب زیر مراجعه شود:

*Iranistik, II, Literatur*, Leiden-Köln 1968.

9. Lazard, G., *Acta Iranica* 23, Belgium 1984, p. 283 et seq. idem, *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies, Part 1, Old and Middle Iranian Studies*, Rome 1990, p. 217 et seq.

۱۰ - در دین زردشتی اهوره مزدا آفریننده نیکی و اهریمن آفریننده بدی است. اهوره مزدا را امشاسپندان، یعنی مقدسان بی مرگ، یاری می دهند و امشاسپندان را ایزدان، یعنی ستودنی ها، یآوری می کنند. اهریمن را کماریکان دیوان، یعنی دیوان بزرگ، و کماریکان دیوان را، دیوان یاری می کنند. هر یک از امشاسپندان وظیفه هایی به عهده دارند. از وظیفه های اردیبهشت، یعنی بهترین راستی، موکل بودن بر آتش است. بهرام ایزد پیروزی از یاوران اردیبهشت است. بهرام یشت، یشت چهاردهم از یشتها، به بهرام اختصاص داده شده است. این یشت ۶۴ بند دارد. متن اوستایی و ترجمه فارسی آن درج ۲ یشتهای پورداود آمده است.

۱۱ - ایزدانی که امشاسپندان را یاری می دهند، مانند ایزد بهرام، ایزد مهر، ایزد آذر، ایزدان مینوی نامیده شده اند. در دین زردشتی ایزدان دیگری هم هستند که ایزدان جهانی، یعنی مادی، جسم دار، نامیده شده اند. در رأس ایزدان مینوی اهوره مزدا قرار دارد و رئیس ایزدان جهانی زردشت است. درباره اهوره مزدا و یاوران او و اهریمن و یاوران او به کتابهای زیر مراجعه شود:

- بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران ۱۳۶۹، بخشهای چهارم و ششم و یازدهم.

- یشتها، ج ۱ و ۲، گزارش پورداود، تهران ۱۳۴۷.

- Jackson, A.V.W., *Zoroastrian Studies*, New York 1965, p. 37 et seq.

12. F. König.

۱۳ - در نظم ضربی شمار تکیه ها در هر مصراع اساس نظم است. درباره انواع نظم به کتاب زیر مراجعه شود:

خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، تهران ۱۳۴۵.

۱۴ - به ص ۲۶ کتاب زیر مراجعه شود:

Brandenstein, W., u. Mayrhofer, M., *Handbuch des Altperischen*, Wiesbaden 1964.

۱۵ - کسی که داریوش او را مجازات کرده، فرورتنی نام داشته، وی در ماد ادعای سلطنت کرده بوده است.

۱۶ - مراجعه شود به حاشیه ۱.







فارسی میانه دنباله فارسی باستان است. پهلوی اشکانی، زبان اشکانیان بوده است. از پهلوی اشکانی در دوره جدید اثری به جای نمانده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: محسن ابوالقاسمی، تاریخ مختصر زبان فارسی، بنیاد اندیشه اسلامی، ۱۳۷۳.

چون زبان فارسی بازمانده فارسی میانه است، و از طرفی پهلوی اشکانی در شکل گیری زبان و ادبیات فارسی مؤثر بوده است، تنها به اشعار ایرانی میانه غربی می پردازیم.

درباره شعر در زبان ختنی به نوشته های زیر مراجعه شود:

- Bailey, H.W., *Asia Major*, NS, 11, 1951, p. 41 et seq.
- Emmerick, R.E., *Khotanese Metrics Again*, in: *Asia Major*, Vol. xviii, part 2, 1972.
- Hansen, O., *Iranistik II, Literatur*, Leiden-Köln 1968, p. 81.
- Konow, S., *Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskap*, XI, 1938, p. 32.

آثاری که از پهلوی اشکانی به جای مانده برخی به جامعه مانوی و برخی دیگر به جامعه زردشتی مربوط است.

آثاری که از فارسی میانه به جای مانده برخی به جامعه مانوی و برخی به جامعه مسیحی و برخی دیگر به جامعه زردشتی مربوط است. از نوشته های مانویان و زردشتیان برخی منظوم اند.

### نوع نظم

درباره نوع نظم اشعار ایرانی میانه غربی دو نظر ابراز شده است.

#### الف - نظم هجایی

گروهی از ایران شناس اساس نظم را در اشعار ایرانی میانه غربی شمار هجاها دانسته اند. این گروه می گویند که اشعار هندی و ایرانی از سطرهای هشت هجایی تشکیل می شده است.

## بخش دوم

### شعر در ایران میانه

#### ایران میانه

ایران میانه دوره ای است از تاریخ ایران میان دوره باستان و دوره جدید. دوره باستان از هزاره اول پیش از میلاد مسیح شروع می شود و تا ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح ادامه می یابد. دوره میانه از ۳۳۱ آغاز می گردد تا سال ۸۶۷ میلادی برابر ۲۵۴ هجری قمری ادامه پیدا می کند. و دوره جدید از ۲۵۴ هجری قمری، سالی، که یعقوب لیث صفار زبان فارسی را زبان رسمی ایران کرد، شروع می شود و تاکنون ادامه دارد.

در دوره باستان از اوستایی و فارسی باستان اثر مکتوب به جای مانده است. در دوره میانه از زبانهای زیر اثر مکتوب به جای مانده است:

الف - بلخی و ختنی و سغدی و خوارزمی.

این زبانها را زبانهای ایرانی میانه شرقی می نامند، چون در شرق ایران، بلخ و ختن و سغد و خوارزم رایج بوده اند.

ب - پهلوی اشکانی و فارسی میانه. این زبانها را ایرانی میانه غربی می گویند، چون در غرب ایران رایج بوده اند.





## آوانویسی

pas amāh framād[

kē cidāg òrōndar

čid kē dast nēw hē

ān pāy pad ēn darrag

ēw nihēd ud tēr

ō ān cidāg ēw wihēd

pas kē tēr ō ān čidāg

abganēd awē dast nēw

## شرح واژه‌ها

pas: پس.

amāh: ما.

framād: فرمود. در فارسی میانه و پهلوی اشکانی فعل ماضی متعدی یک صیغه دارد و آن ماده ماضی است، از کننده منطقی آن که از نظر دستوری مفعول جمله است شمارو شخص فعل دانسته می‌شود. در اینجا amāh framād «ما فرمودیم» معنی می‌دهد، فرمودم در فارسی میانه می‌شود: man framād.

čidāg: نشانه.

òrōndar: صفت تفضیلی است از òrōn: آن سو، و dar فارسی دری - تر.

čid: چید، مصدر مرخم است تابع framād.

kē: که.

dast: دست.

nēw: نیو، نیک.

hē: فعل تمنایی سوم شخص مفرد است از -h: ماده مضارع بودن و شناسه فعل تمنایی است. ē در فارسی دری «ی» شده و برای ساختن فعل تمنایی از فعلهای اخباری و امری به کار می‌رود. دانمی، دانستمی، بدانندی.

ān: آن.

pāy: پای.

pad: به، اوستایی: paiti.

ēn: این.

darrag: سنگ.

ēw: نشانه‌ای است که فعل اخباری را تمنایی می‌کند.

nihēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از -nih، مصدر: nihādan، فارسی دری: نهادن.

ud: و، اوستایی: uta.

tēr: تیر.

ō: به.

wihēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از -wih، مصدر: wistan، پرتاب کردن.

abganēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از -abgan، مصدر: abgandan، فارسی دری: افگندن، اوگندن.

awē: وی را.

## ترجمه

پس ما فرمودیم

(که) نشانه آن سو تر

چید(ان)، کرا دست نیک استی

آن پای به این سنگ

نهدی و تیر

به آن نشانه زندی



پس آن که تیر به آن نشانه

افگند وی را دست نیک است.

کریستن سن، ایران‌شناس دانمارکی، در مقاله‌ای که به فارسی در مجله کاوه منتشر کرده متن فوق را به صورت زیر آورده است و ملک‌الشعراء بهار آن را در «شعر در ایران»<sup>(۴)</sup>:

«کسی چیدنا غی‌النردی چیدی که دستی نیوی است

هان پا ذی پد این درکی ایو نهاذی و تیری

اوهان چیداغی ایواستی پس کی تیری اوهان چیداغ

اوگندی اوی دستی نیو

یعنی: مردی که او این بنا به طرف مغرب بنا کرده و دستش نیکوست پا در این دره نهاد و تیر به جانب این بنا انداخت پس مردی که تیر به جانب این بنا انداخت دستش نیکو است. ملاحظه می‌کنیم که لفظ نهادی (یعنی نهاد) را در مصراع چهارم با الف دراز کشیده مثل آآ باید خواند و همین دراز کشیدن حروف عله نیز گاه گاه در شعر اوستا واقع می‌شود. باید گفت که قراءت آندر یاس از متن کتیبه نادرست است و نتیجه‌ای هم که او گرفته، یعنی منظوم بودن جمله‌های پایانی کتیبه حاجی آباد در سطرهای هشت هجای پذیرفتنی نیست.

## ۲- بندهش

نیبرگ<sup>(۵)</sup>، ایران‌شناس سوئدی، قطعه زیر را از بندهش منظوم دانسته است:

zamān ōzōmandtar az har

duān dāmān, dām i ōhrmazd

āniz i gannāg mēnōg, zamān

\*huayābag ō kār ud dādistān

zamān pūrsišnīgtar, zamān [az]

\*ayābagān ayābagtar, zamān az

pūrsišnīgān pūrsišnīgtar, ku wizīr

pad zamān \*šāyēd kardan, zamān

> i < mān abganīhēd, brīn pad zamān

pistag frāz škihēd, kas az awē

nē buxtēd, az \*ōšōmandān

mardumān, nē ka ō ul wazēd,

nē [ka] ō nigōnīh \*cāhē kanēd,

andar nišīnēd, nē ka azēr xān

i ābān sard frōd wardēd

## شرح واژه‌ها

zamān: زمان.

ōzōmandtar: صفت تفضیلی است از ōzōmand و tar. tar پسوند صفت تفضیلی است،

فارسی دری: «تر». ōz: توان و نیرو، ōmand: پسوند است در فارسی دری

«ومند» (در تنومند، برومند) و «مند» شده است.

az: از.

har: هر.

duān: جمع du، فارسی دری «دو».

dāmān: جمع dām: آفرینش.

ōhrmazd: خدای زردشت است.

āniz: سه جزء دارد: ān - i - z: آن، z: نیز و برای سهولت تلفظ آمده است میان

دو صامت.

i: کسره اضافه است.

gannāg: ویران‌گر.

mēnōg: روح. gannāng mēnōg: روح ویران‌گر، روح پلید، لقب اهریمن است.

huayābag: (در اصل handāzag: اندازه) از دو جز تشکیل شده است: hu پیشوند

است به معنی «خوب» و «نیک» و ayābag: یابنده.

ō: به.

kār: کار.

dādīstān: قانون، نظم و ترتیب.

pursišnīgtar: صفت تفضیلی است از pursišnīg: آگاه، صفت است از pursišn: پرسش. īg در فارسی «ی» شده است. این «ی» را در فارسی دری «ی نسبت» گویند.

ku: که.

wizīr: تصمیم.

šāyēd: (در اصل «ش ی ت و» نوشته شده است). شاید.

kardan: کردن.

>i<: زاید است.

mān: مان، خانه.

abganīhēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد مجهول است از ēd شناسه، īh نشانه‌ای که به ماده مضارع متعدی پیوسته و آنرا مجهول کرده است، - abgan: ماده مضارع. abgandan، در فارسی دری «افگندن»، «اوگندن» شده است.

brīn: سرنوشت.

pistag: آراسته.

frāz: فراز.

škihēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - ških: شکسته شدن. «شکھیدن» فارسی دری، که به معنی «ترسیدن» است، بازمانده ških است.

kas: کس.

awē: وی.

nē: نه.

buxtēd: فعصل مضارع سوم شخص مفرد است از - buxt: نجات یافتن.

ōšōmandān: (در اصل ōšōmandan): جمع ōšōmand صفت است از ōš: هوش (به معنی مرگ).

mardumān: مردمان.

ka: اگر.

ul: بالا.

wazēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از - waz: پرواز کردن.

nigōnīh: نگونی، حاصل مصدر است از īh nigōn پسوندی است که در فارسی دری «ی» شده است. این «ی» را «ی مصدری» گویند.

cāhē: (در اصل: ج ی ا ه ب): مرکب است از cāh: چاه، ē: یای نکره.

kanēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است. از - kan ماده مضارع kandan: کندن.

andar: اندر، در.

nīšīnēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از - nīšīn ماده مضارع nīšastan: نشستن.

azēr: زیر.

xān: خانی (چشمه).

ābān: جمع āb: آب.

sard: سرد.

frōd: فرود، فرو.

wardēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از - ward ماده مضارع waštan: گشتن.

### ترجمه

زمان نیرومندتر از

دودام، دام اهوره مزدا،

نیز آن اهریمن، زمان

دریابنده کار و نظم راه،

زمان آگاه‌تر، زمان از

دریابندگان دریابنده‌تر، زمان

از آگاهان آگاه‌تر، که تصمیم  
 به زمان شاید گرفتن، به زمان  
 مان افکنده شود، سرنوشت به زمان،  
 [چیزهای] آراسته فراز شکسته شود، کس از وی،  
 رهایی نیاید از میرنده  
 مردمان، نی اگر به بالا پرواز کند،  
 نی اگر به نگونی چاهی کند،  
 اندر نشیند، نی اگر زیر خانی  
 آبهای سرد فرو گردد.

نیبرگ جمله‌های بندهش را با حذف و اضافه و اصلاح و قراءت خاص خود به صورت زیر درآورده و گفته است که متن از چهار پاره تشکیل شده است، سه پاره نخستین دو سطری و پاره پایانی چهار سطری است. وی دو پاره نخستین را بازده هجایی، پاره سوم را نه هجایی و پاره چهارم را هشت هجایی دانسته است. نیبرگ گفته است که متن به بحر هزج است و به دوبیتی‌های باباطاهر عریان می‌ماند:

- 1 - zamān ōžōmandtar hač har 2 dāmān,  
 zamān handāčak ō kārē dātastān.
- 2 - zamān < hač > x<sup>a</sup>ayāpakān ayāpaktar,  
 zamān hač pursišnikān pursišniktar.
- 3 - zamān i mām apakanīhēt,  
 brīn pat zamān pistak frāč škihēt.
- 4 - giyān hač avē nē buxtēt,  
 nē kā avi urōē vāzēt,  
 nē < kā > ō nisyē afravēt,  
 nē kā ađar ax<sup>a</sup> frōt vartēt.

## ترجمه نیبرگ

زمان نیرومندتر از هر دوام است،  
 زمان اندازه جریان کار است.  
 زمان از ثروتمندان ثروتمندتر است.  
 زمان از آگاهان آگاه‌تر است.  
 زمان ما می‌گریزد،  
 [در] زمان معین شده [چیزهای] آراسته نابود شود  
 جان از وی رهایی نیابد،  
 نی اگر به بالا پرواز کند،  
 نی اگر به پایین رود،  
 نی اگر به زیر هستی فرو گردد.

هینگ<sup>(۶)</sup> تغییراتی را که نیبرگ در متن داده نادرست دانسته و گفته است می‌توان به روش نیبرگ هر متنی را از متنهای پهلوی تغییر داد و آنرا منظوم ساخت<sup>(۷)</sup>.

## ۳- اندرزنامه‌های پهلوی

بخشی از آثار زردشتیان را اندرزنامه‌ها تشکیل می‌دهند. دانشمندان در میان اندرزنامه‌ها، سخنانی را منظوم یافته‌اند:

## الف

هینگ<sup>(۸)</sup> متن زیر را، که در دستنویسها و صورت چاپی آن منشور است، منظوم دانسته است به صورت زیر:

0 - dārom andarz-ē az dānāgān

az guft ī pešēnīgān

1 - ō ašmāh bē wizārom

pad rāsfih andar gēhān

agar [ēn az man] padirēd

bavēd sūd ī dō-gēhān

2 - pad gēfi vistāx<sup>m</sup> ma bēd

was-ārzōg andar gēhān

čē gēfi pad kas nē hišt hēnd

nē kūšk ud [nē] xān-u-mān

3 - (یک سطر حذف شده است)

šādih-i pad dil čē xandēd

ud čē nāzēd gētiyān

4 - čand mardomān dīd-hom

was[-ārzōg] andar gēhān

čand x<sup>m</sup>adāyān dīd-hom

mih-sardārīh abar mardomān

5 - awēšān mih wēš-mēnīdār

bē raft-hēnd andar gēhān

awēšān abērāh šud-hēnd

abāg dard bē raft-hēnd asāmān

6 - harw kē čūn ēn dīd-čē rāy

ka wastār andar gēhān

ka nē dārēd gēfi pad spanj

ud [nē] tan pad āsān

متن فوق از پاره‌های دوبیتی تشکیل شده است، بیت نخستین هر پاره با andar gēhān

پایان می‌پذیرد.

### شرح واژه‌ها

dārom: تلفظ درست: dārum یا dārēm است به معنی دارم، فعل مضارع اول شخص

مفرد از -dār مصدر: dāstan: داشتن.

andarz-ē: دو واژه است: ē: ی (بای نکره)، andarz: اندرز.

از: az.

dānāgān: جمع dānāg: دانا.

guft: گفت.

ī: کسره اضافه است.

pešēnīgān: (جمع pešēnīg): پیشینیان.

ō: به.

ašmāh: شما.

bē: پیش از فعل می‌آید بدون داشتن معنی‌ای، در فارسی دری ب (برو، برود،

برفت).

wizārom: تلفظ درست wizārum یا wizārēm: گزارم.

pad: به.

rāsfih: حاصل مصدر است از rāst: راست. īh در فارسی دری ی (بای مصدری)

شده است.

andar: اندر، در.

gēhān: گیهان، کیهان، جهان، جیهان.

agar: اگر.

ēn: این.

az: از.

man: من.

padirēd: فعل مضارع دوم شخص جمع از -padir، مصدر: padirifran، فارسی

دری پذیر، پذیرفتن.

bavēd: تلفظ درست: bawēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از -baw: مصدر:



būdan، فارسی دری: بو، بودن.

sūd: سود.

dō: تلفظ درست: du: دو.

gēfi: تلفظ درست: gēfig: گیتی.

vistāx\*: تلفظ درست، wistāx\*: گستاخ.

ma: م (در مرو، مکن) مه.

bēd: بید (فعل امر از بودن به معنی باشید).

was-ārzōg: پس آرزو.

čē: چی، چه.

kas: کس.

nē: نه، نی.

hišt: هشت (هشتن).

hēnd: فعل مضارع سوم شخص جمع از h- ماده مضارع būdan: بودن.

hišt hēnd: فعل ماضی سوم شخص جمع است در معنی مجهول، طبق قواعد فارسی

دری، طبق قواعد فارسی میانه hēnd زاید است.

kōšk: کوشک.

xān-u-mān: تلفظ درست xān-ud-mān است: خان و مان.

šādih: شادی.

dil: دل.

xandēd: فعل مضارع دوم شخص جمع از xand- مصدر: xandīdan: خندیدن.

nāzēd: فعل مضارع دوم شخص جمع از nāz- مصدر: nāzīdan: نازیدن.

gētiyān: تلفظ درست: gētīgān جمع gēfig، در اینجا gēfigān به معنی «جهانیان» است.

čand: چند.

mardomān: تلفظ درست: mardumān: مردمان.

did: دید.

hom: تلفظ درست: hum: ام، did hum طبق قواعد فارسی دری است. hum از نظر

قواعد فارسی میانه نباید به کار می‌رفت. did باید با man ضمیر متصل یا m

ضمیر متصل اول شخص به کار می‌رفت.

x\*adāyān: جمع x\*adāy است به معنی «خداوندگار».

mih-sardārīh: تلفظ نادرست است، تلفظ درست: mih-sālārīh: مه - سالاری، از نظر

معنی باید mih-sālār به کار می‌رفت.

abar: ایشان.

mih: مه.

wēš-mēnīdār: wēš: بیش، mēnīdār صفت فاعلی است از mēnīd ماده ماضی mēnīdan:

اندیشیدن و ār پسوندی که از ماده ماضی صفت فاعلی می‌سازد، فارسی

دری - ار (خریدار، خواستار)، واژه مرکب به معنی کسی است که بیش

اندازه [از خود] می‌اندیشد، از خود راضی.

raft: رفت، raft hēnd: رفتند.

abērāh: بی‌راه.

šud: شد، šud hēnd: شدند.

abāg: ابا، با.

dard: درد.

asāmān: بی‌سامان، از a- پیشوند نفی و sāmān: سامان.

harw: هر.

kē: کی، که.

čūn: تلفظ درست: čōn: چون.

čē rāy: برای چه، چرا.

ka: هنگامی که، در اینجا باید ku می‌آمد.

wastār: بی‌خیال.

dārēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از dār.

spanj: سپنج (به معنی مهمانخانه، سرای سپنج):

tan: تن.

āsān: آسان.

## ترجمه

دارم اندرزی از دانایان

از گفت پیشینان

به شما بگرام

به راستی اندر جهان

اگر این از من پذیرید

بود سود دو جهان

به گیتی گستاخ مید

بس آرزو اندر جهان

چه گیتی به کس نهشتند

نه کوشک و نه خان و مان

... شادی به دل، چه خندید

و چه نازید جهانیان

چند مردم دیدم

بس آرزو اندر جهان

چند خداوندگاران دیدم

مه سالار ابر مردمان

ایشان، مه، از خود راضی،

برفتند اندر جهان

ایشان بی راه شدند

با درد برفتند، بی سامان

هر که چون این دید چرا که

بی خیال است اندر جهان

چرا که ندارد گیتی به سپنج اسرا

و نی تن به آسان.

## ب

شاکد<sup>(۹)</sup> متن زیر را، که پیش از متن فوق در اندرزنامه‌ها آمده، منظوم یافته است، به

شرح زیر:

1 - wuzurg ummēd ī kirbag rāy

wināh ma kunēd

pad juwānih wistāxw ma bawēd (ōšōmandān mardomān)

2 - ce was kasān ī pad aburnāyih

az gēfig bē widard

wane ud apaydāg būd hēnd

3 - būd ī dēr zamān pattāyist

be pas-ez frazām widašt

wane ud apaydāg būdan abāyast

4 - be nūn ēn kunēm

cīs ī fraškerdīg abāyēd

dēr zamān pattāyēd ud ne wišōbēd

5 - tan hangār ku-m widirēd

kār ī gēfig

hān ī grāmīg nāzōg kālbud barēnd

6 - pad gyāg frāmōšēn anōh

anayād be nihēnd

rōz pad rōz frāmōšēn-tar ud anayād-tar bawēd

7 - ud man ke ruwān hēm

stāyišōmand az tō tan

mustōmand ud garzišnig bawām

## شرح واژه‌ها

wuzurg: بزرگ.

ummēd: امید.

ī: کسره اضافه ۲- موصول به معنی «که».

kirbag: کرفه (عمل نیک).

rāy: را.

wināh: گناه.

ma: مه، م (در مرو، میاش).

kunēd: فعل امر دوم شخص جمع از - kun: مصدر: kardan, فارسی دری: کن، کردن.

pad: به.

juwānih: جوانی.

wistāxw: گستاخ.

bawēd: فعل امر دوم شخص جمع از - baw: مصدر: būdan, فارسی دری: بو، بودن. ošōmandān: در فارسی دری «هوش» شده است، ošōmand: پشوند است، در فارسی دری «مند» و «مند» (در برومند و تنومند) شده است.

mardomān: تلفظ درست: mardumān: مردمان. شاکد این واژه و واژه پیشین را زاید دانسته است.

ce: تلفظ درست: čē: چی، چه.

was: بس.

kasān: جمع kas: کس.

aburnāyih: برنایی.

az: از.

gēfig: گیتی.

be: تلفظ درست: bē است: ۱- ب- (پیش از فعل) ۲- اما.

widard: گذرد، ماده مضارع: widar, فارسی دری: گذردن، گذر.

wane: تلفظ درست: wanē: نابود.

ud: و.

apaydāg: از a پیشوند نفی و paydāg: پیدا، روی هم: ناپیدا، ناپدید.

būd: بود.

hēnd: فعل مضارع سوم شخص جمع از - h: ماده مضارع būdan, bud hēnd: بودند.

dēr: دیر.

zamān: زمان.

pattāyist: ماده ماضی است، ماده مضارع آن می‌شود: - pattāy: دوام آوردن. «پتا» به

معنی «صبرکن» بازمانده pattāy است.

pas-ez: تلفظ درست: pasiz است، pas: پس، z: نیز، برای سهولت تلفظ میان دو

صامت آمده است.

frazām: فرجام.

widašt: گذشت. ماده مضارع: widar, فارسی دری: گذشت، گذر.

abāyast: تلفظ درست: abāyist: بایست.

nūn: نون، اکنون.

ēn: این.

kunēm: فعل مضارع اول شخص مفرد از - kun ماده مضارع kardan: کردن.

ciš: چیز.

fraškerdīg: تلفظ درست: fraškirdīg: منسوب به fraškir: رستاخیز.

abāyēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - abāy: بای، ماده ماضی: abāyist: بایست.

pattāyēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - pattāy.

- ne : تلفظ درست : nē : نی، نه، ز- (در نرود، نیاید).
- wišōbēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از - wišōb، مصدر : wišuftan، فارسی دری : کشفتن ( : آشفتن).
- tan : تن.
- hangār : فعل امر دوم شخص مفرد است، فارسی دری : انگار، مصدر، hangārdan، فارسی دری : انگاردن.
- ku-m : دو واژه است، ku : که، m : ضمیر متصل است اول شخص مفرد، فارسی دری «م»، m در جمله مضاف الیه kār است.
- kār : کار.
- hān یا ān : آن.
- grāmīg : گرامی، تلفظ درست : garāmīg.
- nāzōg : تلفظ درست : nāzuk است، در فارسی دری : «نازک».
- kālbud : کالبد.
- barēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع است از - bar، مصدر : burdan، فارسی دری : بر، بردن.
- gyāg : جا.
- frāmōšēn : تلفظ درست : frāmōšān ( : فراموشان)، است.
- anōh : آنجا.
- anayād : بی یاد، از an پیشوند نفی، ayād : یاد.
- nihēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع است از nih، مصدر : nihādan، فارسی دری : نه، نهادن.
- rōz : روز.
- framōšēn-tar : صفت تفضیلی است از framōšēn : فراموش.
- anayād-tar : صفت تفضیلی است از anayād.
- bawēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از - baw.
- man : من، به جای man باید از به کار می رفت. man حالت غیر فاعلی است و az حالت

- فاعلی، طبق قواعد فارسی میانه اینجا باید از به کار می رفت.
- ke : تلفظ درست kē است، فارسی دری : کی، که.
- ruwān : روان.
- hēm : فعل مضارع اول شخص مفرد از - h، بودن، hēm : ام.
- stāyišōmand : ستایش مند، از stāyišn : ستایش و پسوند -ōmand.
- tō : تلفظ درست tu است، فارسی دری : تو.
- mustōmand : مستمند ( : گله مند).
- garzišnīg : منسوب به garzišn : گله.
- bawēm : فعل مضارع اول شخص مفرد است از - baw.

## ترجمه

بزرگ امید کوفه را

گناه مکنید

به جوانی گستاخ مپوید

چه بس کسان که به برنایی

از گیتی بگذرد [ند].

نابود و ناپیدا بودند ( : شدند).

بود که دیر زمان ماند

اما پس نیز [به] فرجام گذشت

نابود و ناپیدا بودن ( : شدن) بایست

اما نون این کنم :

چیزها رستاخیزی باید [کردن]

دیرزمان پاید و نیشوید

تن انگار (بنگر) کم گذرد

کار گیتی



آن گرامی، نازک کالبد بوند

به جای فراموشان، آنجا

بی یاد (فراموش شده) بنهند

روز به روز فراموش تر و بی یادتر بود

و من که روان

ستایش مندم از تو، تن،

مستعد و گله مند بوم.

## ج

هم شاکد<sup>(۱۰)</sup> سخنان منظوم دیگری از اندرزنامه‌ها یافته است:

1 - ce-m uzmūd harw wad az dām

hamāg frāxwih ud friyādīšn az xrad

2 - ce mard ō wuzurg afrāz xrad nayēd

ud az škift-tom ōrēb xrad bōzēnēd

3 - xrad dāštār pānāg ī jān

xrad buxtār ud friyādāg ī tan

4 - andar tawānīgih xrad weh

ud pad-ez kem-xīrīh xrad pānāg-tar

5 - ēdar pad hayyārīh xrad weh

anōh pad pušt-panāhīh xrad pānāg-tar

6 - abzār pad xrad pādyāwand-tar

nām pērāyag az xrad

7 - rādīh pad xrad friyādīšnīg-tar

dūdāg-abrōzīšnīh abzār pad xrad wisēd

8 - dēn-ēwarīh tāšfīg xrad rāy

dānišn xrad rāy stāyīdag-tar

9 - paymān paydāg-tar xrad rāy

dānišn xrad rāy kāriḡ-tar

10 - ce harw ke-š xrad ast hunar-ez ast

ce harw ke-š xrad ast xwāstag-ez ast

ce harw kār ī nēwag bun pad xrad wisēd

## شرح واژه‌ها

ce-m: تلفظ درست: čēm. دو واژه است: čē: چی، چه، m ضمیر متصل اول شخص

مفرد است، فارسی دری: م. m در جمله کننده منطقی uzmūd است.

uzmūd: آزمود، ماده مضارع: uzmāy: آزمای.

harw: هر.

wad: بد.

az: از.

dām: آفرینش.

hamāg: همه.

frāxwih: فراخی.

ud: و.

friyādīšn: تلفظ درست frayādīšn است، اسم مصدر است از frayād، مصدر frayādidan:

یاوری کردن. فریاد، فارسی میانه frayād، در اصل به معنی «یاوری» است.

xrad: خرد.

mard: مرد.

ō: به.

afrāz: فراز، بلندی.

nayēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از -nay، مصدر: nīdan: راندن،

راهنمایی کردن.

ud : و.

škift-tom : تلفظ درست : škiftum است، صفت عالی از škift : شگفت.

ōrēb : بدبختی.

bōzēnēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از bōzēn- : رهانیدن.

dāštār : داشتار، صفت فاعلی از ماده ماضی و پسوند ār : ار.

pānāg : پاینده.

ī : کسره اضافه.

jān : جان.

buxtār : رهایی دهنده، صفت فاعلی است از buxt : ماده مضارع : - bōz : رهانیدن و

پسوند ār : ار.

fryādāg : تلفظ درست : fryādāg صفت فاعلی است از fryād و پسوند āg : ا (در دانا،

توانا)، روی هم : فریادرس.

tan : تن.

andar : اندر، در.

tawānīgih : تلفظ درست : tuwānīgih : توانایی.

weh : تلفظ درست wih است، فارسی دری : به.

pad-ez : تلفظ درست padiz است : pad : به، z : نیز، ا برای سهولت تلفظ میان دو

صامت آمده است.

kem-xīrih : تلفظ درست kim - xīrih است. kim یا kam : کم، xīr : چیز، īh فارسی دری «ی»

(یای مصدری)، روی هم : کم چیزی.

pānag-tar : صفت تفصیلی است از pānag، صورت دیگری از pānāg است به معنای

«پاینده».

ēdar : ایدر (این جهان).

hayyārih : حاصل مصدر است از hayyār : یار.

anōh : آنجا (آن جهان).

pušt-panāhīh : پشتیبانی.

abzār : نیرومند.

pādyāwand-tar : صفت تفصیلی است از pādyāwand : نیرومند.

nām : نام.

pērāyag : تلفظ درست payrāyag است، فارسی دری : پیرایه.

rādih : رادی.

fryādīšnīg-tar : تلفظ درست fryādīšnīgtar است. fryādīšnīgtar : صفت تفصیلی است

از fryādīšnīg منسوب به fryādīšn : اسم مصدر از fryād- : یاوری کردن،

روی هم : یاوری کننده تر.

در متن پهلوی کلمه xrad پس از fryādīšnīg-tar آمده، شاکد آن را زاید دانسته است.

dūdag-abrōzīnīh : حاصل مصدر است از dūdag-abrōzīn . dūdag : دوده، abrōzīn اسم

مصدر است از abrōz-، مصدر : abrōxtan، فارسی دری : افروز، افروختن،

روی هم واژه به معنی «رونق خاندان» است.

wisēd : تلفظ درست wihēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از wih : مصدر : wistan :

افگندن.

dēn-ēwarīh : (حال مصدر است از dēn-ēwar) : دین باوری.

tāšfig : محقق.

dānišn : دانش.

stāyīdag-tar : صفت تفصیلی است از stāyīdag : ستوده.

paymān : پیمان.

paydāg-tar : صفت تفصیلی است از paydāg : پیدا.

kārīg-tar : صفت تفصیلی است از kārīg : کاری.

ke-š : تلفظ درست kēš است. kēš دو واژه است : kē : کی، که، š ضمیر متصل سوم

شخص مفرد است، فارسی دری : ش. š در جمله مفعول له است.

ast : است.

hunar-ez : تلفظ درست hunariz است. hunar : هنر، z : نیز، ا برای سهولت تلفظ میان دو

صامت آمده است.

xwāstag-ez: تلفظ درست xwāstagiz است. خواسته. iz: به واژه قبل مراجعه

شود.

kār: کار.

nēwāg: نیک.

bun: بن.

### ترجمه

چه آزمودم هر بد از آفرینش بردن<sup>(۱۱)</sup>

همه فراخی و فریادرسی از خرد است.

چه مرد را به پایه بزرگ خرد برد

و از شکفتن بدبختی خرد رهایی دهد

خرد داشتار، پاینده جان

خرد رهایی دهنده و فریادرس تن

اندر توانایی خرد به

و به کم چیزی هم خرد پاینده تر

ایدر به یاری خرد به

آنجا به پشتیبانی خرد پاینده تر

نیرومند به خرد توانا تر

پیرایه نام از خرد

رادی به خرد فریادرس تر

رونق دودمان را مرد نیرومند به خرد پی ریزد

دین باوری محقق به خرد است

دانش به خرد ستوده تر

پیمان پیدانتر به خرد

دانش به خرد کاری تر

چه هرکش خرد است هنر هم هست

چه هرکش خرد است خواسته هم هست

چه [هرکس] بنیاد کار نیک به خرد افکند.

### د

تاوادی<sup>(۱۲)</sup> از پارسیان هند، متن زیر را از اندرزنامه‌ها منظوم به نظم هجایی دانسته است. وی هر سطر را هشت هجایی ذکر کرده است:

1 - ce was raft hēm andar āwām

was-am wazīd kustag kustag

2 - was-am wizust as dēn mānēr

was-am az nibīg ud nāmag grift

3 - man dastwar wizārdār kard

man ham-pursagīh stayīdag dīd

4 - [ne] dānāg ī xrad āzād

ne-z wizīdār dīd a-cārag

5 - ne husraw andar ōrēb

ud ne pad niyāz mard ī pad xrad

6 - u-m anjaman dīd wuzurgān

pad guft uskār ud wīr xrad

7 - u-m dēn dastwarān pursīd

ku xwāstag weh ayāb xēm xrad

8 - u-ān pad hamāg cāstag guft

ku nām-dārišnīh zōr ī xrad

9 - ce xwāstag ud ganz a-mar

xēm pahrēzēd ud xrad dārēd

10 - pad mard angadīh ī xrad weh

handōxt ī pēšag arzōmand-tar

ce xwātag [i] xēm ud ham-uskār [i] xrad pahlom-tar

### شرح واژه‌ها

ce: تلفظ درست ē است. ē: چی، چه.

was: بس.

raft: رفت.

hēm: فعل مضارع اول شخص مفرد از - h, مصدرش: būdan: بودن. raft hēm:

رفتم.

andar: اندر، در.

āwām: زمان، روزگار.

was-am: دو واژه است: was: بس، ضمیر متصل اول شخص مفرد، فارسی دری: م.

m در جمله کننده منطقی wazīd (حرکت کردن) است. فارسی میانه درست:

az wazīd hēm: (رفتم). az: من، در حالت فاعلی است به معنی «من». a پیش

از m برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

kustag: ناحیه، منطقه.

wizust: پژوهید، ماده مضارع آن wizōh می‌شود. در فارسی دری «پژوهیدن» از

wizōh آمده است. m در wasa-m کننده منطقی wizust است، روی هم:

پژوهیدم.

az: از. az در اینجا جانشین کسره اضافه است.

dēn: دین.

mānōr: سخن مقدس (mānōr در فارسی میانه ترفانی mahr شده است به معنی

«سرود»، «سرود دینی». az dēn mānōr: سخن مقدس دین، مولوی گوید:

سالها می‌گشت آن قاصد از او کرد هندستان برای جست و جو

قاصد از او = قاصد او.

nibīg: کتاب. «نبی»، که در فارسی دری بر قرآن اطلاق شده، بازمانده nibīg است.

ud: و.

nāmag: نامه.

grift: گرفت، ماده مضارع آن gīr، فارسی دری: گرفتن، گیر. m در was-am کننده

منطقی grift است، با هم: گرفتم.

man: من، کننده منطقی kard است، با هم: کردم.

dastwar: دستور، در لغت به معنی «دانشمند» است، بر گروهی از روحانیان زردشتی

اطلاق شده است.

wizārdār: صفت فاعلی است از wizārd و wizārd ār مصدرش wizārdan است که در

فارسی دری «گزاردن» شده است. ār پسوندی است که از ماده ماضی صفت

فاعلی می‌سازد. ār در فارسی دری: «ار» و پسوندی است که برای ساختن

صفت فاعلی و اسم مصدر از ماده ماضی به کار می‌رود. صفت فاعلی:

بردار، اسم مصدر: گفتار، wizārdār: گزارنده.

kard: کرد، ماده مضارع: kun، فارسی دری: کردن، کن. kard با man: کردم.

ham-pursagih: مشورت، رایزنی.

stāyīdag: ستوده.

did: دید، ماده مضارع: wēn، فارسی دری: دیدن، بین. did با man: دیدم.

ne: تلفظ درست nē: نی، نه، نه (نرود، نیامد).

dānāg: دانا.

ī: کسره اضافه است.

xrad: خرد.

āzād: آزاد. xrad āzād خرد دوست (؟) یا xrad ābād: خردآباد (؟).

ne-z: تلفظ درست nēz: nē: نی، z: هم، نیز.

wizīdār: صفت فاعلی است از wizīd، ماده مضارع: wizīn، فارسی دری: گزیدن،

گزین. wizīdār اگر به فارسی دری می‌رسید، «گزیدار» می‌شد. wizīdār به

معنی «معیز» است.

a-cārag: مرکب است از a پیشوند نفی و cārag: چاره، روی هم: بی‌چاره.

husraw: نیک‌نام، «خسرو» بازمانده husraw است.



:örēb بدبختی.

:pad niyāz بنیاز، نیاز مند pad xrad: بخرد.

:mard مرد.

:pad xrad بخرد. pad پیشوند است و در فارسی دری «ب» شده است: بسامان، باندام، بهوش، بخرد.

:u-m دو واژه است: u به جای ud پیش از ضمایر متصل می آید، m کننده منطقی did است، با هم: دیدم.

:anjaman انجمن.

:wuzurgān بزرگان.

:guft گفت، ماده ماضی است که به عنوان اسم به کار رفته است.

:uskār سگال. uskār ماده مضارع uskārdan است که به عنوان اسم به کار رفته است. «سگالیدن» فارسی دری باز مانده uskārdan است.

:wīr یاد، دریافت، wīr در فارسی دری «ویر» و «بیر» شده است.

:pursīd پرسید. ماده مضارع: purs، فارسی دری: پرسیدن، پرس، pursīd با m: پرسیدم.

:ku که.

:weh تلفظ درست: wih: به.

:ayāb یا.

:xēm خیم.

:u-šān دو واژه است: u به جای ud پیش از ضمیرهای متصل می آید، šān ضمیر متصل سوم شخص جمع، فارسی دری: شان. šān در جمله کننده منطقی guft است.

:hamāg همه.

:čāstag معرفت.

:guft گفت، ماده مضارع: gōw: فارسی دری: گفتن، گو، guft با šān: گفتند.

:nām-dāršnih نامداری، نگهداری از نام نیک. nām: نام. dāršnih: اسم مصدر از dār، مصدر: dāstan، فارسی دری: دار، داشتن، īh پسوند مصدری، فارسی دری: «ی».

:zōr زور.

:ganz گنج.

:a-mar بی شمار، a پیشوند نفی است. mar: شمار.

:pahrēzēd پرهیزد، فعل مضارع سوم شخص مفرد از pahrēz، مصدر: pahrēxtan. فارسی دری: پرهیز.

:dārēd فعل مضارع سوم شخص مفرد از dār.

:mard مرد.

:angadīh ثروت.

:handōxt ماده ماضی است به عنوان اسم به کار رفته است، ماده مضارع: handōz، فارسی دری: اندوختن، اندوز.

:pēšag پیشه.

:arzōmand-tar صفت تفضیلی از arzōmand: ارجمند.

:ham-uskār همگالی، رایزنی.

:pahlom-tar صفت تفضیلی است از pahlom: تلفظ درست: pahlum: بهترین.

## ترجمه

چه بس رفتم در روزگار

بس رفتم از جایی به جایی

بس پژوهیدم از سخنان دین

بس گرفتم از کتاب و نامه

من دستور او گرازانده کردم

من رایزنی را ستوده دیدم

نه دانای خرد دوست را

نه نیز ممیز راه ندیدم بی چاره

نه نیک نام اندر بدبختی

و نه بنیاز مرد بخرد

و همدستان دیدم بزرگان را.

به گفت: سگالش، به دریافت: خرد

و دین ستوان را پرسیدم

که خواسته به یا خیم (یا) خرد

و گفتند به همه معرفت

که نامداری زور خرد (است)

چه خواسته و گنج، بی حساب،

خیم پرهیزد و خرد دارد

به مرد ثروت خرد به

اندوختن پیشه ارجمندتر

چه خواسته خیم و رایزنی خرد بهترین (است).

شاکد<sup>(۱۳)</sup> سطر پایانی این قطعه و قطعه پیشین را نثر می‌داند و می‌گوید در این سطرها

خلاصه منظومه آمده است.

در قطعه‌هایی که منظوم‌اند و یا منظوم پنداشته شده‌اند در همه ابیات شمار هجاها و شمار تکیه‌ها مساوی نیست. در پاره زیر مصراع اول ۶ هجا، مصراع دوم ۵ هجا، مصراع سوم ۷ هجا و مصراع چهارم ۵ هجا دارد، مصراع دوم یک واژه دارد که می‌تواند تکیه داشته باشد<sup>(۱۴)</sup>:

brādarān amwastān

ud wahīgārān

wīzīdagān wēxtagān

ud āzād puhrān

ترجمه

برادران با ایمان

و نیکوکار

گزیدگان او برگزیدگان

و آزادپوران.

شاکد<sup>(۱۵)</sup> با توجه به مطالب بالا می‌گوید نه هجا و نه تکیه، هیچ یک، اساس نظم نبوده‌اند، اساس نظم در شعرهای ایرانی میانه غربی وقف (caesura) بوده است. شاکد قطعه‌های ج و د را بیتهایی می‌داند که یک وقف دارند و قطعه ب را بیتهایی می‌داند که دو وقف، یکی اصلی و دیگری فرعی، وی می‌گوید در قطعه‌های ج و د ممکن است مصراعهای نخستین بلندتر از مصراعهای دوم باشند و یا برعکس و در قطعه ب وقف فرعی میان بخش اول و بخش دوم آمده و وقف اصلی پیش از بخش سوم. شاکد می‌گوید مجموع بخش اول و دوم بلندتر از بخش سوم است و بخش اول از بخش دوم. وی می‌گوید نوع ب مثالش تنها همین است.

#### ۴- دین کرد

میرزا<sup>(۱۶)</sup>، پارسی هندی، قطعه زیر را از دین کرد منظوم یافته است. وی گفته است هر یک از هشت بیت قطعه، ۱۰ هجا دارد و هر بیت دو مصراع دارد به شرح زیر:

بیتهای ۱ و ۲ دو مصراع ۵ هجایی دارند. بیتهای ۳ و ۴ و ۵ و ۶ در مصراعهای اول ۳ هجا دارند و در مصراعهای دوم ۷ هجا.

بیتهای ۷ و ۸ در مصراعهای اول ۴ هجا و در مصراعهای دوم ۶ هجا دارند. میرزا افزوده است که هر مصراع سه هجای تکیه دار دارد.

میرزا قطعه را با اصلاح واژه‌هایی و حذف واژه‌هایی دیگر به دست آورده است:

1 - u šān sē an-ast

apar guft-m u sīh

2 - u-šān bast ahom

pa sīh u sē band

3 - bē man šuó

ān i pāy hangārd zāvar

4 - bē man šuó

ān i bāzāy hangārd ōj

5 - bē man šuđ

ān i gōš hangārd šnavišn

6 - bē man šuđ

ān i čašm hangārd vēnišn

7- u-m band sēnak

ō pušt apar awgnāt

8 - hač afrāstišn

i ān šuđ i purr-marg

### شرح واژه‌ها

u-šān: دو واژه است: u: به جای ud پیش از ضمیرهای متصل می‌آید، šān: ضمیر متصل سوم شخص جمع، فارسی دری: شان. šān کننده منطقی guft است.

sē: تلفظ درست: si: سه.

an-ast: دروغ.

apar: تلفظ درست abar: ابر، بر.

guft-m: تلفظ درست guftim. دو واژه است: guft: گفت، ماده مضارع: gōw: فارسی دری: گفتن، گوی، m ضمیر متصل است اول شخص مفرد، فارسی دری: م.

guft با šān: گفتند. m معمول apar است. به جای abar guftim باید می‌آمد:

abaram guft. i پیش از m برای سهولت تلفظ میان دو صامت است.

u: تلفظ درست ud: و.

sīh: سی.

bast: بست، ماده مضارع: band، فارسی دری: بستن، بند.

ahom: تلفظ درست hum: فعل مضارع اول شخص مفرد از -h: ماده مضارع

būdan: بودن. šān bast hum: بسته شدم به وسیله آنها.

pa: تلفظ درست: pad: به.

band: بند.

bē: اما.

man: ضمیر اول شخص مفرد در حالت غیر فاعلی، فارسی دری: من.

šūđ: تلفظ درست: šuy: گرسنگی.

ān i: آن.

pāy: پای.

hangārd: ماده مضارع: hangār، فارسی دری: انگار دن، انگار. man hangārd: انگار دم.

zāvar: در اصل zōr: زور، آمده است.

bāzāy: بازو.

ōj: تلفظ درست: ōz: نیرو.

gōš: گوش.

šnavišn: تلفظ درست: šnawišn: شنوش، شنوایی.

čašm: چشم.

vēnišn: تلفظ درست: vēnišn: بینش.

sēnk: تلفظ درست: sēnag: سینه.

ō: تا.

pušt: پشت.

awgnāt: باید abgand می‌آمد. abgand ماده مضارع: abgan، فارسی دری: افگندن:

افگن. abgand با m: افگندم.

hač: تلفظ درست: az: از.

afrāstišn: تلفظ درست: afrāstišn: اسم مصدر است از afrāst، ماده مضارع: abrāz،

فارسی دری: افراشتن، افراز.

i an: مضاف الیه band است.

purr-marg: پرمرگ.

## ترجمه

و آنها سه دروغ

بر من گفتند، و سی (یعنی سی و سه دروغ...)

و بستند مرا

به سی و سه بند

اما من گرسنگی

آن پای را انگاردم زور

اما من گرسنگی

آن بازو را انگاردم نیرو

اما من گرسنگی

آن گوش را انگاردم شنوایی

اما من گرسنگی

آن چشم را انگاردم بینش

و بند را، (از) سینه

تا پشت، برافگندم

با سرافرازی

(بند) گرسنگی پرمرگ را.

میرزا ān i pāy را مضاف الیه zāvar گرفته است و ترجمه کرده است: «گرسنگی را زور

پای انگاردم».

وی هم چنین آنچه پیش از hangārd آمده مضاف الیه آنچه پس از آن آمده گرفته است.

مطلبی که در شعر گفته شده مربوط است به زندگی زردشت. زردشت را به دستور

گشتاسب به بند می‌کشند و زردشت سخنانی که در شعر آمده بیان می‌کند.

## ۵- درآمدن شاه بهرام ورجاوند

در میان نوشته‌های زردشتیان، قطعه‌ای است از پس از اسلام، که در آن آمدن شاه بهرام ورجاوند آرزو شده است. شاه بهرام ورجاوند از کسانی است که ایرانیان را از تسلط بیگانگان رهایی می‌بخشد. قطعه مزبور را تاوادیا<sup>(۱۷)</sup> منظوم دانسته است. چند بیت از قطعه مزبور:

kay bawād ka paykē

āyēd az hindūgān

ku mad ān i šahwahrām

az dūd[ag] kayān

ku pīl ast hazār

abar sarān &gt; sar &lt; ast pīlbān

ku ārāstag drafš dārēd

pad ēwēn i husrawān

## شرح واژه‌ها

kay: کی.

bawād: فعل التزامی سوم شخص مفرد است از -baw، مصدر: būdan، فارسی دری:

بو، بودن. فعل التزامی در فارسی میانه برای آینده هم به کار می‌رفته است. -ād.

در فارسی دری: «اد»، شناسه فعل دعایی است.

ka: که.

paykē: دو واژه است: payk: پیک، ē: ی (پای نکره).

āyēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از āy، مصدر: āmadan، فارسی دری: آی،

آمدن.

az: از.

hindūgān: هندوستان.



ku: (در اصل ka): که.

mad: صورت دیگری است از amad: آمد.

ān: آن.

i: که.

šahwahrām: شه بهرام.

dūd[ag]: دوده، دودمان.

kayān: کیان.

pīl: پیل.

ast: است.

hazār: هزار.

abar: ابر، بر.

sarān: جمع sar: سر.

&lt; sar &gt;: سر، از نظر وزن زاید است.

pīlbān: پیلبان.

ārāstag: آراسته.

drafš: درفش.

dārēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از dār، مصدر: dāstan، فارسی دری: دار، داشتن.

ēwēn: آیین.

husrawān: خسروان.

## توجه

کی بواد (خواهد بود) که پیکی

آید از هندوستان (ویگوید):

که آمد آن شه بهرام

از دوده کیان

که پیل است هزار

بر سر آنهاست پیلبان

که آراسته درفش دارد

به آیین خسروان.

ملک الشعراء بهار (دیوان، ج ۱، تهران ۱۳۳۵، ص ۵۴۸) در سال ۱۳۱۲ متن فارسی

میان راه شعر فارسی ترجمه کرده است، چند بیت از آن:

روزی رسد که آید پیکی ز هندوان گوید دهید مژده که آمد خدایگان

با فر اورمزد چو خورشید بر دمید بهرامشاه کی زاد از مرز هندوان

پویان به پیش لشکر او پیلها هزار بر پیل یکایک بنشسته پیلبان

اسپهبدان برند همی پیش لشکرش آراسته درفش به آیین خسروان

## ۶- درخت آسوریگ

درخت آسوریگ منظومه‌ای است در اصل به پهلوی اشکانی، که در آن درخت آسوریگ، یعنی خرما، با بز مناظره می‌کند. بنویست<sup>(۱۸)</sup>، ایران‌شناس فرانسوی، درخت آسوریگ را منظوم به نظم هجایی دانسته است. هنینگ<sup>(۱۹)</sup>، ایران‌شناس آلمانی، درخت آسوریگ را منظوم به نظم ضربی دانسته است. هنینگ گفته است با اصلاحاتی که در متن درخت آسوریگ شده، شمار هجاهای بیتها مساوی نیست. بیت‌هایی ۸، بیت‌هایی ۱۰، بیت‌هایی ۱۱، بیت‌هایی ۱۲، بیت‌هایی ۱۳ و بیت‌هایی ۱۴ هجا دارند، پس گوینده درخت آسوریگ اساس نظم را بر شمار هجاها قرار نداده، بلکه شمار تکیه‌ها اساس نظم بوده است. هنینگ ابیات درخت آسوریگ را بیت‌هایی دانسته که در هر بیت ۴ هجای تکیه‌دار هست، دو هجای تکیه‌دار در مصراع اول و دو هجای تکیه‌دار در مصراع دوم. چند بیت از درخت آسوریگ<sup>(۲۰)</sup>:

1 - draxtē rust ast

۴ هجا

tar ò šahr āsūrīg

۶ هجا

- ۴ هجا 2 - bunaš hušk ast  
 ۴ هجا saraš ast tarr  
 ۵ هجا 3 - wargaš nay mǎnēd  
 ۵ هجا baraš mǎnēd angūr  
 ۶ هجا 4 - širēn bār āwarēd  
 ۵ هجا mardumān wasnād  
 ۵ هجا 5 - ānum draxt i buland  
 ۶ هجا buz ō ham nibardēd  
 ۹ هجا 6 - ku az aš tu awartar ahēm  
 ۵ هجا pad was gōnag īr  
 ۷ هجا 7 - um pad xwanīras zamīg  
 ۵ هجا draxtē nēst hamtan  
 ۶ هجا 8 - čē šāh aš man xwarēd  
 ۶ هجا kaō nōg āwarēm bār  
 ۶ هجا 9 - makōgān taxt ahēm  
 ۶ هجا frasp ahēm wādbānān  
 ۶ هجا 10 - gyāgrōb aš man karēnd  
 ۸ هجا kē wirāzēnd mēhan ud mǎn  
 ۶ هجا 11 - yawāz aš man karēnd  
 ۶ هجا kē kōbēnd yaw ud brinj  
 ۷ هجا 12 - damēnag aš man karēnd  
 ۵ هجا ādurān wāsnād  
 ۷ هجا 13 - mōg ahēm warzigarān  
 ۸ هجا \*nālēn ahēm \*brahnagpāōān  
 ۶ هجا 14 - rasan aš man karēnd  
 ۵ هجا kē tu pāō bandēnd

- ۵ هجا 15 - čōb aš man karēnd  
 ۵ هجا kē tu grīw mǎzēnd

## شرح واژه‌ها

- draxtē : دو واژه است : draxt : درخت، ē : ی (یای نکره).  
 rust : رست، ماده مضارع : rōd، فارسی میانه : rōy، فارسی دری، رستن، روی.  
 ast : است.  
 tar ō : tar : بر، ē : به، tar ō : بر.  
 šahr : شهر، کشور.  
 āsūrīg : منسوب به āsūr : آسور، مقصود بابل است که جنوب عراق امروزی است، فارسی : «سورستان».  
 bunaš : بنش.  
 hušk : خشک.  
 saraš : سرش.  
 tarr : تر.  
 wargaš : برگش.  
 nay : نی.  
 mǎnēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از - mǎn، مصدر : mǎnistan فارسی دری : مان، مانستن.  
 barāš : برش، بارش.  
 angūr : انگور.  
 širēn : شیرین.  
 bār : بار، میوه.  
 āwarēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از - āwar، مصدر : āwurdan، فارسی دری : آور، آوردن.

mardumān: مردمان.

wasnād: برای.

ānum: دو واژه است: ān: آن، m: ضمیر متصل اول شخص مفرد، فارسی دری: م. u  
برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

buland: بلند.

buz: بوز.

ham: هم.

nibardēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - nibard: اسم است که ماده فعل قرار  
گرفته است، فارسی دری: نبرد.

ku: که.

az: من، حالت فاعلی است، حالت غیر فاعلی: man.

až: از.

tu: تو.

awartar: ابرتر، برتر.

ahēm: فعل مضارع اول شخص مفرد از - ah, مصدر: būdan: بودن.

pad: به.

was: بس.

gōnag: گونه.

īr: چیز.

um: دو واژه است: u به جای ud: و، پیش از ضمیرهای متصل، m: ضمیر متصل  
اول شخص مفرد. m در جمله مضاف الیه hamtan است.

xwanīras: خونیرس، نام یکی از هفت کشور جهان بنا بر تقسیم ایرانیان از جهان،  
خونیرس در میان جهان قرار داشته است و ایران شهر در میان خونیرس.

zamīg: زمی، زمین.

nēst: نیست.

hamtan: هم تن، همانند.



čē: چی، چه.

šāh: شاه.

man: من.

xwarēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - xwar, مصدر: xwardan, فارسی دری:  
خور، خوردن.

kaō: فارسی میانه ka: که، هنگامی که.

nōg: نو.

āwarēm: فعل مضارع اول شخص مفرد از - awār, آوردن. در پهلوی اشکانی شناسه

فعل مضارع اول شخص مفرد lām است، واژه را می توان awarām: هم  
خواند.

makōgān: جمع makōg: کشتی.

taxt: تخته.

frasp: فرسپ (تیر).

wādbānān: بادبانان.

gyāgrōb: جاروب.

karēnd: فعل مضارع سوم شخص جمع از - kar, ماده ماضی: kird, فارسی دری: کن،  
کرد.

kē: کی، که.

wirāzēnd: فعل مضارع سوم شخص جمع از - wirāz, ماده ماضی: wirāst, فارسی دری:  
پیرای، پیراست.

mēhan: میهن.

ud: و.

mān: مان، خانه.

yawāz: جواز، به معنی «جوکوب».

kōbēnd: فعل مضارع سوم شخص جمع از - kōb, کوفتن.

yaw: جو.

brinj: برنج.

damēnag : بادبیزن.

ādurān : جمع ādur : آذر.

mōg : کفش.

warzīgarān : جمع warzīgar : برزیگر، برزگر.

\*nālēn : کفش.

\*brahnagpāōān : جمع brahnagpāō : برهنه پای.

rasan : رسن.

pāō : پای.

bandēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از - band, ماده ماضی : bast, فارسی دری :

بند، بست.

čōb : چوب.

tu : تو.

grīw : گردن.

māzēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از - māz : مالیدن.

## ترجمه

درختی رسته است

بر شهر آسوری

پش خشک است

سرش هست تو

برگش نی را ماند

برش ماند انگور را

شیرین بار آورد

مردمان را

آن درخت بلندم

بز را به نبرد خواست

که من از تو ابرترم

به بس گونه چیز

و به خونیرس زمین

درختی نیست همتم

چه شاه از من خورد

که نو آورم بار

کشتی را تخته‌ام

فرسپم بادبانان را

جای‌روب از من کنند

که پیرایند خان و مان

جواز از من کنند

که کوبند جو و برنج

دمینه از من کنند

آذران را

موزه‌ام برزیگران را

کشم برهنه پایان را

رسن از من کنند

که پای تو بندند

چوب از من کنند

که گردن تو مالند.

## ۷- یادگار زریران

یادگار زریران را چون درخت آسوریک از اصلی پهلوی اشکانی دانسته‌اند. یادگار زریران از جنگی گفت‌وگو می‌کند که میان ارجاسب، پادشاه هونها، و گشتاسب، پادشاه



ایرانیان، در می‌گیرد. جنگ البته میان ایرانیان زردشتی و ایرانیان غیرزردشتی است، که هون نامیده شده‌اند. جنگ با پیروزی گشتاسب پایان می‌گیرد. داستان این جنگ را دقیقی به نظم آورده و آنرا فردوسی در شاهنامه به نام دقیقی آورده است.<sup>(۲۱)</sup>

بنویست<sup>(۲۲)</sup> یادگار زریران را منظوم به نظم هجایی و اوتاس<sup>(۲۳)</sup>، ایران‌شناس سوئدی، آنرا به پیروی از هنینگ، منظوم به نظم ضربی دانسته است. وی گفته است که هر سطر از یادگار زریران سه هجای تکیه‌دار دارد و هر سطر به طور متوسط ۷-۸ هجا دارد. کمترین هجای یک سطر پنج و بیشترین آن ده هجا است. چند بیت از یادگار زریران<sup>(۲۴)</sup>:

35 - pas wištāsp ō kaygāh nišīnéd	۹ هجا
ud jāmāsp [i] bidāxš ō pēš xwāhéd	۱۰ هجا
gōwéd ku mán dānēm	۶ هجا
ku tú jāmāsp dānāg	۶ هجا
ud wēnāg [ud] šnāsāg hēh	۷ هجا
36 - [ud] ēniž dānéd	۵ هجا
ku ka dah rōž wārān āyéd	۸ هجا
čand srišk ō zamīng āyéd	۷ هجا
ud čand srišk abar srišk āyéd	۸ هجا
37 - ud ēniž dānē	۵ هجا
kú [ka] urwarān wiškōféd > ud <	۸ هجا
kadām hān gúl i rōž wiškōféd	۹ هجا
ud kadām hān i šāb	۶ هجا
kadām hān i fradāg	۶ هجا
38 - ēniž dānē ku ábr	۶ هجا
kadām hān [i] āb dāréd	۷ هجا
ud kadām hān [i] nē dāréd	۸ هجا
39 - [ud] ēniž dānē	۵ هجا
ku fradāg rōž čē bawéd	۷ هجا

andar hān aždahāg rāzm i wištāspān	۱۱ هجا
āž pusrān ud brādarān	۸ هجا
i mán kaywištāsp šāh	۶ هجا
kē žīwéd ud kē miréd	۷ هجا
45 - pas gōwéd jāmāsp i bidāxš	۸ هجا
ku awē wih kē až mādar nē zād	۱۰ هجا
ayāb ka zād murd	۵ هجا
ayāb až *rahīgih *ō paymān nē mad	۱۱ هجا <sup>(۲۵)</sup>
46 - fradāg rōž ka paykōféd	۷ هجا
nēw pad nēw ud warāz pad warāz	۹ هجا
wās mād *abēpúhr	۵ هجا
wās púhr abēpid	۵ هجا
ud wās píd abēpúhr	۶ هجا
ud wās brād abēbrād	۶ هجا
ud wās žán > šōymand < abēšōy bawénd	۷ هجا

## شرح واژه‌ها

pas: پس.

wištāsp: گشتاسب.

ō: به، بر.

kaygāh: کی‌گاه، تخت سلطنت.

nišīnéd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از: nišīn، مصدر: nišāstan، فارسی دری:

نشین، نشستن.

ud: و.

jāmāsp: جاماسب.

i: کسره اضافه است.

bidaxš: نایب السلطنه، نخست وزیر.

ō: به.

pēš: پیش.

xwāhēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - xwāh، مصدر: xwāstan، فارسی دری: خواه، خواستن.

gōwēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - gōw، مصدر: guftan، فارسی دری: گوی، گفتن.

ku: که.

man: من.

dānēm: فعل مضارع اول شخص مفرد از - dān، مصدر: dānistan، فارسی دری: دان، دانستن.

tu: تو.

dānāg: دانا.

wēnāg: بینا.

šnāsag: شناسا.

hēh: فعل مضارع دوم شخص مفرد از - h، مصدر: būdan، بودن.

ēniž: دو واژه است: ēn: این، ž: نیز، برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

dānēd: فعل مضارع دوم شخص جمع (به جای مفرد یعنی dānēh برای احترام) از dān.

ka: هنگامی که، اگر.

dah: ده.

rōž: روز.

wārān: باران.

āyēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - āy، مصدر: āmadan، فارسی دری: آی، آمدن.

آمدن.

čand: چند.

srišk: سرشک.

abar: ابر، بر.

zamīg: زمی، زمین.

urwarān: جمع urwar است به معنی گیاه، فارسی دری: ارور.

wiškōfēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - wiškōf، مصدر: wiškuftan: شکفتن.

kadām: کدام.

hān: یا ān: آن.

gul: گل.

i: موصول است به معنی «که».

šab: شب.

fradāg: فردا.

abr: ابر.

āb: آب.

dārēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - dār، مصدر: dāstan، فارسی دری: دار، داشتن.

nē: نی، نه، ز(در ندارد، نرود).

čē: چی، چه.

bawēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از - baw، مصدر: būdan، فارسی دری: بو، بودن.

andar: اندر، در.

aždahāg: ازدها.

razm: رزم.

wištāspān: از wištāsp: گشتاسب و ān پسوند نسبت، روی هم: گشتاسبی.

pusarān: جمع pusar: پسر.

brādarān: جمع brādar: برادر.



که فردا روز چه بود

اندر آن ازدها رزم گشناسی

از پسران و برادران

من، کی گشناسب شه،

که زید و که میرد.

۴- پس گوید جاماسب بدخش

که وی به که از مادر نژاد

با اگر زاد، مرد

با از کودکی به پیمان نیامد

۴۶- فردا روز که گویند

نیو به نیو و گراز به گراز

بس مادر، بی پور

بس پور بی پدر

و بس پدر بی پور

و بس برادر بی برادر

و بس زن بی شوی بوند (= شوند).

بنویست<sup>(۲۲)</sup> بندهای ۲۵- ۳۹- و ۴۵- ۴۶ را با حذف واژه‌هایی که به نظر او زاید

می‌رسیده، و افزودن واژه‌هایی که به نظر او حذف شده، به صورت زیر درآورده است:

۳۵ - pas vištāsp nišinēt ۶ هجا

žāmāsp ō pēš x'āhēt ۶ هجا

gōβēd ku man dānēm ۶ هجا

ku tō žāmāsp dānāk ۶ هجا

nēwak u šnāsak hah ۶ هجا

36 - ēn tō [žāmāsp] dānēh ۶ هجا

ku kā vārān āyēt ۶ هجا

čand ō zamīk āyēt ۶ هجا

u čand srišk apar srišk ۶ هجا

37 - kā urvar viškōfēt ۶ هجا

katām ān gul ī rōč ۶ هجا

u katām ān ī šāp ۶ هجا

38 - dānēh ku vārānak ۶ هجا

katām ān āp dārēt ۶ هجا

katām ān nē dārēt ۶ هجا

39 - fratāk rōč čē bovēt ۶ هجا

hač pūsar u brātar ۶ هجا

kē živēt kē mīrēt ۶ هجا

45 - gōβēt ku ō vēh ۵ هجا

kē hač māt nē zāt ۵ هجا

aivāp kā zāt murt ۵ هجا

aivāp hač dūrih ۵ هجا

ō patmān nē mat ۵ هجا

46 - rōč kā patkōpēnd ۵ هجا

vas māt apēpuhr ۵ هجا

vas puhr apēpit ۵ هجا

vas brāt apēbrāt ۵ هجا

vas žan apēšōd ۵ هجا

آوانویسی بنویست بر اساس صورت مکتوب واژه‌های فارسی میانه زردشتی است. آوانویسی نگارنده از واژه‌های فارسی میانه زردشتی مبتنی است بر صورت مکتوب واژه‌ها فارسی میانه ترفانی. درباره این دو روش از آوانویسی به کتاب زیر، ص ۱۸۹ و پس از آن مراجعه شود:

ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، انتشارات «سمت»، تهران ۱۳۷۳.



## شرح پاره‌ای از واژه‌ها

hah: هستی.

vārānak: ابر.

aivāp: یا.

dūrīh: دوری.

## ترجمه متن

۳۵- پس گشتاسپ نشیند

جاماسب به پیش خواهد

گوید که من دانم

که تو جاماسب دانا

نیک و شناسا هستی

۳۶- این را تو، جاماسب، دانی

که هنگامی که باران آید

چند به زمین آید

و چند به سرشک بر سرشک

۳۷- هنگامی که ارور بشکند

کدام آن، گل روز

و کدام آن، گل شب

۳۸- دانی که ابر

کدام آن، آب دارد

کدام آن، ندارد

۳۹- فردا روز چه بود

از پسر و برادر

که زید، که میرد

۴۵- گوید که وی به

که از مادر نژاد

یا اگر زاد مرد

یا، از دوری،

به پیمان نیامد (یعنی بر اثر دوری، از مرگ رهایی یافت)

۴۶- روز که نبرد کنند

بس مادر، بی‌پور

بس پور بی‌پدر

بس برادر بی‌برادر

بس زن بی‌شوی (شود).

## ۸- جاماسب‌نامه

جاماسب‌نامه<sup>(۲۶)</sup> از اتفاقاتی گفت‌وگو می‌کند که پس از هزاره اول، یعنی هزاره زردشت و پیش از هزاره دوم، یعنی هزاره هوشیدر روی می‌دهد. بنویست<sup>(۲۷)</sup> جاماسب‌نامه را منظوم به نظم هجایی دانسته است. وی متن جاماسب‌نامه را به صورت منظوم به نظم هجایی و نیمه مقفی بازسازی کرده است. اوتاس<sup>(۲۸)</sup>، به پیروی از هنینگ، جاماسب‌نامه را منظوم به نظم ضربی دانسته و گفته است که هر سطر چهار هجای تکیه‌دار دارد، دو هجای تکیه‌دار در بخش نخست و دو هجای تکیه‌دار دیگر در بخش دوم. بنویست بخشهایی از جاماسب‌نامه را اضافات بعدی دانسته است، اوتاس می‌گوید آن بخشها هم اصلی هستند و در سطرهای چهار تکیه‌ای سروده شده‌اند. اوتاس برخی از سطرهای جاماسب‌نامه را سطرهایی می‌داند که سه هجای تکیه‌دار دارند. مطالبی از جاماسب‌نامه مربوط به بعد از اسلام است و از این رو تألیف آن باید در سده‌های نخستین اسلامی باشد.

13 - ud būmčadag wasyār bē bawēd	۹ هجا
ud was awērānīh bē kunēd	۹ هجا
ud wārān abēhangām wārēd	۹ هجا
ud ān kē wārēd	۵ هجا
abēsūdwarīh bawēd	۷ هجا
ud abr abar āsmān wardēd...	۸ هجا
54 - ud hūšīdar i zarduštān	۸ هجا
pad dēn-nimūdārīh	۶ هجا
ō paydāgīh āyēd	۶ هجا
ud anāgīh ud drōšag sar āyēd	۱۰ هجا
rāmīšn ud šādīh	۵ هجا
ud hurāmīh bē bawēd.	۷ هجا

## شرح واژه‌ها

pursīd: پرسید.

wīstāsp šāh: گشتاسب شاه.

ku: که.

ēn: این.

dēn: دین.

i: ۱- کسره اضافه، ۲- موصول.

abēzag: ویژه (به معنی خالص).

čand: چند.

sāl: سال.

rawāg: روا (به معنی رایج).

bawēd: بود.

## چند سطر از جاماسب‌نامه:

1 - pursīd wīstāsp šāh	۵ هجا
ku ēn dēn i abēzag	۷ هجا
čand sāl rawāg bawēd	۶ هجا
pas az ān čē āwām	۶ هجا
ud zamānāg rasēd <sup>(۲۹)</sup>	۶ هجا
2 - guftaš jāmāsp i bidaxš ku	۸ هجا
ēn dēn hazār sāl rawāg bawēd	۹ هجا
pas awēšān mardumān	۷ هجا
i andar ān āwām bawēd	۸ هجا
hamāg ō mihrōdrujīh ēstēnd	۹ هجا
yak abāg did kēn ud	۶ هجا
arašk ud drōw kunēnd...	۶ هجا
11 - ud andar ān i wad āwām	۸ هجا
ān kēš frazand nēst	۵ هجا
pad farrux dārēnd	۵ هجا
ān kēš frazand ast	۵ هجا
pad čašm xwār dārēnd	۵ هجا
ud was mardum ō uzdehīgīh	۹ هجا
* bēgānagīh ud saxtīh rasēd	۹ هجا
12 - ud andarwāy *āšuftag	۷ هجا
ud sard wād ud garm wād wazēd	۸ هجا
ud bar i urwarān kam bē bawēd	۱۰ هجا
ud zamīg az bar bē šawēd	۸ هجا

- pas : پس.  
 az : از.  
 ān : یا hān : آن.  
 çē : چی، چه.  
 āwām : روزگار.  
 ud : و.  
 zamānag : زمانه.  
 rasēd : رسد.  
 guftāš : گفتش. *š* مفعول جمله است، به گشتاسب برمی‌گردد.  
 jāmasp : جاماسب.  
 bidaxš : نایب السلطنه، نخست‌وزیر.  
 hazār : هزار.  
 awēšān : ایشان، صفت اشاره است، در جمله صفت است برای mardumān.  
 mardumān : مردمان.  
 andar : اندر، در.  
 bawēnd : بوند، باشند.  
 hamāg : همه.  
 ō : به.  
 mihrōdrujīh : (حاصل مصدر است از mihrōdruj) : پیمان‌شکنی.  
 ēstēnd : ایستند. مصدر: ēstādan : ایستادن.  
 yak : یک.  
 abāg : ابا، با.  
 did : دیگر، دیگری.  
 kēn : کین.  
 arašk : رشک.  
 drōw : دروغ.

- kunēnd : کنند، مصدر kardan : کردن.  
 pad : به.  
 wad : بد.  
 kēš : دو واژه است: kē : کی، که، š : ضمیر متصل سوم شخص مفرد، فارسی: ش. *š* در جمله مفعول است برای nēst.  
 frazand : فرزند.  
 nēst : نیست.  
 farrux : فرخ.  
 dārēnd : دارند، مصدر: dāštan : داشتن.  
 ast : است.  
 čašm : چشم.  
 xwār : خوار.  
 was : بس.  
 uzdēhīgih : (حاصل مصدر است از uzdēhīg) : مهاجرت.  
 bēgānagih : بیگانگی.  
 saxtīh : سختی.  
 andarwā : اندروا، هوا.  
 āsuftag : آشفته.  
 sard : سرد.  
 wād : باد.  
 garm : گرم.  
 wazēd : وزد، مصدر: wazīdan : وزیدن.  
 bar : بر، بار.  
 urwarān : اروران، گیاهان.  
 kam : کم.  
 bē : (پیش از فعل: برود، بیاید).

zamīg : زمی، زمین.

az : از.

šawēd : شود، مصدر : šudan : شدن.

būmčandag : زمین لرزه.

wasyār : بسیار.

awērānih : ویرانی.

wārān : باران.

abēhangām : بی هنگام.

wārēd : بارد، مصدر : wārīdān : باریدن.

kē : کی، که.

abēsūdwarīh : بی سودباری (یعنی باریدن بی فایده).

abr : ابر.

abar : ابر، بر.

āsmān : آسمان.

wardēd : گردد، مصدر : waštan : گشتن.

hūšidar : نام کسی است که هزار سال پس از زردشت ظهور می کند و جهان را از نو

آراسته می کند. هزار سال دوره هوشیدر است، پس از هزار سال، هوشیدر

ماه می آید و هزار سال پس از هوشیدر ماه، سوشیانس می آید و رستاخیز

می شود. هر سه از نسل زردشت هستند.

zarduštān : منسوب به zardušt است، چون bābakān منسوب به bābak.

dēn-nimūdārīh : دین نموداری (یعنی ارائه دین).

paydāgīh : پیدایی.

āyēd : آید، مصدر : āmadan : آمدن.

anāgīh : بدبختی.

drōšag : پریشانی.

sar : سر.

rāmīān : رامش.

šādīh : شادی.

hurāmīh : نیک بختی.

## ترجمه

۱- پرسید گشتاسب شاه

که این دین ویژه

چند سال روا بود

پس از آن چه روزگار

و زمانه رسد

۲- گفتمش جاماسب بدخش که

این دین هزار سال روا بود

پس آن مردمان

که اندر آن روزگار بودند

همه به پیمان شکنی ایستند

یک با دیگری کین و

رشک و دروغ کنند.

۱۱- واندر آن بد روزگار

آن کش فرزندان نیست

به فرخ دارند

آن کش فرزندان است

به چشم خوار دارند

و بس مردم به مهاجرت،

بیگانگی و سختی رسد

۱۲- و اندروای آشفته

و سرد باد و گرم باد وزد



و بر اروران کم بود  
 و زمین از بر بشود  
 ۱۳- و زمین لرزه بسیار بیود  
 و بس ویرانی بکند  
 و باران بی هنگام بارد  
 و آن که بارد  
 بی سود بود  
 و ابر بر آسمان گردد...  
 ۵۴- و هوشیدر زردشتان  
 به دین نموداری  
 به پیدایی آید  
 و بدبختی و پریشانی سر آید  
 رامش و شادی  
 و نیکبختی بیود.

## اشعار جامعه مانوی

اشعار مانوی را هنینگ منظوم به نظم ضربی دانسته است. وی گفته است سطرهای اشعار مانوی سه تکیه‌ای و یا چهار تکیه‌ای هستند، در صورت اخیر سطر به دو مصراع دو تکیه‌ای تقسیم می‌شود<sup>(۳۰)</sup>

## ۱- شعری سه تکیه‌ای از پهلوی اشکانی

až rōšn ud yazdān hēm  
 ud izdēh būd hēm až hawīn  
 amwāšt abar mān dušmanīn

ušān ō murdān ēdwāst hēm  
 bāy hēm kē zād až bayān  
 bāmēn humayāst ud nisāg  
 brāzāg xumbōy ud hučīhr  
 bid awās gād hēm ō nyāz  
 grīft hēm anāsāg īsmagān  
 gastgarān kē kīrd hēm warād  
 grīw uxēbēh nāmīr kīrd  
 gāšt angāfād ud uxārd hēm  
 dēwān yaxšān ud parīg  
 dužārwis tārīg aždahāg  
 durčīhr gandāg ud syāw  
 dārdum was marān did až hawīn<sup>(۳۱)</sup>

## شرح واژه‌ها

až: از.  
 rōšn: هم صفت است به معنی «روشن» و هم اسم است به معنی «روشنی»، «نور».  
 ud: و.  
 yazdān: جمع yazd است به معنی «ایزد». «یزدان» بازمانده yazdān است که در فارسی دری مفرد به شمار آمده است.  
 hēm: هستم.  
 izdēh: تبعید شده، رانده شده.  
 būd: بود، شد. būd hēm: شدم.  
 hawīn: جمع haw: او. در پهلوی اشکانی نشانه جمع است.  
 amwāšt: کرد آمد.

abar: ابر، بر.

man: من.

dušmanīn: جمع دشمن.

ušān: دو ولژه است: u به جای ud پیش از ضمیرهای متصل، šān: شان. šān در

جمله کننده منطقی فعل ēdwāst است.

ō: به.

murdān: جمع murd: مرده.

ēdwāst: ماده ماضی است و در جمله با šān: فعل ماضی سوم شخص جمع، ماده

مضارع: ēdwāy: راندن، راهنمایی کردن. šān ēdwāst hēm: به وسیله آنها

(یعنی دشمنان) رانده شدم.

bay: خدا.

kē: کی، که.

zād: زاد، ماده مضارع: zāy: فارسی دری: زاد، زای. hēm bā zād: که به قرینه با

hēm، پس از bay حذف شده، به معنی «زاده شدم» است.

bāmēn: درخشان.

humayāst: نورانی.

nisāg: رخشان.

brāzāg: نورافشان.

xumbōy: خوش بوی.

hučihr: زیبا.

bid: دوم، پس.

awās: اکنون.

gad: آمد، gad hēm: آمدم.

nyāz: نیاز.

grift: گرفت. grift hēm: گرفته شدم.

anāsāg: بی‌شعار.

išmag: دیو خشم.

gastgarān: جمع gastgar: نغرت‌انگیز.

kird: کرد، ماده مضارع: kar. kird bā hēm: کرده شدم.

warād: اسیر.

grīw: روح، جان.

uxēbēh: خویش.

namr: نرم.

kird: با hēm، که پس از uxard آمده، «کرده شدم» معنی می‌دهد. کننده منطقی این

فعل... anāsāg است.

gašt: زد، gašt...hēm: زده شدم، کننده منطقی gašt hēm anāsāg است.

angāfād: قطعه قطعه کرد، با hēm: قطعه قطعه کرده شدم. کننده منطقی این فعل anāsāg

است.

uxard: خورد، uxard hēm: خورده شدم، کننده منطقی این فعل... anāsāg است.

dēwān: دیوان.

yaxšān: برگرویی از دیوان اطلاق شده است.

parīg: پری.

dužārwis: آن که راندنش دشوار است.

tārīg: تاریک.

aždahāg: ازدها.

durčihr: زشت.

gandāg: گندا (دارای بوی بد).

syāw: سیاه.

dardum: دو واژه است: dard: درد، m: ضمیر متصل اول شخص مفرد، فارسی دری:

m در جمله فاعل منطقی فعل did است، u پیش از m برای سهولت تلفظ

میان دو صامت آمده است.

was: بس.

:maran مرگ.

:did دید، ماده مضارع: wēn: بین. m: دیدم.

## ترجمه

از روشنی و ایزدان ام

و رانده شدم از آنها

کرد آمد بر من دشمنان

و به آنها به مردگان رانده شدم

ایزدم که زاده شدم از ایزدان

بامی، نورانی، رخشان،

نورافشان، خوش بوی و زیبا،

پس اکنون آمدم به نیاز

گرفته شدم به وسیله بی‌شمار دیوان خشم

نفرت‌انگیز، که کرده شدم به آنها (به وسیله آنها) اسیر

خویشتن خوش خوار کرده شد به آنها

زده، قطعه قطعه و خورده شدم به آنها

دیوان، یخشان و پری

گستاخ، تاریک، ازدهای

زشت، بدبوی و سیاه

درد و بس مرگ دیدم از آنها.<sup>(۳۲)</sup>

## ۲- شعری چهار تکیه‌ای از فارسی میانه

āfrīn nēw ud istāyīšn

ō frēstagān i wuzurgīh

ba ān tahmātarān

ud pāsbānān i dēn...

xwadāwān yīšō<sup>(۳۱)</sup>

sārār i frēstagān

rōšnīhā wārēnād

ō ašmā tahmān

mānī xwadāwān

pūs i wuzurgīh

nērōgēnād pad wihih

ō ašmā xwābarān

sāg i wisp istāyīšn

ud afrīn i zindāg

az hamāg yazdigirdīh

ō ašmā farruxān

paywāzēdum ō wāng

um bawēd frayādāg

čōnum az nūx ud fratūm

pad zōr i abzār

karēd drōd ud rāmišn

pad wispān šahrān

rāmēnēd ō xwāšgarān

ud srāxšēnēd ō dēwān

šādīh abzāyēd

ō rāyēnāgān i xwāšīh

taxtihā wārēnēd

ō wispān huruwānān<sup>(۳۳)</sup>

## شرح واژه‌ها

- āfrīn : آفرین.  
 nēw : نیک.  
 ud : و.  
 istāyišn : ستایش.  
 ō : ۱- به، ۲- نشانه مفعول بی واسطه.  
 frēstagān : فرشتگان.  
 i : کسره اضافه.  
 wuzurgīh : بزرگی (به معنی جبروت).  
 ba<sup>h</sup>ān : شاید تلفظ درست bayān باشد، جمع bay، پهلوی اشکانی : bay : خدا.  
 tahmātarān : جمع tahmātar : صفت تفضیلی از tahm : تهم (نیرومند).  
 pāsbānān : پاسبانان.  
 dēn : دین.  
 xwadāwann : فارسی میانه زردشتی : xwadāwand : خداوند.  
 yišō<sup>h</sup> : یسوع، عیسی.  
 sārār : فارسی میانه زردشتی : sālār : سالار.  
 rōšnīhā : قید است از rōšn : روشن، ihā پسوندی است که قید می ساخته، در فارسی دری «ها» شده است که برای ساختن جمع از مفرد به کار می رود. «ها» در «تنها» معنی قیدی به «تن» داده است.  
 wārēnād : فعل التزامی سوم شخص جمع از wārēn : شاد کردن. فعل التزامی در فارسی میانه ساخته می شده است از ماده مضارع و شناسه های خاص فعل التزامی. این ساخت به فارسی دری نرسیده است، اما ād در فارسی دری: «اد» برای ساختن فعل دعایی به کار می رود. فعل التزامی در فارسی میانه برای بیان آینده هم به کار می رفته، در اینجا wārēnād معنی آینده می دهد.

- ašmā : شما.  
 mānī : مانی.  
 pus : پُس (پسر).  
 nērōgēnād : فعل التزامی سوم شخص مفرد در معنی آینده از nērōgēn : فعل جعلی است از nērōg : نیرو. ēn، فارسی دری: ان، برای ساختن فعل جعلی به کار می رود.  
 pad : به.  
 wihih : بهی. wihih در فارسی میانه به معنی «حکمت» و «خرد» هم به کار رفته است. در اینجا wihih به معنی «حکمت» و «خرد» است.  
 xwābarān : جمع xwābar : نیکوکار.  
 sāg : شمار.  
 wisp : همه.  
 zindag : زنده. مانویان بر آن چه الهی است zindag اطلاق می کرده اند.  
 az : از.  
 hamāg : همه.  
 yazdigirdīh : یزدگردی (یعنی الهی).  
 farruxān : فرخان.  
 paywāzēdum : دو واژه است، paywāzēd : فعل امر دوم شخص جمع از paywāz : پاسخ دادن، m : ضمیر اول شخص مفرد، ضمیر متصل، فارسی دری: م. u برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است. m در جمله مضاف الیه wāng است.  
 wāng : بانگ.  
 um : دو واژه است: u به جای ud پیش از ضمیرهای متصل، m مضاف الیه برای frayādāg.  
 bawēd : بوید، باشید.  
 frayādāg : فریادرس، صفت فاعلی است از frayād : ماده مضارع به معنی «کمک کردن»  
 āg : فارسی دری: ا (در دانا، گویا).



čōnum: دو واژه است: čōn: چون، m در جمله مضاف‌الیه است برای nux و fraturn.

برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

nux: آغاز.

fratum: نخست.

zōr: زور.

abzār: نیرومند.

karēd: فعل امر دوم شخص جمع از kar: کردن. karēd پهلوی اشکانی است، فارسی میانه: kunēd: کنید.

drōd: درود.

rāmišn: رامش.

šahrān: جمع šahr: شهر.

rāmēnēd: فعل امر دوم شخص جمع از rāmēn: آرامش دادن، فعل جعلی است از rām: رام، به معنی «آرامش».

xwāšfigarān: جمع xwāšfigar: صفت است از xwāšti یا xwāstih: کار نیک، gar: گر.

srāxšēnēd: فعل امر دوم شخص جمع از srāxšēn: شرمسار کردن.

dēwān: دیوان.

šādih: شادی.

abzāyēd: فعل امر دو شخص جمع از abzāy: مصدر در فارسی میانه زردشتی:

abzūdan، فارسی دری: افزای، افزودن.

rāyēnāgān: جمع rāyēnāg: صفت فاعلی است از rāyēn: ماده مضارع به معنی «راهنمایی کردن».

taxfihā: قید است از taxt: سریع و تند.

wārēnēd: فعل امر دوم شخص جمع از wārēn: شاد کردن.

huruwānān: جمع huruwān: نیک روان (یعنی پرهیزگار).

### ترجمه

آفرین نیک و ستایش	به فرشتگان بزرگی
خدایان تهم	و پاسبانان دین...
خداوندگار یسوع	سالار فرشتگان
به روشنی شاد خواهد کرد	شما تهمان را
مائی خداوندگار	پس بزرگی
نیرومند کند به خرد	شما نکوکاران را
شمار همه ستایش	و آفرین زنده
از همه یزدگردی	به شما فرخان
پاسخ دهید بانگم را	و بشنید فریاد رسم
چون از نخست و آغازم	به زور نیرومند
کنید درود و رامش	به همه شهرها
شاد کنید نکوکاران را	و شرمسار کنید دیوان را
شادی افزایید	به رهبران نکوکاری
زود شاد کنید	همه پرهیزگاران را

### قالبهای شعری

مانویان شعرهای خود را در دو قالب می‌سروده‌اند:

۱- منظومه‌های بلند، برخی از منظومه‌های بلند از بخش‌های مختلف تشکیل می‌شده است.

۲- منظومه‌های کوتاه، برخی از این گونه منظومه‌ها ابجدی بوده‌اند، یعنی هر پاره با یکی از حرفهای ابجد، هوز،... شروع می‌شده است<sup>(۳۲)</sup>.

قطعه زیر، که در ستایش از پدر بزرگی، خدای مانی، سروده شده، ابجدی است. هر پاره از

سه سطر تشکیل شده است. o به جای نقطه است که در صورت اصلی متن در پایان هر سطر گذاشته شده است. پاره سه سطرى نخست، به منزله مقدمه است و از این رو الف ابجد پس از آن آمده است. متن به پهلوی اشکانی است و قطعه پایانی آن از میان رفته است (۳۵):

tu istāwišn aržān ē o

pidar kirbakkar nyāg hasēnag o

āfrīd ē tu bay kirbakkar

Ālif naxwēn tu xwadāy o

ud tā istumēn pad tu angad o

ud būd ispurrr tu kām kirbag

Bayān harwīn ud šahršahrān o

yazdān rōšnān ud ardāwān o

dahēnd istāwišn pad was kādūš

Gyānān dālūg ud harw... o

rist āfrīnēnd ud dahēnd nīmasfig o

pad hāmaxwand

Dahāh ō amāh āyādag kirbag o

... barēnd čihrag o

čēmān až dūr andāsād

Huaxšad karāh huāmuždīft o

umān abdēs uxēbēh čihrag o

pādgirb aryāw cē padbōsām

Witābāh pad amā fradāb uxēbē o

xānsār anōšēn ud wād žiwahrēn o

ud karāh tāwag ō amā zādagān

Zūr gahrāyād dušmēn tārig o

aō nibardag kāw wistambag o

ud grift kāmād ō hu šahrān

### شرح واژه‌ها

istāwišn: فارسی میانه ترفانی: istāyišn: ستایش.

aržān: ارزان (یعنی ارزانی و ارزنده).

ē: ای (یعنی هستی).

pidar: پدر.

kirbakkar: کرفه گر (یعنی نیکوکار).

nyāg: نیا.

hasēnag: قدیم (در برابر حادث).

āfrīd: آفرین شده، ستوده.

tu: تو.

bay: خدا.

ālif: الف.

naxwēn: نخستین، ازلی.

xwadāy: خدای.

tā: ت.

istumēn: پایانی، ابدی.

angad: تمام شد.

ud: و.

būd: بود، شد.

ispurrr: کامل، انجام شده.

kām: کام.

kirbag: کرفه، یعنی کار نیک، ثواب.

harwīn : جمع harw : هر.

šahršahrān : جمع šahršahr : شهر شهر، است. šahr در متون مانوی به معنی «نفس» هم آمده است.

yazdān : ایزدان، yazdān جمع yazd است که در فارسی دری «ایزد» شده است. «ایزدان» که بازمانده yazdān است مفرد است و به جای «الله» به کار رفته است.

rōšnān : جمع rōšn : روشن، است.

ardāwān : جمع ardāw : مقدس.

dahēnd : دهند.

was : بس.

kādūš : واژه‌ای است سامی به معنی «قدوس».

gyānān : جمع gyān : جان.

dālūg : درخت، فارسی میانه : dārūg. «دارو» بازمانده dārūg است.

rist : درست.

āfrīnēnd : آفرین کنند.

nīmasīg : نیایش.

hāmaxwand : همداستان.

dahāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد از - dah : ده، ماده ماضی : dād، فارسی دری :

ده، داد. فعل التزامی، که در پهلوی اشکانی ساخته می‌شده از شناسه‌های

خاص فعل التزامی و ماده مضارع، به معنی امر هم به کار می‌رفته است.

dahāh به معنی فعل امر است.

āyādag : آرزو.

barēnd : برند.

čihrag : چهره.

čēmān : دو واژه است : čō : که، mān ضمیر متصل اول شخص جمع است، در فارسی

دری : مان. mān در جمله کننده منطقی فعل andāsād است.

dūr : دور.

andāsād : رها کرد، ماده مضارع : andās. andās bā mān : رها کردیم.

huaxšad : مهربان.

karāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد در معنی امر از kar : کردن.

huāmuždūt : مهربانی.

umān : دو واژه است u به جای ud : و، پیش از ضمیر متصل، mān : مان، mān در

جمله مفعول فعل abdēs است.

abdēs : فعل امر دوم شخص مفرد است : نشان بده.

uxēbēh : صورت دیگرش uxēbē : خویش.

pādgīrb : شکل.

aryāw : زیبا.

čē : که.

padbōsām : فعل مضارع اول شخص جمع از - padbōs فارسی میانه : - payōs : آرزو

کردن، «بیوسیدن» فارسی دری بازمانده payōs است.

witābāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به معنی امر از - witāb : درخشیدن.

amā : ما.

fradāb : درخشش.

xānsīr : چشمه، خانی.

anōšēn : نوشین، anōšēn از an پیشوند نفی، ōš : مرگ، فارسی دری : هوش، ēn :

پسوند نسبت، فارسی دری : ین.

wād : باد.

žīwahrēn : جان بخش، از žīwahr : زندگی و ēn : پسوند نسبت.

tāwag : توانا.

zādagān : زادگان.

zūr : دروغ.

gahrāyād : نازید.

dušmēn : دشمن.

tāriḡ : تاریک.

aō : با.

hu : آن.

nibardag : نبرده.

kāw : گول.

wistambag : ستنبه.

grift : مصدر مرخم و تابع فعل kāmād است.

kāmād : خواست. grift kāmād : خواست گرفتن.

## ترجمه

تو به ستایش ارزانی هستی

ای پدر کرفه گر، نیای قدیم

آفرین شده‌ای تو ای ایزد کرفه گر

الف نخستین (هستی) تو، ای خدا

و تای پایانی، به تو پایان گرفت

و بود (شد) کامل کام نیک تو

خدایان همه و نفسها

ایزدان روشن و پاکان

دهند ستایش به بس: قدوس، (قدوس)...

جاتها، درختان و هر...

درست آفرین کنند و دهند نیایش

همداستان

ده آرزوی کرفه ما را

... بوند (یعنی دارند) چهره‌ای

که از دور افکنندیم

ای مهربان، مهربانی کن

و بنمای ما را چهره خویش

شکل زیبایی که آرزو می‌کنیم

آشکار کن بر ما درخشش خویش را

خانی نوشین و نسیم جان بخش

و کن توانا ما زادگان (خود) را

به دروغ نازید دشمن تاریک

با آن نبرده گول ستنبه

و گرفتن خواهد آن نفسهارا<sup>(۳۶)</sup>

قطعه زیر، که به پهلوی اشکانی است، ابجدی است. بخش نخست قطعه از میان رفته، از حرف ع تا ت باقی مانده است. در صورت اصلی متن میان پاره‌ها، که از دو سطر تشکیل شده‌اند، یک سطر فاصله شده است. میان دو مصراع هر سطر یک نقطه گذاشته شده که در اینجا با نشان داده می‌شود. این قطعه درباره یکی از ایزدان دین مانی است به نام «فرستاده سوم» این ایزد از ایزدان نجات‌دهنده است. این ایزدان روح را که اسیر ماده شده رهایی می‌بخشند<sup>(۳۷)</sup>.

Istānēd rōšn až hu o

pad was gōnag ud brahm

pad namr ud pad istaft o

až band wisāhēd bastagān

Pawāzēd uxēbē žiwahr o

ud dahēd nimēžišn ō hawīn

ku wazēnd padīž hu đīdan o

ud haxsēnd ō hu pādgirb

Čihrag sadwēs rōšn o

nimāyēd ō hu išmag

pad uxēbē ō hu drāwēd o



parmāyēd ku bun ast  
 Kārēd... abxrōsēd o  
 kaḏ nē wēnēd pādgirb  
 pad ispēr rōšn zāyēd o  
 ud dahēd ḏ abarēn zāwarān  
 Rēmāg ud karmbāg o  
 aḏ hu tažēd pad zambūdiḡ  
 padmōžēd harwīn ḏidan o  
 pad was bāwag āžayēd  
 Šfarsēd hu īsmāg tāriḡ o  
 ḏē padruft ud būd brahnag  
 ḏ abarēn nē paryābād o  
 ud aḏ padrāst būd ahāz pargūdag  
 Tanbār tuṣiḡ wizād o  
 aḏar ḏsaxt pad šarmāḡiḡt  
 ḏ zamīḡān garāb padmuxt o  
 aḏ ku sad pad mayḏniḡt

## شرح واژه‌ها

istānēd : ستاند.  
 rōšn : روشنی، نور.  
 aḏ : از.  
 hu : او.  
 pad : به.  
 was : بس.

gōnag : گونه.  
 ud : و.  
 brahm : شکل.  
 namr : نرم.  
 istaft : سخت.  
 band : بند.  
 wišāhēd : گشاید.  
 bastagān : بستگان به معنی «بسته شدگان»، «اسیرشدگان»، مقصود نورهایی است که اسیر ماده شده‌اند.  
 pawāžēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از - pawāž : پاک کردن، پالودن.  
 uxēbē : صورت دیگرش : uxēbēh : خویش.  
 žīwahr : زندگی، هستی.  
 dahēd : دهد.  
 nimēžin : تشویق، ترغیب.  
 ḏ : ۱- به، ۲- نشانهٔ مفعول جمله است.  
 hawīn : جمع hu = haw : او.  
 ku : که.  
 wazēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از - waz : حرکت کردن. «وزیدن» فارسی دری بازماندهٔ waz است.

padīž : به سوی.  
 ḏidan : چهره، شکل.  
 haxsēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از - haxs : دنبال کردن.  
 pādgirb : شکل.  
 čihrag : چهره.  
 sadwēs : بازماندهٔ satavaēsa اوستایی است. satavaēsa در اوستایی به معنی «کسی است که صدخدمتگار دارد». satavaēsa در اوستا نام ایزدی است از یاوران تیشتر، ایزد

- باران. در بندهشن نام ستاره‌ای ایزدی، که دشمن او اناهید، ستاره اهریمنی، است. سدویس نزد مانی ایزدی است مؤنث، که خود را عریان به دیوان نر، که در آسمان اسیر شده‌اند، نشان می‌دهد و سبب می‌شود که روشنی‌های اسیر شده در آنها به صورت باران فرو ریزد<sup>(۳۸)</sup>.
- nimāyēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد، ماده ماضی: nimād، فارسی میانه: nimūd، فارسی دری: نمای، نمود.
- išmag: دیو خشم.
- uxēbē: صورت دیگرش: uxēbēh: خویش.
- drāwēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از drāw فارسی میانه drāy: گفتن (برای موجودات اهریمنی به کار می‌رود)<sup>(۳۹)</sup>. فارسی دری: درآیدن.
- parmāyēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از parmāy: فکر کردن.
- bun: بن.
- ast: است.
- kārēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از kār ماده ماضی: kišt، فارسی دری: کار، کشت.
- abxrōsēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از abxrōs، ماده ماضی: abxrōst: بانگ کردن.
- kaō: هنگامی که.
- nē: نه، نه (درنرود، نیاید).
- wēnēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از wēn، ماده ماضی: dīd، فارسی دری: بین، دید.
- ispēr: سپهر.
- rōšn: روشنی.
- zāyēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از zāy، ماده ماضی: zād، فارسی دری: زای، زاد.
- abarēn: برین.
- zāwarān: جمع zāwar فارسی میانه zōr، فارسی دری: زور.
- rēmāg: ریم.

- karmbag: نجاست.
- tažēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از taž: جاری شدن، روان شدن.
- zambūdiḡ: زمین، جهان.
- padmōžēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از padmōž، مصدر: padmuxtān: پوشیدن.
- harwīn: جمع harw: هر.
- was: بس.
- bāwag: باوه (میوه).
- āžayēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از āžay: دوباره زاده شدن.
- šfarsēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از šfars: شرمسار شدن.
- tārīḡ: تاریک.
- čē: چه.
- padruft: ماده مضارع: padrōb: پریشان کردن.
- būd: بود، شد.
- brahnag: برهنه.
- paryābād: ماده مضارع: paryāb: رسیدن، دست یافتن.
- padrāst: ماده مضارع padrāy، فارسی میانه: payrāst، payrāy فارسی دری: پیراست، پیرای. padrāst در اینجا صفت است به معنی «انجام داده»، «به دست آورده».
- ahāz: فعل ماضی سوم شخص مفرد از ah: بودن.
- būd ahāz: فعل ماضی سوم شخص مفرد است به معنی «شد».
- pārgudag: رانده شده.
- tanbār: تن.
- tusīḡ: فارسی میانه: tuhīḡ: فارسی دری: تهی.
- wizād: گذاشت.
- aḡar: فارسی میانه: azēr: فارسی دری: زیر.
- ōsaxt: فرورفت.

šarmagift : شرمساری.

zamīgān : جمع zamīg : زمی، زمین. نزد مانی هشت زمین وجود داشته است<sup>(۴۰)</sup>.

garāb : رحم، زهدان.

padmuxt : پوشید.

ku : جایی که.

sad : ماده مضارع : san : برخاستن.

mayōnift : عاری.

## ترجمه

ستاند روشنی را از او<sup>(۴۱)</sup>

به بس گونه و شکل

به ابزارهای نرم و سخت

از بند گشاید بسته شدگان را

پاکیزه کند زندگی خویش را

و دهد ترغیب به آنها<sup>(۴۲)</sup>

که بروند بر پی آن شکل

و دنبال کنند آن چهره را

سدویس<sup>(۴۳)</sup> روشن چهره

نماید به آن دیو خشم

به خویش به آن دراید

او پندارد که بن است<sup>(۴۴)</sup>

کارد... خروشد

هنگامی که نبیند چهره

به سپهر روشنی زاید

و دهد آنرا به نیروهای برین<sup>(۴۵)</sup>

ریم و نجاست

از او روان شود به زمین

پوشد به خود هر شکلی را<sup>(۴۶)</sup>

به بس پاوه از نو زاید

شرمگین شود آن دیو خشم

چه پریشان کرده شد و شد برهنه

به [جهان] برین دست نیابد

و از [آن چه] به دست آورده، شد رانده

تن را تهی نهاد

به زیر فرو شد با شرمساری

به دل زمینها [خود را] پوشید

از جایی که بیرون آمد عاری.

## هویدگمان

قطعه زیر بخشی از بند ششم «هویدگمان» است. هویدگمان واژه‌های آغازی منظومه‌ای است بلند که در چند بند سروده شده است. هر بند handām : اندام، نامیده شده است.

huyadag : نیک‌بختی، mān : مان، روی هم : نیک‌بختی است ما را. در منظومه هویدگمان «دل» که اسیر ماده شده، آرزو می‌کند نجات‌دهنده‌ای به رهانیدن او از اسارت ماده بپردازد. نجات‌دهنده سرانجام به یاری او می‌آید و او از اسارت ماده می‌رهاند<sup>(۴۷)</sup>. هویدگمان در پاره‌های دو سطر سروده شده است، هر سطر از دو مصراع تشکیل شده، میان مصراعها در کتابت نقطه گذاشته شده که در اینجا به جای نقطه گذاشته می‌شود<sup>(۴۸)</sup>.

šuhum handām huyadagmān

1 - az pad zōš istānān o

ud frawazān pad bāzūr

abar aẓ harw zāwarān o

ud axšēndān wistambag

2 - ud ēdwāyān ō hu šahr o

angōn hasēnag

ud nimāyān pidarān

uxēbēh sadf bayānīg

3 - ud wīšmināh pad šādīft o

pad humayāg istāwīšn

ud bawāh abē andāg

ud... frāmōšā dīzwār

4 - ispīxt padmōg padmōžāh o

ud izyāhā rōšn

ud awīstān pad tu sar o

dēdēm šahrdārīft.

## شرح واژه‌ها

šuhum : فارسی میانه : šašum : ششم.

handām : اندام، بر هر یک از بخشها یا بندهای منظومه اطلاق شده است.

az : من، حالت فاعلی است، حالت غیر فاعلی : man، من، است.

pad : به.

zōš : عشق، شوق.

istānān : فعل التزامی اول شخص مفرد از - istān : ستان، ماده ماضی : istad : ستد.

فعل التزامی در پهلوی اشکانی به جای فعل آینده هم به کار رفته است.

istānān : خواهم ستد.

ud : و.

frawazān : فعل التزامی اول شخص مفرد به جای فعل آینده از - frawaz، ماده

ماضی : frawašt : پرواز کردن.

bāzūr : بال.

abar : برتر.

aẓ : از.

harw : هر.

zāwarān : جمع فارسی میانه : zōr : زور.

axšēndān : جمع امیر.

wistambag : ستنبه.

ēdwāyān : فعل التزامی اول شخص مفرد، به جای فعل آینده، از - ēdwāy : راندن،

راهنمایی کردن، ماده ماضی : ēdwāst

ō : ۱ - به، ۲ - نشانه مفعول جمله.

hu : آن.

šahr : شهر، جهان.

angōn : آرامش.

hasēnag : قدیم (در برابر حادث).

nimāyān : فعل التزامی اول شخص مفرد به جای فعل آینده از - nimāy، ماده ماضی :

nimād، فارسی دری : نمای، نمود.

pidarān : جمع پدر.

uxēbēh : صورت دیگرش : uxēbē : خویش.

sadf : هستی.

bayānīg : الهی.

wīšmināh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به معنی فعل آینده از - wīšmin : شاد بودن.

šādīft : فارسی میانه : šādīh : شادی.

humayāg : نیک‌بخت، نیک.

istāwīšn : ستایش.

bawāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل آینده از - baw : بودن.



abē : بی.

andāg : اندوه.

frāmōšā : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل آینده از - frāmōš : فراموش

کردن، شناسه فعل التزامی دوم شخص مفرد هم ā است و هم āh.

dīzwār : دشوار، دشواری.

ispixt : درخشان.

padmōg : جامه.

padmōžāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل آینده از - padmōž : پوشیدن.

izyāhā : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل آینده از - izyāh : کمر بستن.

awistān : فعل التزامی اول شخص مفرد به جای فعل آینده از - awist : نهادن.

tu : تو.

sar : سر.

dēdēm : دیهیم (دخیل از یونانی است).

šahrdārīft : فارسی میانه : šahryārīh : شهریاری.

## ترجمه ششم اندام هویدگمان

۱- من به شوق (ترا) خواهم ستد<sup>(۲۹)</sup>

و پرواز خواهم کرد به بال

برتر از هر زورمندان

و امیران ستیه

۲- و خواهم راند (ترا) به آن شهر

آرامش ازلی

و (به تو) خواهم نمود پدران را

هستی یزدانی خویش را

۳- و شاد خواهم بود به شادی

به ستایش نیک

و خواهی بود بی اندوه

و... فراموش خواهی کرد دشواری را

۴- جامه درخشان خواهی پوشید

و خواهی به کمر بست روشنی را

و خواهم نهاد بر سر تو

دیهیم شهریاری را.

## انگدروشنان

قطعه زیر بخشی از بند هفتم «انگدروشنان» است. در منظومه انگدروشنان، چون در منظومه هویدگمان، «دل» که اسیر ماده شده آرزو می کند نجات دهنده ای به رهانیدن او از اسارت ماده بپردازد. نجات دهنده سرانجام به یاری او می آید و او را از اسارت ماده نجات می دهد. انگدروشنان واژه های آغازی منظومه است که بر منظومه اطلاق شده است. انگد به معنی «غنی» است و روشنان به معنی «موجودات نوری» است، روی هم: دوست غنی موجودات الهی. صورت اصلی متن در دو سطر نوشته شده که یک پاره را تشکیل می دهد. هر سطر به دو مصراع تقسیم شده، میان مصراعها نقطه گذاشته است. در اینجا به جای نقطه گذاشته می شود<sup>(۵۰)</sup>.

haftum handām angad rōšnān

1 - āsāh tu gyān o

ud mas ma tirsāh

māran kaft ahāz o

ud yōbahr abnaft

2 - ud absist padmān o

čē rožān āyōštāg

uš gad ispāw o

ud āxšiyēd hawīn wažan o

pad biryān sōhišn

10 - mas awar āsāh o

ud ma bawāh frīh

im hučihrift o

čē pad harw zanag wiganēd

11 - ud kafēd ud widažēd o

čawāyōn wafr pad ābdāb

ud ò harwīn karišn o

awištādan nē ast

12 - ud wizmarēd ud wizawēd

čawāyōn wār sistag

kē pad ābdāb hōšēd o

ud hu brahm wiganēd

13 - mas āsāh tu gyān o

ud ma bawāh frīh

žamanīn ištār o

ud kambīg rōžān

14 - ud ma izwardāh o

abar harwīn dīdan

maran āwaržōg o

kē ò abnās wāyēd

شرح واژه‌ها

haftum : هفتم.

āsāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد از - ās : آمدن. فعل التزامی در پهلوی اشکانی

pad mēyān ādurēn

3 - āsāh tu gyān o

ud frāž čāmāh

ud ma bawāh āwaržōg o

abar kadag dižwārīft

4 - kē hamag abnās o

ud anjūgīft čē murd

ud uxad winawād ē o

až tu bun ārām

5 - ud harwīn tang o

čē tu wimād pad narah

frahāh hu widārād o

až has ud nux

6 - mas awar āsāh o

pad šādīft abē zarīg

ud huārām ma sayāh o

pad maranēn ārām

7 - ma izwardā ud wēnāh o

tanbārīn čihrag

čē sayēnd pad dižwār o

hawīn aō širgāmagān

8 - ud winōh izwardēnd o

pad harwīn āžōn

ud pad harwīn hawān o

ud tāmādag zindān

9 - ud winōh āžayēnd o

pad wisp dāmdādān

به جای فعل امر به کار می‌رفته است. āsāh: بیا.

tu: تو.

gyān: جان.

ud: و.

mas: دیگر، برابر این واژه در فارسی میانه mih است که در فارسی دری «مه» شده است.

ma: مه، م (در مترس، مرو).

tirsāh: فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل امر از - tirs: ترسیدن.

maran: مرگ.

kaft: افتاد.

ahāz: فعل ماضی سوم شخص مفرد از ah: بودن.

kaft ahāz: افتاد.

yōbahr: بیماری.

abnaft: گریخت، دور شد.

absist: پایان یافت.

padmān: فارسی میانه: paymān: پیمان، پیمان.

čē: در پهلوی اشکانی به جای کسره اضافه به کار رفته است.

rožān: جمع rož، فارسی میانه rōz، فارسی دری: روز.

āyōštāg: آشفته.

uš: دو واژه است: u به جای ud پیش از ضمیر متصل، š: ضمیر متصل سوم شخص مفرد، فارسی دری: ش. š در جمله مضاف‌الیه است برای ispāw.

gad: رفت، ماده مضارع: -ās. صورت دیگر gad, āyad است.

ispāw: ترس.

mēyān: جمع mēy، فارسی دری: میخ.

ādurēn: آذرین، آتشین.

frāž: فارسی میانه: frāz، فارسی دری: فراز.

čāmāh: فعل التزامی، به جای فعل امر، دوم شخص مفرد از -čām: چمیدن.

bawāh: فعل التزامی سوم شخص مفرد از -baw: بودن.

āwarzōg: آرزو.

abar: ابر، بر.

kadag: کده خانه.

dīzwārift: دشواری، کده دشواری، جهان مادی.

kē: کی، که.

hamag: همه.

abnās: نابودی.

anjūgift: رنج و عذاب.

murd: مرگ.

uxad: فارسی میانه: xward فارسی دری: خود.

winawād: افگند.

ē: ای (یعنی هستی). ē winawād: افگنده شدی.

až: فارسی میانه: az: از.

bun: بن.

ārām: آرامگاه.

harwīn: جمع harw: هر.

tang: رنج و عذاب.

čē: که.

wimād: تجربه کرد، با tu: تجربه کردی.

narah: دوزخ.

frahāh: برای.

hu: او، آن.

widārād: گذارد، ماده مضارع: -widār، فارسی دری: گذارد، گذار. widār در اینجا به

معنی «تجربه کردن» است. tu widārād: تجربه کردی.

has: ازل.

- nux : آغاز.  
 awar : اینجا.  
 šādīft : فارسی میانه : šādīh فارسی دری : شادی.  
 abē : بی.  
 zarīg : زاری، رنج.  
 huārām : شاد و خرم، از hu پیشوند به معنی «خوب و نیک» و ārām : آرام.  
 sayāh : فعل التزامی، به جای فعل امر، دوم شخص مفرد از -say : نشستن.  
 maranēn : صفت نسبی است از maran : مرگ، ēn : فارسی دری : ین (در غمین، خشمین). maranēn ārām : آرامگاه مرگ آور، جهان مادی.  
 izwardā : فعل التزامی، به جای فعل، امر دوم شخص مفرد از -izward : برگشتن، ماده ماضی : izwašt : شناسه فعل التزامی دوم شخص مفرد هم ā است و هم āh.  
 wēnāh : فعل التزامی، به جای فعل امر، دوم شخص مفرد از -wēn، ماده ماضی : did.  
 فارسی دری : بین، دید.  
 tanbārīn : جمع : tanbār : تن.  
 čihrag : چهره.  
 čē : که.  
 sayēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از -say : نشستن.  
 dižwār : دشواری.  
 hawīn : جمع hu = haw : او.  
 aō : با.  
 šīrgāmagān : جمع : šīrgāmag : دوست.  
 winōh : بنگر.  
 izwardēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از -izward : بازگشتن.  
 harwīn : جمع : harw : هر.  
 āžōn : تولد دوباره. مانی گفته است ارواحی که نیکوکار نیستند دوباره به این دنیا می آیند تا از گناه پالوده شوند و این کار ممکن است چندین بار تکرار شود و روح به تن های گوناگون درآید.

- hawān : رنج و عذاب.  
 tāmadag : خفه کننده.  
 zindān : زندان. مانی تن را زندان روح دانسته است.  
 āžayēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از -āžay : دوباره متولد شدن.  
 wisp : همه، هر.  
 dāmdādān : جمع : dāmdād : آفریده، مخلوق.  
 āxšīyēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -āxšī : شنیده شدن.  
 wažan : بانگ، سخن.  
 bīryān : بریان.  
 sōhišn : آه کشیدن.  
 frīh : عاشق.  
 hučīhrīft : فارسی میانه : hučīhrīh : زیبایی.  
 zanag : گونه.  
 wiganēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -wigan : نابود شدن.  
 kafēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -kaf : افتادن، ماده ماضی : kaft.  
 widažēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -widaž : گداخته شدن، مصدر : widaxtan.  
 čawāyōn : فارسی میانه : čōn : چون.  
 wafr : برف.  
 ābdāb : آفتاب.  
 karišn : شکل زیبا.  
 awištādan : ایستادن، ماندن.  
 nē ast : نیست.  
 wizmarēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -wizmar : پژمردن.  
 wizawēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -wizaw : مردن، ماده ماضی : wizūd.  
 wār : گل.  
 sistag : بریده.



:kē کی، که.

:höšēd فعل مضارع سوم شخص مفرد از -höš، فارسی دری: خوشیدن (خشک شدن).

:brahm شکل.

:žamānīn جمع zamān، فارسی میانه: zamān، فارسی دری: زمان، ساعت.

:īsmār شمار.

:kambīg منسوب به kamb: کم.

:rōžān جمع rōž فارسی میانه: rōz، فارسی دری: روز.

:đidan شکل.

:maran مرگ.

:abnās نابودی.

:wāyēd فعل مضارع سوم شخص مفرد از -wāy: راندن، راهنمایی کردن، ماده ماضی: wāst.

## ترجمه هفتم اندام انگدروشنان

۱- بیاتوای دل

و دیگر مترس

مرگ فرو افتاد

و بیماری گریخت

۲- و پایان گرفت بیمانه

روزهای آشفته

و ترسش رفت

بمیفهای آذرین

۳- بیاتوای دل

و فراز چم

و میاد آرزو

برکده دشواری

۴- که همه نابودی

و رنج مرگ است

و خود بیرون افکنده شدی

از آرامگاه اصلی تو

۵- و همه رنج

که تو بردی به دوزخ

برای آن بردی

از ازل و آغاز

۶- دیگر اینجا بیا

به شادی بی زاری

و خرم نشین

به آرامگاه مرگ آور

۷- بر مگرد و ببین

چهره تنها را

که نشسته اند به دشواری

آنها با دوستان

۸- و بنگر بازگردند

به هر تولد دوباره

و به هر رنج

و زندان خفه کننده

۹- و بنگر دوباره تولد یابند

به همه آفریده ها

و شنیده شود بانگ آنها

به آه سوزان

۱۰- دیگر اینجا بیا

و مباحش عاشق

این زیبایی

که به هر گونه نابود شود

۱۱- و افتد و گداخته گردد

چون برف در آفتاب

و هر شکل زیبایی را

ماندن نیست

۱۲- و پژمرد و میرد

چون گل بریده

که به آفتاب خوشد

و آن شکل نابود شود

۱۳- دیگر بیا تو ای دل

و مباحش عاشق

شمار زمانها

و روزهای کم

۱۴- و برمگرد

به سوی هر شکلی

مرگ است آرزو

که به نابودی می کشاند.

از آن چه در بالا آمده می توان چنین نتیجه گرفت که شاعران مانوی شعرهای خود را در جمله هایی کوتاه می سروده اند و به تساوی هجاها و یا تساوی تکیه های مصراعها توجهی نداشته اند. بنابراین شعرهای مانویان نه نظم کمی داشته و نه نظم هجایی و نه نظم ضربی. در مصراع نخست بیت زیر سه واژه است که هر یک از آنها می توانند یک تکیه داشته باشد:

karēd drōd ud rāmīšn

pad wispān sahrān

هنینگ که اساس نظم در اشعار ایرانی میانه غربی و یشتها را تکیه می داند تنها drōd و rāmīšn را با تکیه به شمار آورده و karēd را بی تکیه حساب کرده است، در حالی که karēd هم باید تکیه داشته باشد. وی هم چنین همه فعلها را در قطعه ای، که بیت زیر یکی از بینهای آن است، با تکیه به شمار آورده اما did را بی تکیه حساب کرده است:

dardum was maran did az hawīn

هر سه سطر در بالا آمده و شرح و ترجمه شده اند.

مصراعهایی از انگدروشنان یک واژه دارند که به حساب هنینگ با تکیه اند (۵۱):

ud istūnān

āmašt bawēnd pad āšōb

و ستونها (مقصود دکلهای کشتی است)

شکسته شوند به آشوب (آشوب دریا).

ud nāwāzān

aō harwīn wādāg

zārīh bramēnd

ud burz abxrōsēnd

و ناخدایان

با همه کشتی بانان

به زاری گریند

و بلند خروشدند.

ud tu ē nigān

sar cē man frayāw

ud muryārīd

cē harw yazdān hučihrift

و تویی گنج (مقصود روح است)

و سرمایه دارایی من [هستی]

و مرواریدی

که زیبایی همه ایزدان [است].

ud tu ē buxtagift

čē burzwār

و نوی دستگاری

بزدگوار

ud āgust ē

pad harwīn āzōn

و آویخته‌ای

به هر تولد دوباره

ud izwardēnd

dēwān hāmčihrag

pad harw zindān

ud maran izwardišn

و برگردند

هم چهره دیوان

به هر زندان

و گردش مرگ

(مقصود روح گناهکار است که تا پاک شدن از گناه به جسمهای مختلف وارد

می‌شود).

باید به خاطر داشت که هیچ کس نمی‌داند:

۱- نوع تکیه در ایرانی میانه چه بوده است.

۲- چه کلماتی تکیه داشته‌اند و چه کلماتی تکیه نداشته‌اند.

۳- کدام یک از هجاهای واژه‌های چند هجایی تکیه داشته است.

شمار هجاهای مصراعهای یک قطعه از شعرهای مانویان هیچگاه یکی نیست.

مصراع‌های ۷ هجا دارد مصراع‌های دیگر ۸ هجا، گاهی کمتر از ۷ هجا و گاهی بیشتر از آن.

شمار هجاهای چند مصراع از اندام هفتم انگدروشان:

āsāh tu gyān

۴ هجا

ud mas ma tirsāh

۵ هجا

maran kaft ahāz

۵ هجا

ud yōbahr abnaft

۵ هجا

ud absist padman

۵ هجا

čē rōžān āyōstag

۶ هجا

uš gad ispāw

۴ هجا

pad mēyān ādurēn

۶ هجا

āsāh tu gyān

۴ هجا

ud frāž čāmāh

۴ هجا

ud ma bawāh āwaržōg

۷ هجا

abar kadag dīzwārift

۷ هجا

باید به خاطر داشته که تلفظ برخی از واژه‌ها به طور قطع معلوم نیست و همین امر شمار هجای یک مصراع را کم یا زیاد می‌کند. واژه‌های زیر از واژه‌هایی هستند که تلفظ آنها را به طور قطع نمی‌دانیم:

صورت ملفوظ

صورت مکتوب

ziyān یا zyān

zy'n

giyān یا gyān

gy'n

šahriyār یا šahryār

šhry'r

rōšan یا rōšn

rwšn

آنچه در مورد اشعار مانویان گفته شد درباره اشعار زردشتیان و اشعار یشتها هم صادق است، اشعاری که با تغییرات زیادی در متن به دست آمده‌اند. هنینگ یک جا yō را با تکیه و جایی دیگر بی تکیه به شمار آورده است.<sup>(۵۲)</sup> وی kahmāi را که ضمیر است با تکیه و aēšam را که آن هم ضمیر است بی تکیه دانسته است. او تاس hān و rōz و nēw و was و ku را در مصراع‌هایی که از یادگار زریران نقل شد، گاهی با تکیه و گاهی بی تکیه به شمار آورده است. هنینگ و او تاس دلیلی برای این کار خود نداشته‌اند. این دو، سه تکیه‌ای کردن بیتها را در نظر داشته‌اند.

لازار<sup>(۵۳)</sup>، ایران‌شناس فرانسوی، اشعار پهلوی اشکانی را منظوم به نظم تکیه شعری

(ictus) دانسته است. تکیه شعری تکیه‌ای است که ممکن است با تکیه معمولی واژه فرق کند و یا با آن یکی باشد. لازار می‌گوید واحد شعری در پهلوی اشکانی پاره‌ای است دو بیتی که هر بیت دو مصراع دارد و هر مصراع دو پایه دارد و هر پایه یک تکیه شعری. لازار تکیه شعری را از آن هجای سنگین پایانی واژه می‌داند. وی هجاهای پهلوی اشکانی را در شعر به هجای سنگین (lourde) و هجای سبک (légère) تقسیم می‌کند. هجاهای معمولی پهلوی اشکانی از نظر لازار به شرح زیر هستند:

۱- هجای کوتاه، هجایی است که به یک مصوت کوتاه پایان یافته باشد.

۲- هجای بلند، هجایی است که ساخته شده است از:

الف- یک مصوت کوتاه یا بلند در میان دو یا سه صامت.

ب- یک و یا دو صامت که به مصوت بلند پایان یافته باشد.

لازار هجای بلند را هجای سنگین به شمار می‌آورد و تکیه شعری را از آن می‌داند.

وی هجای سبک را عبارت می‌داند از:

۱- هجای کوتاه. ۲- هجای بلندی که تکیه ندارد، چون حرف اضافه، حرف ربط. ۳- هجای

آغازی که از او s و یک صامت ساخته شده است، چون istun (= ستون)، ispurr (= پر).

اینک تقطیع لازار از دو پاره از اندام ششم «هویدگمان». - نشانه هجای سنگین، یعنی

هجای تکیه دار است. u نشانه هجای سبک است. a نشانه هجای سبکی است که در اصل

هجای بلند است، اما چون تکیه شعری ندارد، هجای سبک به شمار می‌آید. / نشانه پایان

پایه نخست و آغاز پایه دوم است. پاره‌هایی که در زیر آورده می‌شود، در صفحات پیش با

شرح واژه‌ها و ترجمه آورده شده‌اند:

az pad zōš istānān

- a - / a - -

ud frawazān pad bāzūr

a u u - / a - -

abar aẓ harw zāwarān

u - a - / - u -

ud axšēndān wistambag

a - - - / - - -

ud ēdwāyān ō hō šahr

a - - - / a - -

angōn hasēnag

- - / u - -

ud nīmāyān pidarān

a u - - / u u -

wxēbēh sadf bagānīg

- - - / u - -

ud wišmināh pad šādīft

a - u - / a - -

pad humayāg istāwišn

a u u - / a - -

### قافیه

در شعر فارسی قافیه را در اصل یک حرف و هشت تابع دانسته‌اند. حرف اصلی را حرف روی نامیده و هشت حرف تابع را تأسیس و دخیل و ردف و قید و وصل و خروج و مزید و نایره خوانده‌اند. چهار حرف نخست پیش از روی و چهار حرف دوم پس از روی می‌آیند. رعایت حرفهای تأسیس و دخیل اختیاری و ۶ حرف دیگر و روی الزامی دانسته شده است. قافیه با این تعریف در هیچ یک از مصراعها و بیتهای شعرهای باستانی و ایرانی میانه غربی وجود ندارد. گاهی در مصراعها و در بیتهایی واژه‌های پایانی به یک هجا پایان پذیرفته‌اند و گاهی هجاهای پایانی واژه‌های پایانی مصراعها و بیتها هم آوا هستند. چند سطر از آن چه در صفحات پیشین این نوشته آمده است:

### بند ۱ فروردین یشت

mraoī ahurō mazdā

spitamāi zaraōuštrāi



aēva tē zāvarō aojasča  
 x'arənō avasča rafnasča  
 framrava ərzvō spitama  
 yaṭ ašaonam fravašīnam  
 uyanam aiwieūranam

## بند ۳۵ یادگار زریران

pas wištāsp ō kaygāh nišīnēd  
 ud jāmāsp [i] bidaxš ō pēš xwāhēd  
 gōwēd ku man dānēm  
 ku tu jāmāsp dānāg  
 ud wēnāg [ud] šnāsag hē

## پاره نخست بند ۶ هويدگمان

az pad zōš istānān  
 ud frawazān pad bāzūr  
 abar až harw zāwarān  
 ud axšēndān wistambag

شعر مقفأ و منظوم به نظم کتمی پس از اسلام در ایران رایج گشته است. شعر عربی مقفأ و منظوم به نظم کتمی است و پیش از رواج شعر فارسی دری رایج بوده است. و همین شعر بوده است که شاعران فارسی گو آنرا سرمشق قرار داده‌اند.<sup>(۵۲)</sup>

## موضوعها و زبان شعری

شعرهای جامعه زردشتی، شعرهای دوره باستان و دوره میانه، در ستایش معبودان

دین زردشتی و آیین ایرانی پیش از زردشت و نیایش به آنها سروده شده‌اند. معبودانی چون اهوره مزدا، امشاسپندان، چون اردیبهشت و ایزدان چون مهر. در میان شعرهای نگهداری شده توسط جامعه زردشتی شعرهای اخلاقی و حماسی هم یافت می‌شود. ویس و رامین از متنی پهلوی اشکانی، که ظاهراً منظوم بوده، به شعر فارسی دری ترجمه شده است. درخت آسوریگ منظومه‌ای است غیردینی. بنابراین شاعران جامعه زردشتی در پیش از اسلام به همه موضوعهایی که شاعران اسلامی بدانها پرداخته‌اند، پرداخته بودند.

شعرهای جامعه مانوی در آفرینش، در ستایش خدای بزرگ، خدایان و بزرگان دین مانی و در شوق وصال عاشق (روح اسیر شده در ماده) به معشوق (خدای بزرگ که نور مطلق است) سروده شده‌اند.

شعرهای جامعه زردشتی شباهت به شعرهای فردوسی و سعدی دارند و شعرهای جامعه مانوی به شعرهای عطار و مولوی و حافظ می‌مانند.

در شعرهای جامعه زردشتی و مانوی واژه‌هایی وجود ندارند که بیشتر یا تنها در شعر به کار روند، چون واژه‌هایی در فارسی دری که بیشتر یا تنها در شعر به کار می‌روند:

کانکو به جای: که آن که او

کزو به جای: که از او

شنیدستم به جای: شنیده‌ام

در شعرهای جامعه زردشتی و مانوی از بیان مبالغه‌آمیز و مجاز و کنایه و تشبیه که سخن مخیل، یعنی شعر را، بدانها می‌گویند، به وفور استفاده شده است. به خصوص در شعرهای مانویان.

## مبالغه و تشبیه از یادگار زریران

(بند ۷۰) (۵۵)

ud ān tahm spāhbad i nēw zarēr

kārēzār ōwōn nēw kunēd

čōn ka ādur yazd

andar ō nayistān ōftēd

uš wādiz hayyār bawēd

ka šamšēr frāz zanēd dah

ud ka abāz wēzēd yāzdah xyōn ōzanēd

ka gušnag [ud] tišnag bawēd

xōn [i] xyōn wēnēd šād bawēd

## شرح واژه‌ها

تنها واژه‌هایی شرح می‌شوند که در صفحه‌های پیش نیامده‌اند. در متنهای بعدی همین کار خواهد شد.

spāhbad : سپهبد.

nēw : نیو، نیک.

kārežār : کارزار.

ōwōn : چنان.

čōn ka : چونان که.

wādiz : دو واژه است: wād, باد، z: نیز، هم، ابرای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

hayyār : یار.

šamšēr : شمشیر.

wēzēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -wēz, مصدر، wēxtan: به حرکت درآوردن، abāz wēzēd: باز پس زند.

ōzanēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از -ōzan, مصدر: ōzadan: فارسی دری: اوژن، اوژدن، از پهلوی اشکانی وارد فارسی دری شده است.

gušnag : گشنه، گرسنه.

tišnag : تشنه.

xōn : خون.

xyōn : نام قبیله‌ای از مغولان است. هیاطله تیره‌ای از هونها بوده‌اند. یادگار زریران

جنگ میان گشتاسب زردشتی و ارجاسب پادشاه هونهای غیرزردشتی را

روایت می‌کند.

wēnēd : بیند.

šād : شاد.

bawēd : بود.

## توجه

و آن تهم سپهبد نیو زریر

کارزار چنان نیک کند

که ایزد آذر

اندر نیستان افتد

و بادش هم یار بود

هنگامی که شمشیر فراز زند ده

و هنگامی که باز پس زند یازده هون اوژند

هنگامی که گرسنه و تشنه بود

خون هون بیند شاد بُوَد

## استعاره

بیتهای زیر از مرثیه‌ای برگزیده شده، که در رثای ماری زکو، یکی از یاران مانی، سروده شده است. مرثیه به پهلوی اشکانی است (۵۶):

ōn xwaršēd wuzurg

ke až šahr niward

tār būd amāh čašm

čē rōšn nigust...

ōn žiwandag zrēh

kē hušk būd  
 nihaxt rōdān čamag  
 ud mas nē tažēnd  
 ōn huzargōn kōf  
 ku mēšān čarēnd  
 warragān šift absist  
 mēšān zārīh andamēnd...  
 ōn xānīg wuzurg  
 kē čašmag frabast  
 nihaxt parwarz uxaš  
 až amāh rumb  
 ōn lamtēr nisāg  
 kē rōšn fradāb tābād  
 ō anē pādgōs  
 amāh būd nišām

## شرح واژه‌ها

- ōn : حرف نداست به معنی ای.  
 xwarxšēd : خورشید، استعاره است برای ماری زکو.  
 niward : فعل ماضی سوم شخص مفرد، ناپدید شد. فارسی دری: نور دیدن.  
 tār : تار.  
 nigust : فعل ماضی سوم شخص مفرد، ماده مضارع: nigund: پنهان شدن.  
 žiwandag : فارسی میانه: zindag، فارسی دری: زنده.  
 zrēh : دریا. استعاره است برای ماری زکو.

- hušk : خشک.  
 nihaxt : فعل ماضی سوم شخص مفرد، ماده مضارع: nihin: باز ایستادن.  
 rōdān : جمع rōd: رود.  
 čamag : حرکت.  
 tažēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از - taž: روان شدن.  
 huzargōn : سرسبز.  
 kōf : کوه، استعاره است برای ماری زکو.  
 ku : جایی که.  
 mēšān : جمع mēš: میش. استعاره است برای پیروان مانی.  
 čarēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از - čar: چریدن.  
 warragān : جمع warrag: بره. استعاره است برای پیروان مانی.  
 šift : شیر. استعاره است برای دانش.  
 absist : پایان گرفت.  
 zārīh : صفت است به معنی «زار».  
 andamēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از andam: نالیدن.  
 xānīg : فارسی دری: خانی به معنی چشمه. استعاره است برای ماری زکو.  
 čašmag : چشمه، سرچشمه.  
 frabast : فعل ماضی سوم شخص مفرد: بند آمد.  
 parwarz : خوراک، استعاره است برای دانش.  
 uxaš : خوش.  
 rumb : دهان.  
 lamtēr : چراغ، استعاره است برای ماری زکو.  
 nisāg : درخشان.  
 tābād : فعل ماضی سوم شخص مفرد، ماده مضارع: tāb: تافتن.  
 anē : دیگر.  
 pādgōs : ناحیه، منطقه.  
 nišām : تاریکی.

## ترجمه

ای خورشید بزرگ  
 که از شهر (جهان) ناپدید شد  
 تار بود (شد) چشم ما  
 چه روشنی پنهان شد...  
 ای دریای زنده  
 که خشک بود (شد)  
 باز ایستاد جریان رودها  
 و دیگر نروند  
 ای کوه سرسبز  
 جایی که میشها چرند  
 شیر بره‌ها پایان گرفت  
 میشها به زاری نالند  
 ای خانی بزرگ  
 کاش (ش) سرچشمه بند آمد  
 پایان یافت خوراک خوش  
 از دهان ما  
 ای چراغ درخشان  
 که روشنی درخشان تافت  
 به دیگر ناحیه  
 ما ازا بود تاریکی.

وصفی مبالغه‌آمیز از جهان در مرگ مانی

بیتهای زیر، که به پهلوی اشکانی هستند، وضع جهان را هنگام رحلت مانی بیان می‌کنند (۵۷)

kadag āsmānag ambast ō bēh ārag  
 zamīg wilarzād wažan wuzurg āxšiyād  
 ud mardōhmān kē im nišān dīd  
 wihird ahēnd ud kaft abar dēm  
 rōž ast dardēn ud žamān zārīh  
 kaḍ parnibarād frēstag rōšn  
 hīštīs yamagān kē dēn pāyēnd  
 uš kird drōd hamag ram kalān

## شرح واژه‌ها

kadag : کده، خانه.  
 āsmānag : آسمانی، صفت است از āsmān : آسمان.  
 ambast : فعل ماضی سوم شخص مفرد: فرو ریخت.  
 bēh : بیرون.  
 ārag : جانب، سو.  
 wilarzād : فعل ماضی سوم شخص مفرد: لرزید.  
 wažan : بازگ.  
 āxšiyād : فعل ماضی سوم شخص مفرد مجهول: شنیده شد، ماده مضارع: āxši : شنیده شدن.  
 im : این، فارسی دری: ام (در امروز، امشب، امسال).  
 nišān : نشان.  
 dīd : دید. dīd با mardōhmān فعل ماضی سوم شخص جمع است. مردمان دیدند.  
 wihird : سرگردان شد. wihird با ahēnd : سرگردان شدند.  
 ahēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از -ah : بودن.  
 kaft : افتاد. kaft با ahēnd، که به قیاس با ahēnd پیش از آن حذف شده، «افتادند» معنی می‌دهد.



:dēm روی.

:dardēn صفت است از dard درد، ēn: پسوند نسبت است. روی هم: دردناک.

:kaō هنگامی که.

:parnibarād فعل ماضی سوم شخص مفرد است به معنی «فنا فی الله شد».

:frēštag rōšn فرشته جهان روشنی، لقب مانی است.

:hištīš دو واژه است: hišt: هشت، ماده مضارع: hirz، فارسی میانه: hil، فارسی

دری: هل. ضمیر متصل سوم شخص مفرد، فارسی دری: ش. در جمله کننده منطقی hišt است؛ برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

:yamagān جمع yamag: لغة به معنی «همزاد» است، از اوستایی - yima که در فارسی

دری «جم» شده است. جمشید با خواهرش yimā همزاده بوده است. به

جمشید که پسر بوده yima و به خواهرش yimā گفته اند. yima مذکر است و

yimā مؤنث. yamag: مجازاً: رهبر دینی.

:pāyēnd پایند.

:uš دو واژه است u: به جای ud پیش از ضمیرهای متصل و ē: ضمیر متصل سوم

شخص مفرد. ē در جمله کننده منطقی kird است.

:ram رمه، استعاره است برای جامعه مانوی.

:kalān کلان.

## ترجمه

کده آسمانی فرو ریخت به بیرون

زمین لرزید، بانگ بزرگ شنیده شد

و مردمان که این نشان دیدند

سرگردان شدند و افتادند بر روی

روزی بود (دراصل: است) دردناک و زمانی زار

هنگامی که به لقاء الله پیوست فرشته روشنی

هشت پیشوایانی که دین را پایند

و کرد درود همه رمة بزرگ را.

## شعر فارسی به شیوة باستانی

مرحوم دکتر احمدعلی رجایی بخارایی ترجمه‌ای کهن از قرآن کریم با عنوان «پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی» در سال ۱۳۵۳ چاپ کرده است. آن مرحوم ترجمه را منظوم دانسته و آن را به صورت منظوم درآورده و چاپ کرده است. در حالی که به نظر نمی‌رسد مرحوم دکتر رجایی در منظوم دانستن متن به خطا رفته باشد، اما در این که متن، منظوم به نظمی میان نظم هجایی شعرهای فارسی میانه و نظم عروضی شعر فارسی دری است، مسلماً خطا کرده است. نخست اینکه شعرهای فارسی میانه به نظم هجایی سروده نشده‌اند، دوم ترجمه‌ای را که پلی میان شعر هجایی و عروضی دانسته، خود به نظم هجایی هم سروده نشده است. ترجمه مزبور به شیوة شعرهای ایرانی میانه غربی سروده شده است. مصراعهای آن از هشت تا دوازده هجا تشکیل شده‌اند و گاهی مصراعها قافیه دارند و گاهی مصراعها به واژه‌هایی پایان می‌پذیرند که هجاهای پایانی آنها یکی است. برخی از مصراعها کمتر از ۸ هجا دارند، برخی ۹ هجایی، برخی ۱۰ هجایی، برخی ۱۱ هجایی و برخی هم ۱۲ هجایی هستند، کوتاهی و بلندی هجاها مراعات نشده است. در زیر چند سطر از «پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی» آورده می‌شود.

در شمارش هجاها روش شارش هجاها در شعر کمی فارسی در نظر گرفته نشده است. «تمام» در شعر فارسی یک هجای کوتاه و یک هجای بلند و یک هجای کوتاه دارد، اما در اینجا یک هجای کوتاه و یک هجای بلند به شمار آمده است (۵۸)

هجای کوتاه	هجای بلند	
۲	۸	از قصه‌ها نیکوترین این دان
۱	۸	یادگیر ز قرآن بر خلق برخوان
۲	۷	تو غافل بودی از پیش ازین
۲	۸	قصه از ما بشنو جواب می‌خوان

- بدان وقت یوسف یعقوب ۳ ۶  
 خوابی دیده بود بگفت فا یعقوب ۲ ۸  
 گفتا بابا یازده کوکب ۸  
 واشمس و قمر به خواب دیدم ۳ ۶  
 گویی که مرا می سجده آرندی ۳ ۸  
 خوابم بگزار چنان که دیدم ۳ ۶  
 گفت جان پدر زینها کین خواب ۲ ۷  
 بر برادرانت پدید نکنی ۴ ۷  
 زیرا که ایشان ترا بر نجانند ۳ ۸  
 تو شیطان را چون من ندانی ۲ ۷  
 گفتا یاد گیر تا شاد بباشی ۱ ۸  
 چنان که دیدی به یاد ببینی ۴ ۶  
 الله ترا خود برگزیند ۲ ۷  
 نبوت و علم هر دو به تو دهد ۷ ۴  
 از نعمت او بر خوردن بینی ۲ ۱۰  
 آل یعقوب به تو نیازند ۴ ۵  
 چنان که از پیش بر عم و جدت ۴ ۶  
 تمام بکرد بر تو بکند ۳ ۵  
 این بار خدای تو حکیمست ۴ ۵  
 چو بنماید بی شک بکند ۳ ۶  
 نشانه ها بود در باب یوسف ۳ ۷  
 و ابرادرانش پرستندگان را ۴ ۸  
 گفتند: یوسف و ابن یامین ۱ ۸  
 بر ما با ما از ما بچربند ۱ ۸  
 ما مردانی بزرگ گشته... ۲ ۶  
 او را بکشید یازو بدزدید ۳ ۷

- جایی ببرید پنهان بکنید ۴ ۶  
 پدرتان بی او به شما بماند ۶ ۶  
 پس زان جمله تویه ای بکنید ۳ ۷  
 یکی زیشان گفت بمکشید ۴ ۵  
 ارمی بکشید جاییش بنهید ۴ ۶

## یادداشتها

1 - Benveniste, E., *Le texte du Draxt Āsūrīk*, JA CCXVII, 1930, 193 - 225; idem, 'Le Mémorial de Zarēr' poème pehlevi mazdéen, JA CCXX, 1932, 245 - 93, idem, *Une apocalypse pehlevie: Le Zāmāsp Nāmak*, RHR CVI, 1932, 337 - 80.

2 - Henning, W.B., *Acta Iranica*, 15, Tehran - Liège, 1977, 151 - 167, 349 - 356.

در باره عروض هندی به کتابهای زیر مراجعه شود:

میرزاخان ابن فخرالدین محمد، تحفة الهند، تصحیح و تحشیه دکتر نورالحسن انصاری، ج اول، تهران ۱۳۵۴، ص ۸۴ و پس از آن.

بیرونی، کتاب البیرونی فی تحقیق مال الهند، طبع حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸، ص ۱۰۴ و پس از آن.

- MacDonell, *A Vedic Grammar*, London 1962, p. 438 seq, idem, *A Sanskrit Grammar*, London 1959, p. 232 ed seq.

3 - Andreas, F. C.

۴ - کریستن سن، آرتور، اقبال، عباس، شعر و موسیقی در ایران، تهران ۱۳۶۳، ص ۷ و پس از آن؛ ملک الشعراء بهار، شعر در ایران، به کوشش عبدالحمید شعاعی تهرانی، تهران ۱۳۳۳، ص ۱۹.

5 - Nyberg, H.S., *Acta Iranica* 7, Tehran - Liege, 1975, 19 - 37.

6 - Henning, W.B., *Acta Iranica* 14, Tehran - Liège 1977, 369.

۷ - کریستن سن جمله های زیر را از بندهش پنج مصراع هشت هجایی دانسته است:

kawād aburnāy andar kiwūdē

būd, ušān pad rōd bē hišt, pad

kawādagān bē afsard, uzaw

bē did, stad, bē parward,

frazand [i] windidag nām nihād.

## ترجمه

قباد برنا اندر صندوقی (kiwūd) بود، و [اورا] به رود بهشتند، به صندوق (kawadagan) بیفرد،  
زو بدید، ستد، پیرورد، فرزندی پیدا کرده (windidag) نام نهاد. رجوع شود به:

- انکلساریا، ت. د. بندهش، بمبئی ۱۹۰۸، ص ۲۳۱.

- خانیلری، پرویز، وزن شعر فارسی، تهران ۱۳۴۵، ص ۲۹.

- فرنیغ دادگی بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۵۰.

- کریستن سن، آرتور، کیانیان، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۰۸.

- Christensen, A., *Gestes des rois dans la tradition de l'Iran antique*, p. 48.

8 - Henning, W. B., *Acta Iranica* 15, Tehran - Liège 1977, 349 - 356.

متن پهلوی در ص ۵۴ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, *Pahlavi Texts*, Bombay 1897.

9 - Shaked, S., *Specimens of Middle Persian Verse*, in: W.B. Henning Memorial Volume, London 1970, 395 - 405.

۱۰ - مأخذ پیشین و نیز «اندرز بهزاد فرخ پیروز» از دکتر احمد تفضلی در:

- *Studia Iranica* 1/2, 1972.

مجله ایران شناسی، جلد اول، شماره ۲، ۱۳۵۰.

هفتاد مقاله، ج دوم، گردآوری یحیی مهدوی - ایرج افشار، تهران ۱۳۷۱.

- متن پهلوی در ص ۷۴-۷۵ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, *Pahlavi Texts*, Bombay 1897.

۱۱ - صورت اصلی متن به شرح زیر است:

čēm uz mūd harw wad az dām hamāg burdan az xrad.

## ترجمه

چه آزمودم هر بد از آفرینش همه بردن از خرد [است].

12 - Tavadia, J. C., *A Didactic poem in Pahlavi*, in: M.P. Khareghat Memorial Volume, I,

Bombay, 1953, 271 - 5.

متن پهلوی در ص ۱۶۵ و ۱۶۶ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, *Pahlavi Texts*, Bombay 1897.

متن مطابق است با آن چه شاکد در ص ۴۰۰ مأخذ شماره ۹ آورده است. آوانویسی تاوادیانو

ترجمه وی از متن به شرح زیر است:

čē vas raft hom andar āwām.

vas-am vičit kustak kustak.

vas-am jušt hač dēn [ut] mānsr.

vas-am hač nipik ut nāmak.

kart hom dastowar vičärtār.

kart hom hampursakih stāyitak.

[nē] dīt dānāk ī xrat āpāt.

nē-č vičärtār dīt a-čarak.

nē husrav andar?

u-m hanjāman dīt vuzorkān

pat guft uskār ut vīr ut xrat

u-m dēn dastowārān pursīt  
 ku x'āstak vēh ašāp hēm xrat  
 u-šān pat hamāk čāštak guft  
 ku nām-barišnih hač zōr ī xrad  
 čē x'āstak ut ganj ī amar  
 hēm pahrēčēt ut xrat dārēt  
 pat mart x'īfih ī xrat vēh[tar]  
 handōxt ī pēšak arjōmandtar  
 ut x'āstak ī hēm pahlomtar.

## ترجمه

(۱)

چه بس رفتم اندر روزگار (پیر شدم)  
 بس گزیدم (دریافتم) در جای جای  
 بس جستم از نبی و نامه  
 گرفتم دستور (گفت و گو) را ستوده  
 ندیدم دانای خرد را آباد (کامروا)  
 نه نیز گزیدار را بی چاره  
 نه خسرو (نامدار) را در؟  
 نه به نیاز مرد بخرد را  
 و انجمن بزرگان را دیدم  
 به گفت، سگالش و ویرو خرد  
 و دین دستوران را پرسیدم  
 (۲)  
 که خواسته به یا خیم [و] خرد  
 و بنا بر همه آموزشها گفتند

که نام برداری از زور خرد  
 (۳)

چه خواسته و گنج بی شمار  
 خیم پر هیز (نگهداری کند) و خرد دارد  
 به مرد سعادت خرد بهتر  
 اندوخته پیشه ارجمندتر  
 و خواسته خیم بهترین [است].

- ۱- ēē را تاوادیا well ترجمه کرده است.  
 ۲- ku را تاوادیا namely ترجمه کرده است.  
 ۳- ēē را تاوادیا further ترجمه کرده است.

۱۳- مأخذ شماره ۹ ص ۴۰۲.

۱۴- مأخذ شماره ۸ ص ۳۵۴.

۱۵- مأخذ شماره ۹ ص ۴۰۴.

16- Mirza, H. K., Poetic Lines in the Denkart VII, in: *Acta Iranica*, 25, Leiden 1985, 429 - 434.

متن پهلوی در ص ۶۳۷ دین کرد از چاپ مدن آمده است.

پیش از میرزا، یونکر، ایران شناس آلمانی، در دین کرد سخنان منظوم یافته بوده است. رجوع  
 شود به مأخذ شماره ۹، ص ۳۹۷.

17- Tavadia, J.C., *JRAS*, 1955, 29 - 36.

متن پهلوی در ص ۱۶۰-۱۶۱ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, *Pahlavi Texts*, Bombay 1897.

18- Benveniste, E., *Le texte du Draxt Āstūrk*, JA CCXVII, 1930, 193 - 225.

19- Henning, W. B., *Acta Iranica*, 15, Tehran - Liège, 1977, 349-356.

۲۰- دکتر ماهیار نوایی متن درخت آسوریگ را با ترجمه و واژه نامه در سال ۱۳۴۶ چاپ کرده  
 است.

۲۱- برای مقایسه ای میان متن یادگار زریران با سروده دقیقی رجوع شود به:

Utas, B., *Acta Iranica*, 5, Tehran-Liège 1975, 399-418.

راشد محصل، محمدتقی، مجله فرهنگ، ۲ و ۳، بهار و پاییز ۱۳۶۷، ۴۵۸-۴۹۴.

متن پهلوی یادگار زریران در صفحه های ۱-۱۷ کتاب زیر آمده است:

Jamasp-Asana, *Pahlavi Texts*, Bombay 1897.

دکتر مهرداد بهار یادگار زریران را به فارسی ترجمه کرده است، رجوع شود به کتاب زیر:



پژوهشی در اساطیر ایران، بخش نخست، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۱۴ و پس از آن.

22. Benveniste, E., 'Le Mémorial de Zarēr' Poème pehlevi mazdèen, JA CCXX, 1932, 245 - 93.

23. Utas, B. Acta Iranica, 5, Tèhèran - Liège 1975, 399 - 418.

۲۴ - آوانویسی از نگارنده است، تکیه‌ها به پیروی از اوتاس (مأخذ شماره ۲۳) روی مصوتها گذاشته شده است.

۲۵ - بند ۴۵ در مقاله اوتاس نیامده است و از این رو مصوتها تکیه ندارند.

۲۶ - دو کتاب پهلوی به نام «جاماسب نامه» معروف شده‌اند:

۱ - jamasp namag. این کتاب را مدی چاپ کرده است.

jj. Modi, *jāmāspi, pahlavi pāzend and persian Texts*, Bombay 1903.

بخشی از جاماسب‌نامه را وست (west) در جشن نامه سنجانا، چاپ لیبزیک ۱۹۰۴، به چاپ رسانده است.

بیلی (Bailey) بخشی از جاماسب‌نامه را در مجله BSOS، شماره ۵، سال ۱۹۳۰-۱۹۳۱، آوانویسی و به انگلیسی ترجمه کرده است.

بنویست کار بیلی را اساس گفتار خود قرار داده است.

۲ - Ayadgar i jāmāspīg. این کتاب را مسینا چاپ و به ایتالیایی ترجمه کرده است.

Messina, Giuseppe, *Ayātār i Jāmāspīg*, Roma 1939.

اوتاس از «ایادگار جاماسپیگ» گفت و گو کرده است.

صادق هدایت دو باب آخر «ایادگار جاماسپیگ» را به فارسی ترجمه کرده است:

هدایت، صادق نوشته‌های پراکنده، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۴، ص ۴۳۷ و پس از آن.

بندهای های ۱ و ۲ از جاماسب نامگ و «ایادگار جاماسپیگ» و بقیه بندها از ایادگار جاماسپیگ پروفسو بویس، ایران‌شناس انگلیسی، جاماسب‌نامه را فصل ۱۶ ایادگار جاماسپیگ می‌داند. اوتاس نظر پروفسو بویس را پذیرفتنی نمی‌داند (مأخذ ۲۳، ص ۴۰۹).

درستم‌التواریخ (چاپ محمد مشیری، تهران ۱۳۵۷، ص ۳۲۴) آمده است: «[کریم خان زند]: ما با یک منجم صاحب حکیم گیری آشنا شدیم، جاماسب‌نامه را از برای ما تمام خواند و ما همه را به خاطر داریم. احکام پنج هزار سال بیشترک نموده و صاحبقرانهای بزرگ از انبیا و سلاطین را ذکر کرده از طوفان نوح تا طوفان دیگر و همه احکامش راست و درست است.»

27 - Benveniste, E., *Une apocalypse Pehlevie, Jāmāsp-Nāmak*, RHR CVI, 1932, 337 - 80.

۲۸ - مأخذ شماره ۲۳.

۲۹ - تکیه‌ها به پیروی از اوتاس روی مصوتها گذاشته شده است، ص ۴۱۱ و مأخذ شماره ۲۳.

۳۰ - مأخذ شماره ۲ و شماره ۱۴ «اکتا ایرانیکا» ص ۲۷۰، در ضمن به کتابهای زیر هم مراجعه شود:

Boyce, M., *The Manichean Hymn-Cycles in Parthian*, London 1954, p. 45 et seq.

Lazard, G., *Acta Iranica*, 25, Leiden 1985, p. 371 et seq.

مانویان شعر را bāšāh (به پهلوی اشکانی) و mahr (به فارسی میانه) نامیده‌اند.

31- Henning, W.B., *Acta Iranica*, 15, Tehran - Liège, 1977 p. 166.

در آوانویسی هنینگ تغییراتی جزئی داده شده است. متن در ص ۱۰۶ جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» هم آمده است.

۳۲ - مانی جهان را از دو اصل نیکی = روشنی = روح و بدی = تاریکی = ماده می‌داند. روح اسیر ماده شده و تلاش می‌کند به اصل خود که روشنی است بازگردد. خدای بزرگ هم با کمک فرشتگان و پیامبران او را یاری می‌دهد. روح هدفی جز وصال معشوق، خدای بزرگ، که روشنی مطلق است، ندارد.

33- Henning, W.B., *Acta Iranica*, 15, Tehran - Liège, 1977, p. 167.

در آوانویسی هنینگ تغییراتی جزئی داده شده است. متن در ص ۱۷۶ جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» هم آمده است.

قطعه شعر نقل شده ابجدی است، یعنی هر پاره آن با یکی از حرفهای ابجد شروع شود. در متن نقل شده ترتیب ابجدی به شرح زیر است:

الف: āfrin      ب: ba'an

پاره‌هایی که با گاف و دال و ها و واو و زاو و ح و طاء و یا شروع می‌شوند آورده نشده‌اند.

ک: xwadāwann      ل: rōšnihā      م: māni      ن: nērōgēnēd      س: sāg      ع: az  
پ: paywāzēdum      ص: čōnum      ق: karēd      ر: rāmēnēd      ش: šādih      ت: taxfihā

۳۴ - به حاشیه پیشین مراجعه شود و نیز به نوشته زیر در BSOAS شماره ۳ / XIV سال ۱۹۵۲ مراجعه شود:

Boyce, M., *Some Parthian abecedarian hymns*.

35- Boyce, M., *Acta Iranica*, 9, Tehran - Liège 1975, p. 94.

۳۶ - روح اسیر شده در ماده است که آه و ناله می‌کند.

37- Boyce, M., *sadwēs and pēsūs*, BSOAS XIII/4, 1951, 911 - 12, idem, *Acta Iranica*, 9, 98.

۳۸ - رجوع شود به جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» ص ۴ و پس از آن.

۳۹ - رجوع شود به «تاریخ مختصر زبان فارسی»، انتشارات بنیاد اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۷۳.

۴۰ - رجوع شود به ص ۷۲ کتاب زیر:

Jackson, A.V.W. *Researches in Manichaeism*, New York 1985.

۴۱ - فرستاده سوم نورهای اسیر شده در ماده را رهایی می‌بخشد. رجوع شود به جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» ص ۶ و پس از آن.

۴۲ - مانی آموخته است که خدای بزرگ جهان روشنی، خدایی را برای رها کردن روحهایی که اسیر ماده شده‌اند، می‌آفریند. این خدا جهان را می‌آفریند و دیوان را به آسمان نصب می‌کند و ایزدی که هم مرد است و هم زن خود را عریان به دیوان نشان می‌دهد. به دیوان نور، با دیدن ایزد مؤنث، حالت انزال دست می‌دهد و نورهای بلعیده شده فرو می‌ریزد. دیوان زن بچه‌های خود را، که در آنها روشنی را اسیر کرده‌اند، سقط می‌کنند.

۴۳- یعنی سدویس دیوان بسته شده به آسمان را ترغیب می‌کند.

۴۴- یعنی دیو خشم می‌پندارد که سدویس بن روشنی است.

۴۵- یعنی سدویس نورها را به بهشت راهنمایی می‌کند.

۴۶- یعنی آن چه از دیو خشم فرو می‌ریزد.

47- Boyce, M., *The Manichean Hymn-Cycles in Parthian*, London 1954, p. 8 et seq.

۴۸- مأخذ پیشین، ص ۱۰۰، «اکتا ایرانیکا» جلد ۹، ص ۱۶۴.

۴۹- هنگامی که روحی شایسته رفتن به بهشت می‌شود به او دیهیم و پساک و جامه‌ای بهشتی می‌دهند. در الفهرست (چاپ تجدد، ص ۳۹۸) آمده است: «قال مانی: اذا حضرت وفات الصديق، ارسل اليه الانسان القديم (نام فرشته‌ای است) الها نيراً بصورة الحكيم الهادي و معه ثلاثة آلهة و معهم الركوة و اللباس و العصا و التاج و اكليل النور و تاتي معهم البكر الشبية بنسمة ذلك الصديق».

در الفهرست خلاصه‌ای دقیق از سرگذشت و تعلیمات و آثار مانی آمده است، از ص ۳۹۱ تا ۴۰۳ از چاپ تجدد.

۵۰- ص ۱۶۶ جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» و ص ۱۵۴ کتاب زیر:

Boyce, M., *The Manichean Hymn-Cycles in Parthian*, London 1954.

۵۱- ص ۵۴ مأخذ پیشین.

۵۲- ص ۱۶۶ و ۱۶۵ جلد ۱۵ «اکتا ایرانیکا».

۵۳- ج ۲۵ «اکتا ایرانیکا» ص ۳۷۱ و پس از آن. در آوانویسی لازار هیچ گونه تغییری داده نشده است.

بیت زیر منظوم به نظم کمی است. هر مصراع ۵ هجای کوتاه و ۷ هجای بلند دارد. ترتیب قرار گرفتن هجاهای کوتاه و بلند در هر دو مصراع یکی است:

نکو نام را کس نگیرد اسیر      بترس از خدا و مترس از امیر

ن    ک    نا    م    را    ک    س    ن    گ    ی    ر    د

U    -    U    -    -    U    -    -    U    -    -    U

ب    ت    ر    س    ز    خ    د    ا    و    م    ت    ر    س    ز

اگر به جای «نکو» «نیکو» به کار بریم، تعداد هجاهای هر دو مصراع تغییر نمی‌کند. اما تساوی

هجاهای کوتاه و بلند در مصراعها به هم می‌خورد و بیت منظوم به نظم هجایی می‌شود:

ن    ک    نا    م    را    ک    س    ن    گ    ی    ر    د

U    -    U    -    -    U    -    -    U

ب    ت    ر    س    ز    خ    د    ا    و    م    ت    ر    س    ز

U    -    U    -    -    U    -    -    U

هر مصراع از بیت مزبور چهار هجای تکیه‌دار دارد:

نکو نام را کس نگیرد اسیر      بترس از خدا و مترس از امیر

اگر به جای «بترس» «ترس» و به جای «امیر»، «میر» به کار بریم مصراع دوم ۱۰ هجایی می‌شود، اما تعداد هجاهای تکیه‌دار در هر دو مصراع مساوی باقی می‌ماند. اگر تکیه اساس نظم باشد، یعنی بیت منظوم به نظم ضربی باشد، مصراع دوم به هر یک از دو صورت که باشد، یعنی «بترس» و «امیر» در آن باشد یا «ترس» و «میر»، اهمیت ندارد:

نکو نام را کس نگیرد اسیر

بترس از خدا و مترس از امیر

ترس از خدا و مترس از امیر

اگر تکیه شعری اساس نظم باشد. مثلاً هجاهای پایانی پایه‌ها تکیه‌دار باشند، در مصراع اول «رد» و در مصراع دوم «سز» را باید با تکیه بخوانیم در این صورت مصراع دوم چه به صورت اصلی باشد یا در آن «ترس» به جای «بترس» و «میر» به جای «امیر» آمده باشد، اهمیت ندارد:

نکو نام را کس نگیرد اسیر

بترس از خدا و مترس از امیر

ترس از خدا و مترس از امیر

۵۴- درباره رواج شعر مقفا و منظوم به نظم کمی در میان عربها به کتاب دکتر طه حسین: «فی الادب الجاهلی»، که مکرر چاپ شده، مراجعه شود.

در تاریخ سیستان (چاپ ملک الشعراء بهار، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۰۹) آمده است:

«یعقوب فرارسید (به سیستان پس از گرفتن هرات در سال ۲۵۳) و بعضی از خوارج که مانده بودند ایشان را بکشت و مالهای ایشان برگرفت، پس شعرا او را شعر گفتندی به تازی:

قد اکرم الله اهل المصر والبلد      بملک یعقوب ذی الافضال والعدد...

چون این شعر بر خواندند او عالم نبود در نیافت، محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود، پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت. محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت. و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از کسی نگفته بود که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان به رود باز گفتندی بر طریق خسروانی».

خسروانی: سخنانی بوده که آنها را چون نثر مسجع دانسته‌اند. رجوع شود به برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری.

شمس قیس رازی (المعجم، چاپ مدرس رضوی، تهران ۱۳۳۵، ص ۱۱۸ و ۱۶۸) اورامنان و فهلویات (اشعار محلی) را مختلف ترکیب، مختلف ارکان دانسته و بر گفته خود از اشعار بندگان رازی شاهدهایی ذکر کرده است. از شاهدهای شمس قیس:

مشکین ککلی سروین بالایی  
مفعول مفاعیلن مفعولن

و ادو چشم شهلا چه شهلائی  
فاعلن مفاعیلن مفاعیلن

دیم من و دیم دوست آن اشایه این اج درد  
مفعول مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلان

چونان گل دودیمه نیمی سرخ و نیمی زرد  
مفعول مفاعیلن مفعولن مفاعیلان

این دو بیت و بیت‌های دیگر، که شمس قیس در المعجم از اورامنان و فهلویات آورده، به شیوه شعرهای ایرانی میانه غربی سروده شده‌اند.

55 - Jamasp - Asana, *Pahlavi Texts*, Bombay 1897, p. 9.

۵۶- ص ۱۳۹ - ۱۴۰ جلد ۹ اکتا ایرانیکا.

۵۷- ص ۱۲۷ جلد ۹ اکتا ایرانیکا.

۵۸- رجایی بخارایی، احمدعلی، «پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی»، تهران ۱۳۵۳، ص ۵۸

دست لرسه سرفاهه سرفاهه سرفاهه  
سرفاهه سرفاهه سرفاهه سرفاهه  
سرفاهه سرفاهه سرفاهه سرفاهه  
سرفاهه سرفاهه سرفاهه سرفاهه  
سرفاهه سرفاهه سرفاهه سرفاهه

سطرهای پایانی کتیبه حاجی آباد به القیای اصلی

(نقل از ص ۱۲۳ جلد اول کتاب نیبرگ به نام *A Manual of Pahlavi* چاپ ویسبادن ۱۹۶۴).







۱۵۵	برف	۹۳	اندوختن، اندوز
۱۰۳	برگ	۹۷	انگاردن، انگار
۸۱	برنایی	۱۱۲/۵۲	او
۱۰۵	برنج	۱۶۶	اوزدن، اوژن
۱۶۹	بره	۶۷	اوگندن
۱۴۳	برهنه	۸۶	ایدر
۱۰۶	برهنه پای	۳۸	ایزد
۱۵۵	بریان	۱۲۰	ایستادن
۱۴۲	برین	۷۷	ایشان
۱۰۴	بز	۶۷	این
۸۰/۵۱	بزرگ	۷۵	ب - (در پرود...)
۱۳۰	بزرگی	۷۷	با
۸۰	بس	۱۲۱/۲۵	باد
۷۶	بس آرزو	۱۰۵	بادبانان
۱۴۱	بستگان	۱۰۳	بار
۹۶	بستن، بند	۱۱۰	باران
۴۹	بسته	۱۳۱	بانگ
۱۲۲	بسیار	۱۴۳	باوه
۱۰۴	بلند	۸۱	بایست
۸۸	بن	۸۵	بد
۹۷	بند	۱۰۳	بر (= بار)
۳۰	بودن	۷۷	بر
۹۹	بودن، بو	۱۱۱	برادر
۵۱	بوم	۲۹	بردن
۶۷/۲۳	به (حرف اضافه)	۸۲	بردن، بر
۸۶/۳۹	به	۱۰۶	برزیگر

۳۷	بهرام	۹۷	پرمرگ
۱۶	بهشت	۹۳	پرهیز
۱۴	بهمن	۱۲۷/۴۱	پری
۱۳۱	بهی	۴۰	پزشک
۱۴۸	بی	۹۰	پژوهیدن
۱۱۲	بی پدر	۹۷	پشت
۱۱۲	بی پور	۶۶/۵۰	پس
۷۶	بید (= باشید)	۱۳۱	پس
۹۲	بیر	۱۱۱	پسر
۷۷	بی راه	۸۷	پیدا
۷۷	بیش	۱۲۲	پیدایی
۱۱۳	بی شوی	۱۰۵	پیراستن، پیرای
۱۲۱	بیگانی	۸۷	پیمانه
بین (ماده مضارع دیدن)		۱۱۰	پیش
۱۱۰	بینا	۹۳	پیشه
۹۷	بینش	۷۵	پیشینیان
۱۳۷	بیوسیدن	۹۹	پیک
۱۲۲	بی هنگام	۱۰۰	پیل
۱۳۰	پاسبانان	۱۰۰	پیلبان
۶۷	پای	۸۷	پیمان
پتا		۱۳۵	ت
پدر		۱۶۸	تار
پذیرفتن، پذیر		۱۲۷	تاریک
پرمش		۶۶	تر (پسوند)
پرسیدن		۱۰۳	تر
پرسیدن، پرس		۱۶۶	تشنه

۸۰	چه	۲۵	نم
۱۳۶	چهره	۷۸	تن
۸۰	چی	۸۳	نو
۶۶	چید	۱۳۰	نهم
۱۶۹	خانی	۱۴۳	تهی
۷۶	خان و مان	۶۷	تیر
۱۳۰	خداوند	۸۲	جا
۱۳۵	خدای	۴۱	جادو
۸۵	خرد	۱۰۵	جاروب
۹۱	خسرو	۱۰۹	جاماسب
۱۰۳	خشک	۱۳۶/۸۶	جان
۱۱	خشم	۲۰	جاوید
۷۶	خندیدن	۴۱	جشن
۱۲۱	خوار	۱۷۲	جم
۱۱۰	خواستن، خواه	۱۰۵	جو
۸۸	خواسته	۸۰	جوانی
۱۶	خوال	۷۵/۳۸	جهان
۱۰۵	خوردن، خور	۷۵/۳۸	جیمان
۱۶۸	خورشید	۹۱	چاره
۲۹	خوره	۷۷	چرا
۱۶۹	خوش	۱۶۹	چریدن
۱۵۶	خوشیدن	۹۷/۴۹	چشم
۱۶۶	خون	۱۶۹	چشمه
۱۰۴	خونیرس	۷۶	چند
۹۲	خیم	۱۰۶	چوب
۳۸	دادار	۷۷	چون

۹۱	دیدن، بین	۵۱	دادن
۸۱	دیر	۱۳۶	دارو
۱۱۹/۲۰	دین	۸۵	داشتار
۴۱	دیو	۲۹	داشتن
۱۴۸	دیهم	۹۲	داشتن، دار
۸۰	را	۷۵	دانا
۸۷	رادی	۱۱۰	دانستن، دان
۷۵	راستی	۸۷	دانش
۱۳۲	رام	۷۵	در (حرف اضافه)
۱۲۲	رامش	۴۹	در
۱۱۱	رزم	۱۰۳	درخت
۱۰۳	رستن، روی	۷۷	درد
۱۰۶	رسن	۱۰۰	درفش
۱۲۰	رشک	۱۳۲	دروود
۷۷	رفت	۱۲۰	دروغ
۱۱۹	روا	۶۶	دست
۸۳/۱۱	روان	۹۱	دستور
۱۶۹	رود	۱۳۷	دشمن
۸۲	روز	۱۴۸	دشوار
۱۲۵	روشن	۱۵۳	دشواری
۴۴	روی	۷۶	دل
۱۱۲	رهی	۶۹	دو
۱۱۲	زاد، زای	۱۰۰	دوده
۱۳۷	زادگان	۱۳۶/۳۰	دور
۴۳	زبان	۱۱۶	دوری
۴۴	زر	۱۱۰	ده

۹۲	سگالیدن	۴۵	زرد
۷۶	سود	۱۹	زردشت
۹۶	سه	۶۹	زمان
۹۶	سی	۱۲۰	زمانه
۱۲۷	سیاه	۱۰۴	زمی
۹۷	سینه	۱۰۴/۳۰	زمین
۸۷/۴۹	ش (ضمیر متصل)	۱۱۳	زن
۱۶۷	شاد	۱۵۵	زنداد
۷۶	شادی	۱۳۱	زنده
۹۶	شان (ضمیر متصل)	۹۲	زور
۱۰۵	شاه	۷۱	زیر
۷۰	شاید	۱۱۲	زیستن، زی
۱۱۱/۲۵	شب	۱۱۹	سال
۱۲۲	شدن	۱۳۰	سالار
۱۴۶	ششم	۷۷	سامان
۷۰	شکھیدن	۷۸	سپنج
۸۶	شگفت	۱۶۶	سپهد
۷۵	شما	۱۴۲	سپهر
۱۶۶	شمشیر	۱۹	سپیتمان
۱۱۲	شه	۱۳۰/۸۳	ستایش
۱۰۳/۱۷	شهر	۱۴۶	ستد، ستان
۱۴۸	شهریاری	۱۲۱	سختی
۱۷	شهریور	۱۰۰	سر
۸۵	فراخی	۷۱	سرد
۷۰	فراز	۱۱۱	سرشک
۱۴۸	فراموش	۴۴	سرو

۱۷۲	کلان	۸۲	فراموشان
۸۶	کم	۸۱	فرجام
۵۰	کن (ماده مضارع کردن)	۱۲۱	فرخ
۳۰	کنار(ه)	۱۱۱	فردا
۷۱	کنندن	۱۲۱	فرزند
۷۶	کوشک	۱۰۵	فرسپ
۱۶۹	کوه	۱۳۰	فرشتگان
۹۲	که (حرف ربط)	۱۷۲	فرشته
۷۷	که (موصول)	۷۱	فرو (د)
۹۹	کی (پرسش)	۲۸	فروهر
۷۷	کی (موصول)	۲۹	فر(ه)
۴۱	کی (شاه)	۸۵	فریاد
۱۰۰	کیان	۷۰	کار
۱۰۹	کی‌گاه	۱۶۶	کارزار
۱۱۲	کی‌گشتاسب	۸۷	کاری
۱۲۰	کین	۸۲	کالبد
۷۵/۳۸	کیهان	۱۳۵	کام
۱۱	گار	۱۱۱	کدام
۱۵۳	گذارد، گذار	۱۵۳	کده
۸۱	گذردن، گذر	۳۰	کران
۸۱	گذشت، گذر	۳۰	کرانه
۱۱۲	گراز	۲۳	کردن
۸۲	گرامی	۸۰	کردن، کن
۹۱	گرفتن، گیر	۸۰	کرفه
۱۲۱/۲۵	گرم	۱۳۵	کرفه‌گر
۹۱	گزیدن، گزین	۷۰	کس

۴۱	مشی	۷۶	گستاخ
۷۵	من	۱۰۹	گستاسب
۱۵۲	مه (نشانه نهی)	۱۲۲	گشتن
۷۷	مه	۱۶۶	گشنه
۷۷	مه سالاری	۹۲	گفتن، گو
۱۶۹	میش	۱۱۱	گل
۱۵۲	میغ	۱۱	گله
۱۰۵	میهن	۸۰	گناه
۸۲	ز - (در نرود...)	۹۳	گنج
۸۲	نازک	۱۱	گو
۷۶	نازیدن	۹۷/۴۵	گوش
۸۷	نام	۱۰۴	گونه
۹۱	نامه	۷۶/۳۸	گیتی
۱۰۴	نبرد	۷۵/۳۸	گیهان
۱۳۸	نبرده	۲۹	م (ضمیر متصل)
۹۱	نبی	۱۶	م (نشانه نهی)
۱۲۷	نرم	۶۶	ما
۱۷۱	نشان	۱۱۲	مادر
۱۰۹	نشستن، نشین	۷۰	مان
۷۱	نگون	۱۰۳	مانستن، مان
۱۴۷	نمودن، نمای	۱۳۱	مانی
۱۰۵	نو	۸۵/۱۶	مرد
۸۱	نون	۷۱	مردمان
۸۲/۱۲	نه	۱۱۲	مردن، میر
۸۲	نهادن، نه	۲۵	مرگ
۸۲/۱۲	نی	۸۳	مستمند

۱۷۲	هشت، هل	۱۰۳	نی
۱۵۱	هفتم	۱۳۵	نیا
۱۰۴	هم تن	۹۲	نیاز
۵۰	همدان	۱۳۱	نیرو
۱۵۳	همه	۱۲	نیز
۸۷	هنر	۱۰۴	نیست
۷۰	هوش	۸۱	نیک
۱۲۲	هوشیدر	۶۶	نیو
۷۱	ی (مصدری)	۶۷/۴۹	و
۷۰	ی (نسبت)	۱۲۱/۳۹	وزیدن
۴۹	ی (نکره)	۷۰	وی
۹۲	یا	۹۲	ویر
۸۲	یاد	۱۲۲	ویرانی
۸۶	یار (ی)	۱۱۹	ویژه
۱۲۵	یزدان	۷۷/۶۹/۵۰	هر
۱۳۰	یسوع	۱۴	هرمز
۱۲۰/۴۹	یک	۱۰۰	هزار
۱۳۷	ین (پسوند)	۳۸	هست







انتشارات مهوری

شابک ۹۶۴-۶۴۱۴-۴۴-۳

ISBN 964-6414-44-3

قیمت ۲۰۰۰ تومان

ISBN 964-6414-44-3



9 789646 414440